زندگی قدس

پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۷ | ۸ صفر ۱۴۴۰ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۰۹ | ZENDEGI@QUDSONLINE.IR | ۱۸ اکتبر ۲۰۱۸

پرونده ای درباره فیلم «عرق سرد» که مدعی دفاع از حقوق زنان است

گل به خودی...

۱۵

گل‌محمدی: شش امتیاز کم شود دیگر انگیزه‌ای نداریم، نوبت مسئولان است

تیم یتیم یحیی!

۱۲

نگاهی به نقش ادبیات در ترسیم تمدن آینده به بهانه فراخوان رهبری درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

جای خالی رمان ۱۴۴۴

۱۴

«رابرت مک فارلین» و پرونده‌های سیاسی‌اش را چقدر می‌شناسید؟

خودکشی پس از «ایران گیت»

۱۶

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمائم به آقای سعید توهانی فرزند علی بـه اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر به میزان ۹۵ کیلو و ۸۰۰گرم حشیش مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۵۴۸۶۰۰۰۹۵۱ شعبه دادگاه انقلاب دادگستری شهرستان سرباز ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸ ساعت ۱۰:۰۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی به علت مجهول المکان بودن خوانده مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیر الانتشار آگهی می گردد تا خوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد ۹۷۱۱۴۴۹

قاضی شعبه دادگاه انقلاب دادگستری شهرستان سرباز – موسی معین الغربایی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمائم به آقای آخانم عبدالستار بیغون فرزند امام بخش به اتهام وارد کردن ۹۷ کیلو گرم مواد مخدر سنتی به کشور که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۵۴۸۶۰۰۰۱۵۴ شعبه دادگاه انقلاب دادگستری شهرستان سرباز ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۹/۳۰ ساعت ۱۱:۰۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی به علت مجهول المکان بودن خوانده مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیر الانتشار آگهی می گردد تا خوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد ۹۷۱۱۴۵۰

قاضی شعبه دادگاه انقلاب دادگستری شهرستان سرباز – موسی معین الغربایی

رونوشت آگهی حصروراثت

آقای عبدالکریم حسین پور دارای شناسنامه شماره ۳۷۰۱۴۷۱۶۷۳ بشرح دادخواست به کلاسه ۹۷۰۴۴۵ از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان یوسف حسین پور بشناسنامه ۶۴۴در تاریخ ۹۶/۷/۱۷ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به :۱-عبدالکریم حسین پورنه ش ملی ۳۷۰۱۴۷۱۶۷۳ پسر متوفی ۲-محمد انور حسین پور به ش ملی ۳۷۰۱۶۳۰۵۰۱ پسر متوفی ۳-عبدالرحیم حسین پور به ش ملی ۳۷۰۱۴۹۴۸۳۵پسر متوفی ۴-عبدالعلیم حسین پور به ش ملی ۳۷۰۱۳۴۴۷۰۱پسر متوفی ۵-خدیجه حسین پور به ش ملی ۳۷۰۱۳۴۰۸۳۸دختر متوفی ۶-رحم بی بی صید زاده به ش ملی ۳۷۰۱۹۷۴۹۲۳ دختر متوفی ۷-زینب خاتون حسین پور به ش ملی ۳۷۰۰۳۹۹۱۰۳دختر متوفی ۸-نور بی بی صید زاده به ش ملی ۳۷۰۰۳۸۵۴۸۱ همسر متوفی که ان مرحوم ورثه دیگری ندارد .

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تاهر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرفیک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۴۵۱

رئیس شعبه یک شورای حل اختلاف شهرستان سراوان -سید عبدالصمد ساداتی

آگهی ابلاغ دادخواست وقت رسیدگی

بدینوسیله به آقای علیرضا شمشیری فرزند محمد فعلا مجهول الامکان ابلاغ می شود که آقای سید ناصر سید موسوی دادخواستی به خواسته مطالبه سه فقره چک جمعا به مبلغ یکصدوتودونه میلیون و پانصدهزار ریال به طرفیت شما به شعبه هفت شورای حل اختلاف خرو ارائه و به کلاسه ۹۷/۱۵۲/۹۷ ثبت و برای روز سه شنبه مورخه ۹۷/۸/۲۹ ساعت ۴ عصر وقت رسیدگی تعیین گردیده است لذا به استناد ماده ۷۳ ق - آ-دم مراتب یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار درج میگردد شما می توانید قبل از رسیدگی به دبیرخانه شورای حل اختلاف شعبه هفت شهر خرو مستقر در مجتمع – به نشانی شهر خروشهرک امام رضا (ع) پشت کلانتری ۱۵ خرو مراجعه و با ارائه آدرس جدید خود نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر جهت رسیدگی در شورا حاضر شوید در صورت عدم حضور غیابا رسیدگی خواهد شد. ۹۷۱۱۴۶۱

مسئول دبیرخانه شعبه ۷ شورای حل اختلاف خرو

رونوشت آگهی حصروراثت

نظربه این که خانم مهدیه باغیشی دارای شناسنامه شماره ۱۵ به شرح داد خواست به کلاسه ۹۷۰۵۴۵ ازاین شورا درخواست گواهی حصروراثت نموده وچنین توضیح داده که شادروان محمد باغیشی به شناسنامه ۹۲۰ درتاریخ ۱۳۹۷/۷/۱۶ دراقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته وورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به :

۱- علی اصغر باغیشی ف محمد ش م۵۷۴۹۷۷۷۸۰۴ فرزند مرحوم
۲- حسین باغیشی ف محمد ش م ۵۷۴۹۷۹۴۹۵۲ فرزند مرحوم
۳-محبوبه باغیشی ف محمد ش م ۵۷۴۹۹۳۹۱۸۹ فرزند مرحوم
۴- مهدیه باغیشی ف محمد ش م ۱۰۶۴۰۵۵۰۰۱ فرزند مرحوم
۵- زکیه باغیشی ف محمد ش م ۵۷۴۹۹۳۷۱۸۰ فرزند مرحوم
۶-فاطمه مقداری ف اکبر ش م ۵۷۴۹۴۰۵۷۲۹ مادر مرحوم
۷-عذرا دژودی ف محمد حسن ش م ۵۷۴۸۹۹۶۲۳۵ همسر مرحوم

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور رابه استناد ماده ۳۶۴ق امورحسبی یک نوبت آگهی می نماید تاهرکس اعتراضی دارد ویا وصیتنامه ازمتوفی نزد اوباشد ازتاریخ نشرآگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. ۹۷۱۱۴۶۰

قاضی شورا- شعبه یک شورای حل اختلاف

مزایده

بموجب پرونده کلاسه۹۷/۱۸۶۸اجرای احکام شورای حل اختلاف سبزوار عبدالحسین دلبری فرزندعلی اکبر بپرداخت مبلغ ۱۳۴/۲۰۳/۱۱۰ریال بابت اصل خواسته وهزینه های دادرسی وتاخیرو تادیه(که بعدامحاسبه خواهدشد)درحق جمشیدآریاتبار وپرداخت۵درصدحق الاجرادولتی محکوم گردیده باتوجه به اینکه محکوم علیه تاکنون نسبت بپرداخت بدهی اقدامی ننموده ازناحیه محکوم له توقیف پلاک ثبتی شماره۴۹۸۷فرعی از۲اصلی بخش۱۲سبزوارتقاضا گردیده که ازسوی این اجراتوقیف گردیده است.کارشناس محترم پس ازبازدید ملک اعلام نموده است ملک موردنظر یکباب مغازه باتوجه بنرخ روزوعرف محل ودرنظرگرفتن جمیع جهات موثردر ارزیابی،ارزش مغازه مذکوربمساحت حدود۳۸مترجمعاًمبلغ ۳/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ریال ارزیابی گردید. لذامقررگردیدمزایده ای بصورت حضوری در مورخه۱۳۹۶/۰۸/۱۳ساعت۱۸:۴۵دقیقه باحضور نماینده محترم دادستان عمومی وانقلاب سبزوار درمحل اجرای احکام شواری حل اختلاف برگزاروملک موردنظر بفروش برسد.مزایده ازقیمت کارشناسی شروع وبه کسانی که بالاترین مبلغ را پیشنهادنمایندوبادگار خواهدشد.طالبین بخرید میتوانند۵روز قبل ازبرگزاری مزایده به این اجرامراجعه تاترتیب بازدیدشان ازملک مذکورداده شود.قابل توجه اینکه۱۰درصد مبلغ پیشنهادی نقداو فی المجلس ازبرنده مزایده دریافت خواهد شد.تحویل ملک وتنظیم سندتابع مقررات جاری میباشد.(م الف ۶۳۵/۱۰۰/۹۷۱۱۴۷۱)

اجرای احکام شواری حل اختلاف سبزوار

شماره درخواست۹۷۱۰۴۶۲۴۰۷۱۰۰۱۳۸ شماره پرونده ۹۶۰۹۹۸۳۴۰۱۰۰۰۶۳۳شماره بایگانی شعبه۹۷۰۶۴۷ تاریخ تنظیم ۹۷/۷/۸متن آگهی

آگهی مجهول المکان

به موجب پرونده کلاسه۹۷۰۶۴۷ اجرای محکوم علیه آقای حسن امیری فرزند علی اکبر طی دادنامه شماره۹۷۰۹۹۷۲۴۰۱۰۰۰۲۱۷ مورخ۹۷/۲/۳ صادره از شعبه دهم محاکم عمومی زنجان محکوم به پرداخت مبلغ ۷۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و پرداخت مبلغ ۲۵۰۷۶۰۰۰ بابت هزینه دادرسی و هزینه دفتر خدمات قضایی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید تا زمان وصول در حق آقای نادرحق طلب فرزند هاشم گردیده است عدم اقدام محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ برای تادیه محکوم به به موجب شمول حق الاجرا خواهد شد. فلذا انتشار این آگهی به استناد ماده ۹ قانون اجرای احکام مدنی به منزله ابلاغ قانونی تلقی گردیده و پس از انقضای ده روز پس از تاریخ انتشار آگهی بدون هیچ اخطار برای محکوم علیه عملیات اجرایی تعقیب خواهد شد مگر اینکه محکوم علیه ظرف مهلت مقرر آدرس خود را کتبا به این اجرای اعلام نماید۹۷۱۱۴۷۲

فرجی دادورز اجرای احکام شعبه دهم دادگاه عمومی زنجان

شماره نامه : ۱۳۹۷۰۳۳۰۰۰۴۵۳۷۶۸شماره پرونده : ۹۷۰۹۹۸۵۶۶۰۱۰۰۱۲۰ شماره بایگانی پرونده : ۹۷۰۱۲۴
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۷/۷/۲۵

آگهی ابلاغ دادخواست و ضمائم و وقت رسیدگی

بدینوسیله به خانم گلشن عبداللهی خورنج فرزند صالح مجهول المکان ابلاغ می شود که آقای حسین شیرزاد فرزند علیرضا دادخواستی به خواسته تنظیم سند اتومبیل پژو۴۰۵مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۷۷۱ د ۵۶ ایران ۸۴ بطرفیت وی و دیگر خوانده پرونده به دبیرخانه مرکزی شوراهای حل اختلاف شهرستان قاین تسلیم که به شعبه ۱ ارجاع و در این شوری ثبت و برای روز سه شنبه مورخه ۰۶ / ۰۹ / ۱۳۹۷ ساعت ۹ صبح اتاق ۳۰۴ وقت رسیدگی تعیین گردیده است لذامراتب به درخواست خواهان و به دستور شوری و با اجازه حاصله از ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محلی آگهی می گردد که تامبرده به دبیرخانه شوری مراجعه، ضمن اعلام نشانی کامل خود و دریافت نسخه ثانی دادخواست و ضمائم در جلسه رسیدگی نیز شرکت نمائید در غیر اینصورت شوری غیابا به موضوع رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود۹۷۱۱۴۸۷

مسئول دفتر شورای حل اختلاف حوزه ۱ قاین -جلالی

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه شهرداری درگز باستناد دو برگ استشهادبه گواهی شده منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه کرده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ پلاک باقیمانده ۱۷۸۰ فرعی از ۲۲- اصلی واقع در درگز بخش ۷ قوچان که متعلق به نامبرده میباشد بعلت نامعلومی مفقود شده است با بررسی دفتر املاک معلوم شد ششدانگ پلاک فوق ذیل ثبت ۱۷۸۲۳ صفحه ۹۴ دفتر ۱۱۳ بنام شهرداری درگز ثبت و سند مالکیت چاپی ۳۷۱۲۶۴الف/۸۵ صادر و تسلیم گردیده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد لذا به استناد مفاداماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد بایستی طرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض کتبی خود را به بیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یاسند معامله رسمی نسبت به صدور سند وفق مقررات اقدام می گردد.
۹۷۱۱۴۷۹

رییس اداره ثبت اسناد و املاک درگز
ناصر حسن زاده

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک میاندوآب

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی ساختمان های فاقد سند رسمی (موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه)

هیأت حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک میاندوآب بشرح زیر تصرفات مقروزی و مالکانه اشخاص را تأیید و به جهت عدم دسترسی به مالکین مقرر شده است پس از نشر آگهی سند مالکیت رسمی صادر و تسلیم گردد و علیهذا در اجرای ماده ۳ قانون مذکور و آئین نامه اجرایی آن مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع مالکین مشاع و سایر صاحبان حقوق آگهی می شود و چنانچه اشخاص اعتراض داشته باشند حداکثر ظرف مدت ۲ ماه از انتشار اولین آگهی اعتراض خود را مستقیماً به اداره ثبت اسناد و املاک میاندوآب تسلیم نموده و باید یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ، دادخواست به مرجع دیصلاح قضایی تقدیم نمایند در غیر اینصورت سند مالکیت مورد تقاضای متصرف براساس مدلول رأی صادره در حدود و مقررات صادر خواهد شد و صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود .

۱ - آرأی شماره ۱۳۹۷۶۰۳۱۳۰۰۶۰۰۲۸۱۲ و ۱۳۹۷۶۰۳۱۳۰۰۶۰۰۲۸۱۳ مورخه ۱۳۹۷/۰۷/۱۸ مبنی بر تقاضای آقای روح الله بهلولی فرزند عسگر نسبت به سه دانگ و آقای داود بهلولی فرزند عسگر نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب خانه قسمتی از پلاک ۴ اصلی بخش ۷ مراغه حوزه ثبتی میاندوآب واقع در قره ورن خریداری شده از آقای نادر بهلولی پرونده هیأت ۲۴۹ و ۲۵۰ - ۹۷ به مساحت ۱۷۱/۶۰ مترمربع که برای آن پلاک ۴۲۷۸ فرعی تعیین شده است ۹۷۱۱۴۶۳.

تاریخ انتشار نوبت اول : روز چهار شنبه مورخه ۱۳۹۷/ ۰۷ /۲۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : روز پنجشنبه مورخه ۱۳۹۷/ ۰۸ / ۱۰

خیری – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک میاندوآب

احضار متهم

حسب شکایت شقایق محرمی دائربرتهدید وانتشارتصاویرخصوصی شاکیه علیه مهدی دهقان تسلیم دادسرای پیشوا نموده که به شعبه اول بازپرسی ارجاع وپیشماره ۹۷۰۲۹۷پرونده ثبت گردیده است تحت تعقیب قرارداد وبه دلیل معلوم نبودن محل اقامت متهم مستندا به ماده ۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت درجراید کثیرالانتشاراگهی میگردد که ظرف یک ماه ازتاریخ نشراگهی جهت اختوضیح خودرابه این دادسرا معرفی نماید درغیر اینصورت اظهارنظرقضایی خواهد شد

بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان پیشوا

احضار متهم

حسب شکایت عیسی محمدی دائربرتهدید وقدرت نمایی بااسلاح سرد علیه رحمان پتیری تسلیم دادسرای پیشوا نموده که به شعبه اول بازپرسی ارجاع وبه ۹۶۱۴۹۸ /ب پرونده ثبت گردیده است تحت تعقیب قرارداد وبه دلیل معلوم نبودن محل اقامت متهم مستندا به ماده۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت درجراید کثیرالانتشاراگهی میگردد که ظرف یک ماه ازتاریخ نشراگهی جهت اختوضیح خودرابه این دادسرا معرفی نماید درغیر اینصورت اظهارنظرقضایی خواهد شد بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان پیشوا

احضار متهم

حسب شکایت محمد رضایی دائربرایراد ضرب وجرح عمدی علیه مسعود خزاریان تسلیم دادسرای پیشوا نموده که به شعبه اول بازپرسی ارجاع وبه ۹۶۰۲۲۶ پرونده ثبت گردیده است تحت تعقیب قرارداد وبه دلیل معلوم نبودن محل اقامت متهم مستندا به ماده۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت درجراید کثیرالانتشاراگهی میگردد که ظرف یک ماه ازتاریخ نشراگهی جهت اختوضیح خودرابه این دادسرا معرفی نماید درغیر اینصورت اظهارنظرقضایی خواهد شد بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان پیشوا

احضار متهم

حسب شکایت موضوع گزارش مامورین انتظامی دائربرتوهین وتمرد نسبت به مامورین دولت حین انجام وظیفه علیه حمید رضا ایزی تسلیم دادسرای پیشوا نموده که به شعبه اول بازپرسی ارجاع وبه ۹۵۰۴۴۸ پرونده ثبت گردیده است تحت تعقیب قرارداد وبه دلیل معلوم نبودن محل اقامت متهم مستندا به ماده۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت درجراید کثیرالانتشاراگهی میگردد که ظرف یک ماه ازتاریخ نشراگهی جهت اختوضیح خودرابه این دادسرا معرفی نماید درغیر اینصورت اظهارنظرقضایی خواهد شد بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان پیشوا

احضار متهم

حسب شکایت محمد رضایی دائربرایراد ضرب وجرح عمدی علیه محمد تیموری تسلیم دادسرای پیشوا نموده که به شعبه اول بازپرسی ارجاع وبه ۹۶۰۲۲۶ پرونده ثبت گردیده است تحت تعقیب قرارداد وبه دلیل معلوم نبودن محل اقامت متهم مستندا به ماده۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت درجراید کثیرالانتشاراگهی میگردد که ظرف یک ماه ازتاریخ نشراگهی جهت اختوضیح خودرابه این دادسرا معرفی نماید درغیر اینصورت اظهارنظرقضایی خواهد شد بازپرس شعبه اول دادسرای عمومی وانقلاب شهرستان پیشوا

وقت رسیدگی

بدینوسیله به آقای بهرام مرجانی که فعلا مجهول المکان بوده ودردسترس نمی باشند بنا به تجویز ماده۳۲۴قانون آیین دادرسی کیفری وحسب دستور دادگاه دریک نوبت ازطریق روزنامه ابلاغ می شودجهت دفاع ازاتهام انتسابی خود مبنی بر کلاهبرداری درکلاسه۹۷۱۰۶۶ درتاریخ۹۷/۱۰/۱۹ ساعت۱۱درشعبه۱۰۲دادگاه کیفری۲ دادگستری وراسین حاضرشوند عدم حضورمانع رسیدگی قضایی نبوده دادگاه غیابا وای مقتضی صادرخواهدنمود۱۱۹۶/م الف مدیردفترشعبه۱۰۲دادگاه کیفری۲دادگستری شهرستان وراسین

آگهی حصروراثت

به تاریخ۹۷/۷/۲۳آقای حمید احمدی طی تقدیم دادخواستی که به شماره۲۹۵/۱/۹۷ثبت این شورارشده است چنین اعلام نموده که خانم ربابه باقری قرزند تختقلی بموجب گواهی فوت شماره۸۲۵۵۵۳ در تاریخ۱۳۹۶/۱۱/۱۹درآخرین اقامتگاه دائمی خود دربیشوابدرود حیات گفته ورثه حین الفوت وی عبارتند از: ۱-سعید احمدی فرزند نعمت اله ش ش ۲۷۲۶ صادره ازکیودرآهنگ پسرمتوفی۲- علی احمدی فرزند نعمت اله ش ش۱۲صادره ازکیودر آهنگ پسرمتوفی۳ -حمید احمدی فرزند نعمت اله ش ش۱۵۲۹۵صادره ازوراسین پسرمتوفی۴ محمد احمدی فرزند نعمت اله ش ش۴۰۸۷۷۱۷۴صادره ازوراسین پسرمتوفی۵ فاطمه احمدی فرزند نعمت اله ش ش۲۳۱۵صادره ازکیودرآهنگ دخترمتوفی۶ مرتضی احمدی فرزند نعمت اله ش ش۲۳۱۶ صادره ازکیودرآهنگ دخترمتوفی۷ مهدیه احمدی فرزند نعمت اله ش ش۴۳۰صادره ازکیودرآهنگ دختر متوفی لذا مراتب یک نوبت دریکی ازجراید کثیرالانتشار آگهی می شود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یاوصیت نامه ای ازمتوفی نزد وی می باشد ظرف یکماه ازتاریخ نشراگهی به شورای حل اختلاف شماره یک پیشوا مراجعه نماید

دبیرشورای حل اختلاف شماره۱شهرستان پیشوا

آگهی ابلاغ دادخواست وضمائم تجدیدنظرخواهی به آقای علی بهاری فرزند مصطفی

تجدیدنظرخواه خانم فاطمه افشارتربزی دادخواست تجدیدنظرخواهی بطرفیت تجدید نظرخوانده آقای علی بهاری نسبت به دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۶۲۶۳۰۰۱۲۵۳ درپرونده کلاسه۹۶۱۶۷۵شعبه اول حقوقی پیشوا تقدیم که طبق موضوع ماده۳۵وماده۳۴۶قانون آیین دادرسی مدنی باتوجه به مجهول المکان بودن تجدید نظرخوانده مراتب تبادل لوایح یکنوبت دریکی ازجراید کثیرالانتشار آگهی میگردد تاتجدیدنظرخوانده ده روزپس ازنشرآگهی به دفتردادگاه مراجعه وضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه ثانی دادخواست وضمائم تجدیدنظرخواهی رادریافت وچنانچه پاسخی دارد کتبابه این دادگاه ارائه نماید درغیراینصورت پس ازانقضامهلت مقررقانونی نسبت به ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظرقدام خواهد شد.

منشی شعبه اول دادگاه عمومی(حقوقی)دادگستری شهرستان پیشوا

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای علی محمود اقدم باعلام مفقود شدن سند مالکیت ملک مورد آگهی وباتسلیم استشهادبه گواهی امضاء شده ذیل شماره یکتا۱۳۹۷۰۰۰۰۲۱۱ وشماره ترتیب۲۵۱۷ مورخ۹۷/۶/۱دفتراسنادرسمی شماره۴ پیشوا،مدعی درخواست وارده ۲۲۳۹ مورخ۹۷/۶/۱تقاضای صدورالمثنی سند مالکیت تک برگی رنموده است که مراتب درآجرای ماده۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت بشرح زیرآگهی میگردد ۱ نام ونام خانوادگی : علی محمود اقدم ۲. میزان مالکیت : ششدانگ عرصه واعیان یک دستگاه آپارتمان ۳. شماره پلاک : ۵۰۰۴ فرعی از۱۴۱۴ - اصلی ۴. محل وقوع: واقع دربخش بهنام سوخته پیشوا ۵. علت ازبین رفتن : مفقود شدن به دلیل جابجایی ۶. مشخصات ملک : ششدانگ اعیان یک دستگاه آپارتمان به مساحت ۷۲/۸۸متر مربع قطعه ۹۸ ذیل ثبت ۹۰۸۷۲دفتر ۲۵۲صفحه ۱۷۲ بنام علی محمود اقدم ثبت وسند تک برگی بشماره چاپی ۳۷۲۴۲۸۹الف ۹۳ صادر گردیده است سپس بموجب سندرهنی شماره ۹۸۶مورخ۹۴/۲/۱۲درهن بانک مسکن پیشوا،ثبت گردیده است ۷ رهن گردیده است ۳۳۱۰۱۱۲۴۹ ریال قرارگرفت ۸. سندرهن بانک مسکن پیشوا می باشد ولی بازداشت نمی باشد لذابانوجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر ودرخواست صدورسند مالکیت المثنی تک برگی آن مراتب اعلام تاهرکس نسبت به ملک موردآگهی معامله ای کرده که درفرصت ششم این آگهی ذکرنشده بامدعی وجود اصل سند مالکیت نزدخود می باشد ظرف مدت ده روزپس ازانتشار این آگهی به اداره ثبت اسنادواملاک پیشوا مراجعه واعتراض کتبی خودراتسلیم آرائه اصل سند مالکیت یاسند معامله تسلیم نماید وچنانچه ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد وبامرصورت اعتراض اصل سند مالکیت یاسند معامله ارائه نشود اداره ثبت نسبت به صدورسند المثنی مالکیت طبق مقررات جاری صادروبه متقاضی تسلیم خواهد کرد. تبانی ثبت محل : پیشوا خ شریعتی طبقه فوقانی درمانگاه فردوس اداره ثبت اسناد و املاک پیشوا ۲۶۰/ الف

کفیل اداره ثبت اسناد واملاک شهرستان پیشوا

اجرائیه

مشخصات محکوم له : محسن یوسف پورکجانی نام پدر: حسین نشانی : استان تهران شهرستان پیشوا شهر پیشوامسادان امام خمینی اول بازار پلاک۶ مشخصات محکوم علیه ها: ۱. یوسف عرب سلمانی نام پدر احمد به نشانی : تهران،وراسین پیشوا،شهرک نقش جهان ۱۸متری سروستان املاک بهارستان ۲. ضیا سلامی نام پدر: علی اکبر

محکوم به : بموجب درخواست اجرای حکم نربوطه بشماره۹۷۰۱۱۸ وشماره دادنامه مربوطه ۹۷۰۹۹۷۲۹۲۶۳۰۰۷۰۰محکوم علیه ها محکوم هستند به تنظیم سند رسمی وقطعی یکدستگاه خودرو سواری سوناتا مدل۲۰۰۷بشماره انتظامی۱۲۳ ج ۴۵ایران۸۸ وپرداخت مبلغ ۴۶۰۰۰۰ریال بابت هزینه دادرسی درحق محکوم له وپرداخت مبلغ نیم عشر دولتی درحق صندوق دولت

مصدی امورنظری شعبه اول دادگاه عمومی(حقوقی) دادگستری شهرستان پیشوا

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی به آقای محمد رضا خم برفرزند غلامعلی

خواهان آقای شجاع الدین حسنلو شکایتی برعلیه متهم آقای محمد رضا خمیر دائربرتوهین وفحاشی مطرح که به این شعبه ارجاع وبشماره پرونده کلاسه ۹۵۰۹۸۲۹۹۲۲۰۰۰۹۱۲ شعبه۱۰۱دادگاه کیفری۲شهرستان پیشوا(۱۰۱جزایی سابق)ثبت ووقت رسیدگی مورخ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ ساعت۱۱ تعیین که حسب دستوردادگاه طبق موضوع ماده۳قانون آیین دادرسی کیفری بعلت مجهول المکان بودن متهم مراتب یک نوبت دریکی ازجراید کثیرالانتشارآگهی می شود تامتهم ظرف یکماه پس ازتاریخ انتشارآگهی به دفتردادگاه مراجعه وضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه ثانی کیفرخواست را دریافت ودروقت مقررفوق جهت رسیدگی درداگاه حاضرگردد

مدیردفترشعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری۲(۱۰۱جزایی سابق) شهرستان پیشوا

آگهی حصروراثت

به تاریخ۹۷/۷/۱۷خانم رقیه رحیمی جعفری طی تقدیم دادخواستی که به شماره۲۳۰۳/۹۷ ثبت این شورارشده است چنین اعلام نموده که آقای علی حاجی بابائی فرزند محمد بموجب گواهی فوت شماره، تاریخ۱۳۹۷/۲/۵درآخرین اقامتگاه دائمی خوددر پیشوابدرود حیات گفته ورثه حین الفوت وی عبارتند : ۱. رقیه رحیمی جعفری فرزند حسین بن ش ش۸ ص۸۰۸۰۴۲۱۵صادره ازورامین همسر ۲. عارفه حاجی بابائی ش ش۵۲۸۸۰۰۴۱۰۲۰۲صادره ازتهران دخترمتوفی

لذا مراتب یک نوبت دریکی ازجراید کثیرالانتشار آگهی می شود تاچنانچه کسی اعتراضی دارد یاوصیت نامه ای ازمتوفی نزد وی می باشد ظرف یکماه ازتاریخ نشراگهی به شورای حل اختلاف شماره۳پیشوا مراجعه نماید.

دبیرشورای حل اختلاف شماره۳شهرستان پیشوا

آگهی مزایده

نظربه اینکه به موجب اجرائیه صادره ازشعبه اول دادگاه عمومی شریف آباد محکوم علیه شرکت آروین پیرداخت مبلغ ۹۰۰۰۰۰۰۰ریال بابت اصل خواسته درحق آقای قرامرزنجاری ومبلغ ۷۴۸۴۷۴۰۰ریال بابت اصل خواسته درحق آقای حسین برائی مهرو مبلغ ۸۲۴۲۲۷۰ ریال نیم عشرموئلی درحق دولت محکوم گردیده است وباعنایت به اینکه محکوم له دستگاه ذیل الذکرراایعنوان مال منقول منتقلی به شرکت محکوم علیه معرفی وخواستارتسنیفای حقوق قانونی خویش ازاموال مذکورگردیده است لذا مال توقیفی جهت ارزیابی به کارشناس رسمی دادگستری معرفی که حسب اظهارنظرواصله قیمت گذاری ونظربه مزیورمضون آگهی باقی مانده وقطعی گردیده است بدینوسیله دستگاه تعرفه شده باجهاز حاضله ازاقاضی محترم اجرای احکام مدنی دادگاه عمومی شریف آباد پیرعایت مبلغ ۱۳ایکعدد ازفصل سوم قانون اجرای احکام مدنی مصوب۱۳۵۶/۸/۱ در ساعت ۱۰/۳۰ لغایت ۱۱/۳۰ مورخ۱۳۹۷/۸/۱۳ فروانجاجرای احکام مدنی دادگاه عمومی شریف آباد به مزایده گذاشته خواهد شد بدیهی است مزایده ازقیمت باید کارشناسی شروع شده وبرنده مزایده کسی خواهد بود که بالاترین قیمت رابیشنهاد نماید.طالبین میتوانند۵ روز قبل ازتاریخ مزایده باهماهنگی مدیر اجرا ازمورد مزایده بازدید نمایند.ضمنا چنانچه تاریخ مزایده باروز تعطیلی تقارن پیدا کندروزبعدازتعطیل روزمزایده خواهد بود ؛ مشخصات اموال توقیفی: یکدستگاه خط کامل تورکاری حیوبات بهمراه میزکارگرمتری یکدستگاه محلول زن بالابرموادخنک کن بهمراه تابلوبرق وسایرمتعلقات مربوطه شادمهر ۱۳۹۰ / وضعیت : مستعمل ۲۰۰۰۰۰۰۰ریال ۲. دودستگاه کولرگازی ایستاده ۴۲۰۰ tech electrik سرما۴۸۰۰۰ گرما ۵۰۰۰۰۰۰ریال ۳.یکدستگاه سیکلر۵۰ کیلویی ۲۰۰۰۰۰۰۰ریال ۴. یکدستگاه درازه ۵۰لیتری ۳۰۰۰۰۰۰ریال ۵.یکدستگاه بمب باد ۷kw ۵hp ۶. یکدستگاه ضبرتگیری آبزری ۱۲۰۰۰۰۰۰ ریال جمع کل: ۲۳۰۰۰۰۰۰ ریال

مدیراجرای احکام مدنی دادگاه عمومی شریف آباد

آگهی مزایده اموال منقول(نوبت دوم)

نظربه اینکه بموجب اجرائیه اصداری بشماره بایگانی ۹۵/۲۵۲شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دادگستری وراسین موضوع دادنامه ۹۵۰۹۹۷۰۲۰۷۱۰۰۲۴۹ وای شماره ۹۵۰۰۴۰ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۱ اداره تعاون کارورفاه اجتماعی وراسین محکوم علیه گوشت وشیربهمن محکوم است بپرداخت مبلغ ۱۲۶۷۷۶۹۲۳ ریال بابت حقوق ومزایای قانونی درحق محکوم له آقای علی اکبرکنگرلو ونهیه وارسال لیست بیمه محکوم له ازتاریخ ۱۳۹۱/۴/۱ لغایت

برش یک

دو روایت از برخورد شهید شوشتری با قوم بلوچ که هنوز به یاد او هستند

اسلحه دستت بماند از مرز هم نگهبانی بده

◆ ویژگی بارز شهید شوشتری در ذهن شما چیست؟ ایشان را چه جور فردی در امور شخصی و کاری می‌دیدید؟

ایشان ویژگی‌های بسیار زیادی داشت. یکی از جالب ترین‌هایش این بود که وقتی توی جمعی حاضر می‌شد یا بازدیدی داشت، اگر افراد روستایی به او مراجعه می‌کردند که مشکلی داشتند، یادداشت نمی‌کرد. همان جا رو می‌کرد به یک نفر و می‌گفت که آن کار را انجام بدهند. همان کار هم در کمتر از ۲۴ ساعت انجام می‌شد. یادم هست یکی از اهالی تعریف می‌کرد که: «یک روز سردار شوشتری آمد خانه ما و درباره مشکلاتمان پرسید. من هم گفتم که اینجا مشکل اصلی‌مان کم‌آبی است و چون گوسفند زیاد داریم، با مشکل تأمین آب برای گوسفندها مواجهیم. شهید شوشتری همان جا رو به یک نفر کرد و گفت: «از فردا، آب اینجا را تأمین کنید.» من با خودمان گفتم اینجا فرماندار آمده، استاندار آمده، ولی بعد از یک سال هم جواب نگرفته‌ایم، حتماً این بار هم مثل دفعه‌های قبل است، ولی فردا صبح همین که از نماز صبح آمدم، دیدم دو تا تانکر پر آب آورده‌اند در خانه. گفتند بیایید که این تانکرها را سپاه فرستاده. من هم تعجب کرده بودم که سابقه نداشته مسئولی اینطور کارش را پیگیری کند. بعد از شهادت سردار هم این کار ادامه پیدا کرد و هر روز برای ما طبق برنامه‌ای که داده بودیم، آب می‌آوردند.

◆ طبعاً از این دست خاطرات درباره ایشان باید در میان بلوچ‌ها زیاد باشد.

بله. خاطرم هست که یک بار سردار رفته بود در یکی از روستاهای منطقه و با حضور ایشان، یکی از اهالی فرار کرده بود. سردار شوشتری هم به بچه‌ها گفته بود که بروند دنبالش. وقتی که بچه‌های سپاه می‌رسند محل خانه آن فرد، متوجه می‌شوند که علت فرار او این بوده که اسلحه همراه داشته. سردار می‌پرسد: «این اسلحه را برای چی گرفته‌ای؟ این برای خودت مشکل‌ساز است. اگر همین الان موقع فرار تو را با تیر می‌زدند، کشته می‌شدی... بعد هم اگر این اسلحه غیرمجاز نبود که فرار نمی‌کردی. بیا هم به تو اسلحه می‌دهیم، هم حقوق می‌دهیم، از مرزت نگهبانی بده...»

برش دو

مردی که شهادتش همه بلوچستان را عزادار کرد

بلوچ‌ها اسم بچه‌هایشان را «نورعلی» گذاشتند

◆ از روز شهادت ایشان چه چیزی در خاطرتان هست؟

شهادت ایشان در یکی از همایش‌های طوایف اتفاق افتاد. ما درست ۲۰، ۳۰متری محل حادثه شهادت ایشان بودیم که صدای انفجار را شنیدیم. یادم هست تا آمدیم بیرون، دیدیم یک طرف سردار و همراهانش افتاده‌اند و یک طرف هم افراد محلی. اولین کسانی هم که بالای سر سردار رسیدند، ما بودیم. ایشان و سردار محمدزاده افتاده بودند روی زمین. هر دو شهید را به پشت خواباندیم. بچه‌های نیروی انتظامی صدا می‌زدند که اینجا را خلوت کنید که شاید انفجار دیگری در کار باشد، ولی ما گوش ندادیم و تا آمدن آمبولانس‌هایی که پیکرها را برد، صبر کردیم. خاطره‌ام از آن روز این است که تلفنم آنجا زنگ خورد و من خاموشش کردم. چون خبر انفجار را در تلویزیون اعلام کرده بودند و پسرم زنگ زده بود که خبر بگیرد. بعد از اینکه من جواب نداده بودم، به یکی از همراهیان ما زنگ زده بود. همراهمان می‌گفت که «وقتی پسرت زنگ زد، درباره تو چیزی نپرسید. اول گفت سردار شوشتری چه شد؟»

◆ عکس‌العمل بلوچ‌هایی که ایشان را می‌شناختند چه بود؟

رفتن ایشان همه را عزادار کرد. یعنی کل قوم بلوچ، حتی نه فقط در بلوچ‌ها در همه سیستان هم مردم عزادار شدند. هنوز هم با این اینکه چند سالی از شهادت ایشان گذشته، یادشان هنوز در میان مردم وجود دارد. حتی خیلی از بلوچ‌ها که صاحب بچه شده‌اند، اسمش را نورعلی گذاشته‌اند. در بیشتر خانه‌ها هم که بروید، عکس ایشان هست.

◆ وقتی شاهد شهادت ایشان بودید، چه چیزی به ذهنتان آمد؟ بالاخره ایشان کلی کار انجام نشده داشتند که هر کدام گرهی از قوم بلوچ باز می‌کرد...

بله. اصلاً یک حالت ناامیدی به ما دست داد. یعنی فکر کردیم همه این کارها عقیم ماند. با خودمان فکر می‌کردیم حتماً آدم‌های هستند که دوست نداشتند شهید شوشتری به مردم منطقه اعتماد کند. الان این اتفاق هم به نفع همان‌ها شد. یعنی می‌گویند: «دیدید گفتیم نمی‌شود به این‌ها اعتماد کرد. دیدید با همین آدم دلسوز چطور برخورد کردند...» از طرفی آسیب اصلی این جنایت هم به قوم بلوچ برمی‌گشت.

گفت‌وگو با «بارانی دُرّازهی» به بهانه نهمین سالگرد شهادت سردار نورعلی شوشتری

جانستان بلوچستان

مردم/ مسعود نبی‌دوست | نامش «بارانی» است و نام فامیلی‌اش «دُرّازهی»، به نشانه رسیدن نسبش به یک طایفه بزرگ بلوچ؛ طایفه‌ای که حالا دیگر در «بم‌پشت» و «هیدوج» ۳۰، ۴۰ هزار نفر جمعیت دارد و بزرگتری‌اش نسل به نسل در اختیار نیاکان سردار بارانی بوده. بلوچ‌ها او را هم مانند سایر سران طوایف «سردار» می‌خوانند؛ سرداری که بیش از ۲۰سال است بر طایفه‌اش بزرگ تری می‌کند. سردار بارانی ۹سال پیش، درست وقتی که پای سردار شوشتری به سراوان رسید، شده بود مشاور شوشتری؛ مشاوری که باید بزرگان طوایف و عشیره‌های بلوچ را در جلسه‌ای جمع می‌کرد تا برای امنیت قومشان ریش‌سفیدی کنند. شهید شوشتری بعد از آن جلسه ۸ ماه دیگر در بلوچستان ماند؛ هشت‌ماهی که سرمنشأ بسیاری از وقایعی شد که هنوز یاد او را در بلوچستان زنده نگه داشته است. روایت سردار بارانی درازهی از آغاز تا پایان این هشت ماه است.

◆ شاید هیچ ایرانی‌ای نباشد که سردار شهید شوشتری را نشناسد. حضور در سیستان و بلوچستان، خدمات شهید شوشتری و بعد از آن شهادت ایشان به وسیله گروهک ریگی موجب شده که خیلی از ایرانی‌ها ولو به اندازه خیلی کم درباره ایشان اطلاعات داشته باشند، ولی شما فردی هستید که از اولین روزی که ایشان وارد سیستان و بلوچستان شد تا روز شهادت از نزدیک شاهد فعالیتشان بودید؛ روایتی که قطعاً عده کمی از آن مطلعند. اگر موافقید این روایت را از ورود شهید شوشتری به سیستان آغاز کنیم.

آشنایی من با سردار شهید شوشتری به اواخر سال ۸۷ یعنی موقع حضور ایشان در سیستان و بلوچستان برمی‌گردد. شهید شوشتری اولین باری که آمدند شهرستان سراوان، از من خواستند که در همین خانه نشستی با بزرگان طوایف تشکیل بدهم. بعد هم ما از بزرگان و علما دعوت کردیم و در فاصله کمی بعد از حضور ایشان، جلسه‌ای تشکیل شد. خب با توجه به شرایط منطقه در آن سال‌ها، در آن جلسه هم بحث شد درباره اینکه باید برای امنیت منطقه چه کنیم؟ سران طوایف در آن جلسه گفتند که ما وطنمان را دوست داریم و این اتفاقاتی هم که از طرف مرزهای سیستان و بلوچستان می‌افتد، سبب شرمندگی ماست، چرا که این وضعیت برای ما هم باعث بدنامی است و موجب می‌شود بعضی‌ها تصورات غلطی درباره قوم بلوچ بکنند. گاهی به خاطر کار یک نفر، همه قوم بلوچ را به یک چشم می‌بینند. خب البته افرادی از مسئولان هم بوده‌اند که همیشه نان ناامنی خورده‌اند و گفته‌اند که این منطقه امنیت ندارد و بلوچ‌ها علیه نظام هستند و... از همان جلسه مشخص بود که سردار شوشتری آمده که بر خلاف جهت آب شنا کند.

◆ شما در آن جلسه به عنوان بزرگان طوایف به ایشان راهکاری برای امنیت منطقه دادید؟

بله. البته به این شکلی که توسط شهید شوشتری بعداً اتفاق افتاد، اصلاً کسی توقع نداشت. یعنی کل حرف این بود که در سپاه، بسیج و نیروی انتظامی از ما هم نیرو بگیرید. گفتیم که ما هم حاضریم برای کشورمان خدمت کنیم. می‌خواهیم شرمنده هموطن هایمان نشویم. گفتیم ما می‌خواهیم اگر اینجا اتفاقی می‌افتد، بچه خودمان شهید شود. چرا کسی از مشهد شهید شود؟ از شیراز و تهران شهید شود؟ خب سردار شوشتری هم وقتی این انگیزه را در مردم دید، رفت و یک هفته بعد که برگشت به ما دستور داد که در مرحله اول نیروی ۱۴، ۱۵ پایگاه مرزی را از بین بلوچ‌ها جذب کنیم. یادم هست حتی مقداری هم پول به من دادند که برای این کار خرج کنم.

◆ ۱۴، ۱۵ پایگاه یعنی چند نفر؟

هر پایگاه تقریباً ۲۰ نفر بود. ما در گام اول ۲۵۰ نفر را جذب کردیم.

◆ سران طوایف این کار را کردند؟

بله. بعد هم آن‌ها را آموزش دادیم. توی اختتامیه آموزش‌ها هم خود شهید شوشتری تشریف آوردند. یادم هست آن زمان سرهنگ چاری، فرمانده سپاه، تعدادی را که مثلاً اعتیادی داشتند، جدا کرده بود و همین مسئله باعث پرسش سردار شوشتری شده بود که: «چه کار می‌کنید؟» سرهنگ چاری هم توضیح داده بود که مثلاً برخی از این افراد لغزشی دارند، ولی سردار گفته بود: «این‌ها هم خوب می‌شوند. غصه‌اش را نخور...» ایشان نگذاشت کسی را از جمع جدا کنند. دست‌آخر همان معتادها هم غیرت کردند خوب شدند.

◆ و ملاک انتخاب برای این افراد چه بود. ویژگی‌های جسمانی را در نظر گرفتید یا حسن سابقه و...؟

سردار شوشتری گفتند اصلاً به سوابق قبلی نگاه نکنید که مثلاً کسی خلافکار بوده. البته الحمدلله توی قوم بلوچ آدم خلافکار خیلی کم پیدا می‌کنید، ولی باز هم ایشان تأکید داشتند که اگر کسی هم سابقه بدی داشته در نظر نگیریم. مثلاً یادم هست بعداً یک نفر از همین افراد، که یکی از طوایف معرفی کرده بود، در میرجاوه شهید شده بود که ما رفتیم برای فاتحه‌خوانی. بعد متوجه شدیم که پدر همین شهید قبلاً برای مواد مخدر اعدام شده است. خب ایشان همان زمان شهید شوشتری جذب شده بود. یعنی شهید شوشتری نگفته بود که چون ایشان پدرش اعدام شده، جذبش نکنید.

◆ و این ۲۵۰ نفر قرار بود چه کاری را شروع کنند؟

ما بعد از پایان آموزش‌ها پایگاه‌هایی را در مناطق مرزی ایجاد کردیم. مثلاً ساختمانی بود که متعلق به اداره‌ای بود، یا حتی خانه‌هایی که خود مردم در اختیار سپاه گذاشتند.

مأموریت این افراد هم نسبت به تهدیدات خارج از مرز بود. البته مرز از نظر قانونی در اختیار مرزبانی بود، ولی این افراد هم به نوعی پشتیبان بودند و مثلاً اگر در پاسگاهی در مرز به کمک احتیاج بود، این افراد برای کمک می‌رفتند. خب طبعاً محل استقرار این افراد هم در عمق بود و در نقطه صفر مرزی نبودند.

شهید شوشتری همان روز اول نفری ۲۵۰هزار تومان، که آن موقع پول خوبی بود، برای این ۲۵۰ نفر به من داد که به آن‌ها بدهیم که لباسی بخرند و خرجی بگذارند برای خانواده‌شان. باز بعد هم که اختتامیه آموزش تمام شد، دوباره حقوق دیگری داد.

◆ قاعده همیشه این است که نگاه خیلی از مسئولان به قومیت‌ها از زاویه تهدید است. چطور این زمینه ایجاد شد که سردار شوشتری به بزرگان طوایف و نیروهایشان اعتماد کند. چون طبعاً برای پشتیبانی از مرز باید این افراد را مسلح می‌کردید و بعد از آن این امکان وجود داشت که این افراد بر خلاف آنچه قرار بوده، عمل کنند.

درست است. آن زمان هم مخالفت‌هایی با نوع نگاه شهید شوشتری صورت گرفته، ولی همان‌طور که گفتم ایشان خلاف جهت همیشگی شنا کرد. بعد هم کم‌کم سایر مسئولان به این نتیجه رسیدند که این کار، کار بسیار ارزنده‌ای بوده. بعد هم که خیلی از این افراد مسلح در مرز مستقر شدند و این سبب شد که الحمدلله الان دیگر قوم بلوچ شرمنده هموطن‌هایش نباشد. یعنی شرایط طوری شد که به پاسگاه‌های مرزی حمله می‌شود، اولین شهید را خود قوم بلوچ بدهد. مثلاً ما در میرجاوه دیدیم که یک پاسدار شهید شد و سه نفر بلوچ.

توی پاسگاهی که در دُراب زدند در ۲۰ اسفند ۹۶ حمله انتحاری بزرگی صورت گرفت که یک ماشین پر از مواد منفجره را آورده بودند داخل پاسگاه و هفت، هشت نفر از معاندین به هلاکت رسیدند. در آن زمان سه چهار نفر نیروی کادر پاسدار و بقیه همه بلوچ بودند. یعنی هر کجا که اتفاقی افتاده، خود قوم بلوچ پیش‌قدم بوده‌اند. در حالی که وقتی که مرز دست مرزبانی بود نیرو از شیراز بود، از کرمان بود، از تهران بود... ممکن بود این‌ها شهید می‌شدند.

◆ بخصوص که در آن زمان و تا قبل از حضور سردار شوشتری امنیت خوبی از طرف مرز وجود نداشت.

بله. خب ما با دو کشور بی‌ثبات پاکستان و افغانستان همسایه هستیم. بعد هم آن زمان گروه‌هایی بودند مثل گروه عبدالمالک ریگی که به دلایل مختلف از ایران زده شده بودند. خب این‌ها از منابعی پول می‌گرفتند و قصدشان هم ایجاد ناامنی بود. طبعاً تا مأموریتی هم انجام نمی‌دادند، پولی گیرشان نمی‌آمد. البته هنوز هم همین‌طور است که مثلاً گاهی می‌آیند و از دور به پاسگاه‌ها و پایگاه‌ها تیراندازی می‌کنند. این همیشه اتفاق می‌افتد. گاهی هم نقشه می‌کشند که مثلاً بیایند و یک پاسگاه مرزی را تصاحب کنند که نمود بیشتری برایشان داشته باشد. مثلاً ۲۰اسفند سال ۹۶ هم همین قصد را داشتند. در نقطه صفر مرزی در محل پاسگاه یک ماشین نیسان وانت را پر از مواد منفجره کرده بودند. پاکستانی‌ها که بعداً برای بازدید آمده بودند، گفتند چیزی حدود یک تن و ۲۰۰ کیلوگرم مواد منفجره بوده در آن ماشین. این افراد تلاش کرده بودند که از دژبانی پاسگاه عبور کنند و ورود کنند به پاسگاه. بچه‌های دسته رزمی هم که از بلوچ‌ها هستند، به محض اینکه تلاش آن‌ها برای ورود به پاسگاه را می‌بینند، ماشین را مورد هدف قرار می‌دهند. ماشین به پاسگاه و به دیوار پاسگاه نمی‌رسد و همان جا راننده را می‌زنند که انفجار به صورت انتحاری صورت می‌گیرد. خب این حمله به کل دیوارهای پاسگاه آسیب زده بود و باعث شده بود ۴۰، ۵۰ نفر از عقبه تروریست‌ها به سمت پاسگاه بیایند به قصد اینکه آنجا را تصرف کنند. البته خدا را شکر آمادگی کامل داشته‌اند و آن‌ها را هدف قرار می‌دهند.

برش

شهید شوشتری حدود هشت ماه اینجا بودند. ولی آن برنامه ریزی ایشان برکتی بود که سپاه آن را ادامه داد. طوری که آن ۲۵۰ نفر مرزبان بلوچ الان تبدیل شده به ۱۴، ۱۵ هزار نفر که به طور مستقیم ۳۰۰کیلومتر از مرز را در اختیار داشته و از زابل تا چابهار هم در تمام نقاط مرزی حاضر است

◆ پس بعد از تشکیل دسته‌های رزمی در داخل کشور، جوان‌های بلوچ به مرز رفتند. درست است؟

بله. کم‌کم به این نتیجه رسیدند که مرز را تحویل همین بچه‌ها بدهند. خب بالاخره هر کسی که در هر منطقه‌ای که زندگی می‌کند، همه منطقه را می‌شناسد. بچه‌های بلوچ هم منطقه را می‌شناختند و همین شناخت هم باعث می‌شد که بچه‌های بلوچ نگرانی‌ای برای حضور در مرز یا انجام مأموریت‌ها در این مناطق نداشته باشند. در حالی که یک نفر اگر از شهر دیگری می‌آمد، این امکان برایش وجود ندارد.الحمدلله این ایده هم خوب جواب داد. یعنی هنوز هم که در مراسم مختلف در تهران حضور پیدا می‌کنیم، همه فرماندهان نیروهای مسلح یا مسئولان امنیتی و سیاسی استان همه راضی هستند از اتفاقی که افتاده.

◆ با ریسکی که این تصمیم برای شهید شوشتری داشت، حتماً این طرح منافع زیادی هم برای امنیت منطقه داشته است...

بله. مهم‌ترین اتفاق این بود که بعد از تشکیل این نیروهای رزمی از جوان‌های بلوچ، گروهک‌ها دیگر نتوانستند از داخل کشور یارگیری کنند. همین الان هم طبق آماری که ما داریم از گروهک‌هایی که به مرز تعرض می‌کنند، اگر دو نفر ایرانی باشند، ۵۰ تا پاکستانی و افغانی بینشان هست. خب این بهترین اتفاقی است که ابتکار شهید شوشتری در پی داشت. چون آن کسی که از پاکستان اجیر می‌شود، یکی دو تا مأموریت بر ضد ما انجام می‌دهد و می‌رود، ولی کسی که از ایران متواری و به گروهکی جذب شود، هر روز می‌خواهد در عملیاتی حضور داشته باشد. به‌علاوه جوان‌های بلوچ هم خوب پاسخ اعتماد سردار شوشتری را دادند. مثلاً در یکی از پاسگاه‌ها هم توسط تروریست‌ها اشغال شده بود، آن‌ها گفته بودند: «بلوچ‌ها جدا بنشینند. ما با بلوچ‌ها کاری نداریم»، ولی بلوچ‌ها قبول نکرده بودند و گفته بودند که بقیه هم برادرهای ما هستند.

◆ پس شهید شوشتری در تلاش بود که یک کار زیرساختی برای امنیت منطقه انجام دهد که بر اساس توان خود مردم بومی منطقه برنامه‌ریزی شده بود.

بله. به عقیده من اگر به کار ایشان توجه کنیم، متوجه می‌شویم که قدر ایشان واقعاً ناشناخته مانده است، حتی در همان مشهد. کاری که ایشان کرد این بود که گره بزرگی از جمهوری اسلامی را در این منطقه باز کرد. البته شهید شوشتری علاوه بر این همایش‌هایی را هم در طوایف بزرگ برگزار کردند، در طایفه ریگی همایش گذاشتند، در طایفه شهنوازی، بلوچزهی، درازهی هم همایش برگزار کردند. خودشان هم حضور داشتند و کل هزینه همایش را هم خودشان پرداخت کردند. هدفشان هم این بود که از توانمندی‌های طوایف استفاده کنند.

◆ پس توجه به سران و بزرگان طوایف با حضور ایشان قوت گرفت.

ایشان این فرصت را شناخت و تهدید را از بین برد. شما ببینید وقتی جمعی بگویند که فلان منطقه ناامن است، وقتی ۱۰۰ نفر بگویند، من هم ناخواسته باورم می‌شود. یا مثلاً وقتی یک نفر را بدنام کنند، همه تصورشان این است که می‌شود هر خلافی را به او نسبت بدهند. اوضاع ما هم تا قبل شهید شوشتری این‌طور بود.

کسی را نداشتیم که بیاید و از ما دفاع بکند. طوری که هیچ‌کدام از مسئولان جرئت نمی‌کردند از بلوچستان خوب بگوید یا بگوید که مردم بلوچ همراه نظام هستند. شاید تصور عموم هم این بود که این مردم اصلاً نظام را قبول ندارند؛ ولی چطور وقتی سردار شوشتری آمد همین مردم پای کار نظام بودند و تا همین الان هم دارند خونشان را برای امنیت این نظام و انقلاب فدا می‌کنند؟

◆ بعد از آن جلسات هم ارتباط شما با شهید شوشتری ادامه پیدا کرد؟

بله. ما مرتب با ایشان ارتباط داشتیم. یعنی ایشان مرتب در منطقه بودند. حتی می‌توانم بگویم بعد از مدتی کل منطقه را از ما بهتر می‌شناختند. یعنی جاهایی را رفته بودند که شاید ما نرفته بودیم اصلاً. خب همین بود که ایشان درک کرده بود درد این مردم را. در تمام این هفت،هشت ماه کار ایشان این بود که مردم روستاها، مناطق مرزی و همه جاهایی که فکرش را نمی‌کردیم، دیده بود. خیلی هم زود ایشان کار را دست گرفتند. یعنی تیزهوشی خاصی داشتند که هم منطقه را شناختند و هم از سران طوایف و علما کمک گرفتند.

◆ و این منجر شد به همراهی بیشتر مسئولان؟

بله. البته ایشان از اواخر ۸۷ که آمدند، مهر ماه هم شهید شدند. یعنی حدود هفت، هشت ماه اینجا بودند. ولی آن برنامه ریزی ایشان برکتی بود که سپاه آن را ادامه داد و رویکرد ایشان را عملی کرد. طوری که آن ۲۵۰نفر مرزبان بلوچ الان تبدیل شده به ۱۴، ۱۵هزار نفر که به طور مستقیم ۳۰۰کیلومتر از مرز را در اختیار داشته و از زابل تا چابهار هم در تمام نقاط مرزی حاضر است. به نظرم مهم‌ترین کار شهید شوشتری این بود که مردم را وارد میدان کرد. ببینید، وقتی شما مردم را تحویل نگیرید، وقتی مردم را به بازی نگیرید، وقتی نقشی ایفا نکنند و حضوری نداشته باشند، خب بی‌تفاوتی در آن‌ها ایجاد می‌شود. ولی وقتی فردی به عنوان مرزبان مشغول می‌شود، پدر او، مادر او، همسرش، فرزندش و همه خانواده و اطرافیان او هم احساس مسئولیت می‌کنند. خب چه کسی است که راضی باشد فرزندش کشته شود؟ پس امنیت پایدار می‌شود و همه به آن احساس مسئولیت می‌کنند. آن وقت این مردم خودشان در پاکستان فامیل و خویش دارند و می‌توانند در آن طرف مرز هم تأثیرگذار باشند. خب این در همان زمان حضور شهید شوشتری باعث ایجاد امنیت شد.

بعد از ایشان هم خدمات سپاه در زمینه‌های مختلف شکل گرفت. در بحث محرومیت‌زدایی، در بحث مسائل فرهنگی، در مدرسه‌سازی، در ساخت خانه محرومین. تا جایی که می‌شود گفت اگر آن حضوری را که سپاه دارد همه سازمان‌های دولتی داشته باشند، این مناطق محروم نمی‌ماند. مثلاً شما در همین بخش بم‌پشت سپاه را می‌بینید که راه‌سازی می‌کند. در بحث مسکن مددجویان و روستاییان سپاه خیلی کمک کرده است. در بحث لوازم‌التحریر دانش‌آموزان خیلی کمک کرده‌اند. در بحث مدرسه‌سازی خیلی کمک کرده‌اند. همه این‌ها از سردار شوشتری شروع شد.

◆ شما درباره نقش سران طوایف و همراهی آن‌ها گفتید. شما خودتان به عنوان کسی که معتمد سردار شوشتری بودید و از طرفی هم بزرگ طایفه درازهی هستید، هیچ‌وقت مسئولیتی را بر عهده نگرفتید؟

من بیشتر در چینش سرطایفه‌های منطقه نقش داشتم. یعنی این افراد را معرفی کردم. سردار هم لطف داشتند و با نظر من این افراد را وارد کار کردند. در آن زمان ۲۰، ۳۰ نفر از سران طوایف وارد ماجرا شدند، ولی بعدها چیزی حدود ۸۵ نفر مسئول مستقیم داشتیم که در پایگاه‌ها حضور داشتند. خب این‌ها را من معرفی کردم. بعد آن‌ها بسیجی‌ها (جوان‌های بلوچ) را معرفی می‌کردند. چون کار این‌طور است که هر پایگاه زیر نظر یک رئیس طایفه است و نیروها هم مربوط به همان طایفه است. مثلاً در منطقه جالق، طایفه سپاهی پایگاه دارند. در کلگان طایفه فاضلی پایگاه دارند و به همین طریق. خب هر بزرگ طایفه‌ای مسئول مستقیم پایگاهش است، با نیروهایش در ارتباط است، تأیید صلاحیت نیروها با خودش بوده... چون جذب نیرو این‌طور نبود که مثلاً یک نیرو را بفرستند بازرسی و اطلاعات و انگشت‌نگاری و فلان و فلان.

◆ و ممکن است یک نفر ۱۰سال در این منطقه مرزبانی کرده و حتی یک بار هم انگشت‌نگاری نشده.

بله. همه کارها به سبک همان امور طایفه‌ای خود منطقه پیش رفته است.

به روایت تصویر

یادگاری از دوران جنگ همراه با سردار برونسی

سردار بارانی درازهی در کنار شهید شوشتری

همراه با سیدالاسرا مرحوم ابوترابی

در جمع اهل سنت در کنار مولوی ساداتی – بلوچستان

حجت‌الاسلام دکتر حسنلو از ویژگی‌های شخصیتی سلمان فارسی می‌گوید

سلمان؛ زمینه‌ساز گرایش ایرانیان به اسلام

معارف/ نازلی مروت | سلمان فارسی زمانی مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌های نژادی را درنوردید که برای یافتن حقیقت از خود به خدا هجرت کرد.

حجت‌الاسلام دکتر امیرعلی حسنلو، استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه در گفت‌وگو با قدس از چرایی جایگاه ویژه سلمان فارسی نزد پیامبر(ص) و خاندان او می‌گوید.

مزار سلمان فارسی – مدائن / بغداد

◆ ماجرای جست‌وجوی سلمان برای یافتن حقیقت و رسیدن به حجاز تا چه اندازه با واقعیت زندگی او همخوانی دارد، افسانه است یا واقعیت؟

سلمان یا «روزبه» پسر یکی از دهقانان از اهالی روستای جی اصفهان یا از رامهرمز فارس بود که پیامبر(ص) او را سلمان نامید. با توجه به نقل‌قول‌های مختلف تاریخی درباره زادگاه سلمان و وسعت جغرافیایی ایران در آن دوران، باید او را از اهالی ایالت پارس بزرگ دانست. معروفیتش به سلمان الفارسی در میان صحابه نشانگر این حقیقت است که قول فارس بودن قوی‌تر از دیگر قول‌هاست.

در هر صورت سلمان قبل از مسلمان شدن ابتدا به آیین زرتشت که آیین ایرانیان بود و سپس به آیین مسیحیت گروید. از آنجا که سواد خواندن و نوشتن داشت، تلاش کرد تا مطالعات بیشتری درباره ادیان دیگر انجام دهد. او دنبال دین واقعی خدا بود، گمشده سلمان دین راستین بود و رسیدن به حقیقت؛ تا از این راه نفس حقیقت‌جوی خود را سیراب کند. او در این راه به سفرهای پرخطری دست زد تا آنکه در جریان یکی از این سفرها اسیر شد و به خدمت یکی از بزرگان قبیله بنی کلب در آمد و بعد از مدتی به یکی از بزرگان قبیله بنی‌قریظه مدینه فروخته شد. در تاریخ آمده است که او به عنوان بَرده دست به دست شد و سرانجام به دست پیامبر(ص) رسید و بدین شکل راه آشنایی او با پیامبر(ص) هموار شد و سرانجام اسلام را برگزید. بنابراین اگر انسان دنبال حقیقت باشد خداوند در راه رسیدن به حقیقت او را در هر شکلی باشد کمک خواهد کرد. خداوند به پویندگان راهش وعده داده است؛ «وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا(عنکبوت /۶۹)». سلمان به گمشده‌اش رسید آن هم چه رسیدنی، درست کنار پیامبر(ص) قرار گرفت و به معدن حق رسید، سلمان در کنار پیامبر(ص) به عالی‌ترین درجه ایمان دست یافت. او از مشاوران خردمند و بزرگ پیامبر(ص) به شمار آمده است.

◆ یکی از افتخارات سلمان فارسی، روایتی منسوب به پیامبر(ص) است که او را سلمان محمدی می‌نامند. چگونه یک فرد غیر معصوم و غیر از خاندان رسول الله به چنین جایگاه معنوی دست یافت؟

راز رسیدن سلمان به این جایگاه، خردمندی و تلاش خالصانه او و اطاعتش از پیامبر(ص) و سنت‌ها و سیره او بود؛ برای نمونه سلمان دائم‌الوضو و دائم‌الذکر بود؛ پیامبر(ص) درباره فضایل سلمان سخنان زیادی فرموده و عنایت خاصی به او داشت و همه این توجهات دارای حکمت بود. سلمان به قدری محبوب و مقرب و خردمند بود که همه او را از خود می‌دانستند؛ تا بدانجا که مهاجران و انصار در اینکه سلمان از کدام یک از آنان است با هم اختلاف داشتند. پیامبر(ص) در پی آگاهی از رقابت مهاجر و انصار، سلمان را از اهل بیت خود دانست؛ از این پس سلمان را سلمان محمدی می‌خواندند. محبت پیامبر(ص) به سلمان به حدی بود که در مقابل اعتراض عده‌ای فرمودند: «من مأمور شدم که چهار نفر را دوست بدارم و دستور بدهم که آنان را دوست بدارند، علی، سلمان، ابوذر، مقداد».

◆ چه نشانه‌های تاریخی و رفتاری از سلمان فارسی وجود دارد که ولایتمداری او و وفاداری‌اش به امام علی(ع) را اثبات کند؟

سلمان ویژگی‌هایی داشت که او را به یکی از یاران امام علی(ع) تبدیل کرد؛ او مطیع محض پیامبر(ص) بود. پیامبر(ص) بارها به اطاعت از علی(ع) بعد از خود تأکید فرمود و سلمان از این مسائل آگاه بود.

خیلی‌ها در کنار پیامبر(ص) بودند ولی توفیق نداشتند مطیع کامل باشند. سلمان مطیع امیرمؤمنان(ع) بود، وقتی فرمانداری مداین پیشنهاد شد با اجازه حضرت رفت و کاری کرد که مردم ایران از اسلام استقبال کردند.

عقل سلمان و خرد او بیش از دیگران بود. او همواره در تبعیت از پیامبر(ص) و اجرای فرامین آن حضرت عاقلانه عمل می‌کرد و عاشقانه بعد از پیامبر(ص) همین مودت را به امیرمؤمنان(ع) داشت، وقتی حضرت از مردم مدینه کمک خواست برای احقاق حق چند نفر آمدند، یکی از آن‌ها سلمان بود.

برش

> سلمان به قدری محبوب و مقرب و خردمند بود که همه او را از خود می‌دانستند و پیامبر در پی آگاهی از رقابت مهاجر و انصار، سلمان را از اهل بیت خود دانست از این پس سلمان را «سلمان محمدی» می‌خواندند

او یکی از مشاوران امین و درستکار پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) بود. پیامبر خردمندی و تجارب او را تحسین می‌کرد. از جمله روزی سلمان گفت: یا رسول الله! عادت ملوک نامدار و سلاطین با شوکت و وقار چنان است که مکتوب را مُهر می‌کنند. آن حضرت فرمود تا انگشتری از نقره ساختند و نقش نگین خاتم را «محمّد رسول الله» پرداختند. سلمان امین پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بود؛ رسیدن به مقام امانت و این منزلت بلند معنوی پیروز شدن در امتحانات را در پیش دارد.

سلمان روزهای سختی را تحمل کرد تا به پیامبر(ص) رسید و سختی‌های کنار پیامبر(ص) را نیز تحمل کرد تا به جایگاهی رسید که از اهل بیت شد و با اهل بیت همراهی کرد؛ در فتنه‌ها و در سقیفه از امیرمؤمنان(ع) جدا نشد و مطیع ولایت بود تا اینکه سلمان محمدی ماند و به دیدار معبود رفت.

◆ برخی مورخان و تحلیلگران، سلمان فارسی را شخصیتی کلیدی در تاریخ شکل‌گیری شیعه می‌دانند؛ چرا این نقش برای سلمان تعریف شده است؟

سلمان در گرایش ایرانیان به اسلام نقش اساسی داشت. نقش مدیریت نظامی سلمان در نبرد مداین نیز یکی از درخشان‌ترین رویدادهای زندگی او به شمار می‌آید. او در این نبرد نیز از تاکتیک مخصوص استفاده کرد. سلمان با روحیات ایرانیان آشنایی کامل و با آنان حشر و نشر داشت. او وقتی هراس سعدبن‌ابی‌وقاص، فرمانده سپاه اسلام و سایر سپاهیان را به خاطر عبور از شط دجله مشاهده کرد، به آنان دلداری می‌داد که به لطف خدا خواهند توانست بدون هیچ دغدغه و مشکلی وارد آب شده و از آن خارج شوند، چرا که خشکی و دریا برای مسلمانان رام خواهد بود. او غیر از این در فتح ایران بدون کمترین جنگ و خونریزی نقش غیرقابل انکاری داشت. سلمان به خاطر همزبانی با ایرانیان مأموریت یافت تا با آنان صحبت کند. حتی آن عده از افرادی را که در قصرالابیض پناه گرفته بودند، مجاب ساخت تا با پرداخت جزیه خود را خلاص کنند. او با اتخاذ رویه‌ای عاقلانه و همراه با مهربانی، به ایرانیان متذکر شد که: «اصل و نسب من از شما ایرانیان است و من خیرخواه شما هستم». همین رویه موجب شد تا حدود ۴۰۰۰ نفر از سپاهیان ایران که تحت فرماندهی رستم فرخ‌زاد بودند، از سپاه او جدا شده و به مسلمانان بپیوندند. این عده، جزو «جُند شاهنشاهی» و به اصطلاح امروزی نیروی ویژه بودند. البته فرمانده سپاه اعراب در جنگ با حکومت ساسانی و فتح ایران، سعدبی ابی‌وقاص بود نه جناب سلمان!

سلمان فارسی با خیرخواهی و تدبیر خود از خونریزی و جنگ جلوگیری کرد و دو شهر مداین و تیسفون که سال‌ها پایتخت ساسانیان بود، بدون درگیری تسلیم لشکر اسلام شدند. وقتی ایرانیان از اسلام استقبال کردند با رهنمود سلمان به اهل‌بیت(ع) گرویدند لذا می‌توان گفت همان‌طور که او در اسلام ایرانیان نقش ممتاز داشت، در تشیع یا بهتر بگوییم پیروی از اهل بیت(ع) نیز نقش اساسی و فرهنگی وعقلانی بزرگ داشت و یکی از اسباب وعلل تشیع ایرانیان و پیروی ایرانیان از اهل بیت(ع) رفتارها و رهنمودهای سلمان بود؛ سلمان به منزله نماینده ایرانیان در کنار پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) بود. در مداین که بود قرآن را به فارسی ترجمه کرد و محبت اهل بیت(ع) را برای ایرانیان با نشان دادن سلوک زندگی علوی ملموس نمود. حضور سلمان در مداین به عنوان استاندار و اقدام‌های فرهنگی او، ایرانیان را از مقابله با اسلام و ستیز بازداشت؛ مشی سلمان عمل به سیره علوی بود و عاقلانه رفتار کردن او مردم را شیفته مکتب علوی کرد.

◆ یکی از ابعاد قابل توجه درباره شخصیت‌شناسی سلمان فارسی، الگو شدن او برای جوان ایرانی در یافتن حقیقت است. چه ویژگی‌هایی از سلمان را می‌توان برای نسل جوان به عنوان سرمشق معرفی کرد؟

ایرانی هرجا رفت مثل سلمان ممتاز شد. ایرانیان در طول تاریخ به هر کشور و منطقه‌ای که رفتند، با عمل و درستکاری و خردمندی خود ایران و فرهنگ متعالی ایران را معرفی و الگو و سرمشق دیگران شدند.

با حضور سلمان در کنار پیامبر(ص) و خردمندی و لیاقتی که از خود نشان داد، تمدن ایران در تشکیلات اسلامی و نمادهای فرهنگ ایرانی در تشکیلات اسلامی رسوخ یافت و این اندیشه در گسترش اسلام نقش بسیار مهمی داشت. همان‌گونه که سلمان برای یافتن حقیقت سختی بسیاری کشید، جوانان ایرانی نیز در میادین علمی و ورزش با تلاش و سختکوشی به قله‌های موفقیت رسیده‌اند.

ابتکارات خردمندانه سلمان در اسلام و سرنوشت اسلام مؤثر بود. جوانان مبتکر و مخترع می‌توانند در این مسئله نیز به سلمان تأسی و از او الگو بگیرند.

سلمان از روزی که خود را شناخت برای خود هدفی تعریف کرد و برای رسیدن به آن هر سختی را تحمل کرد و بر سختی‌ها صبر کرد تا به گمشده خود رسید. بنابراین جوانان ما برای رسیدن به امام زمان(عج) باید سلمان‌وار به تهذیب و تلاش و کوشش بپردازند.

البته باید این نکته را به مسؤلان متذکر شد که نبوغ و خردمندی سلمان یک طرف قضیه ممتاز بودن اوست، طرف دیگر این است که مسئولان از سیره پیامبر(ص) در برخورد با نخبگان درس بگیرند و از تشویق جوانان زبده و نخبه کوتاهی نکنند. تشویق و تحویل گرفتن سلمان توسط پیامبر(ص) کارسازتر از استعداد سلمان بود. مسئولان باید از نخبگان جوان و مبدعان و خردمندان سلمان‌منش حمایت جدی کنند تا «سلمان»های ایران اسلامی تمدن ایرانی اسلامی را به رخ جهانیان بکشند.

با علما

پیام آیت‌الله صافی گلپایگانی و علوی گرگانی به سوگواره ملی علمدار کربلا

معارف: آیت‌الله صافی گلپایگانی، در پیامی به سوگواره ملی علمدار کربلا با بیان اینکه عباس، یک اسم با چهار حرف، اما دارای همه مکارم و فضایل انسانی و الگوی ایمان و معرفت، اسوه جهاد، صبر و ولایتمداری و نمونه بارز استقامت و دفاع از دین است، در پیام خود آورده است: آن بزرگمرد در بلاغت و شیوایی سخن، لسان پدر در دهان داشت و در دفاع از اسلام، با همان شجاعت علوی، در هنگام شهادت، فریاد «إنّی أحامی أبداً عَن دینی» سر می‌داد. این مرجع تقلید گفت: یکی از عوامل مهمی که موجب حفظ و بقای نهضت کربلای حسینی و هدف مقدس حضرت اباالفضل‌العباس(ع) در دفاع از ولایت و امامت و مبارزه در راه حفظ دین شده است، مسئله شعر می‌باشد. قریحه شعری در وجود بشر، از نشانه‌ها و آثار شگفت‌انگیز عالم خلقت و علایم غیب وجود انسان است و هر کسی که این نعمت الهی را دارا باشد، باید شکرانه آن را به جا آورد و شکر آن چیزی نیست جز سرودن و انشای اشعار معرفت‌بخش و بخصوص سرودن اشعار در مدح و منقبت حضرت رسول اکرم (ص) و اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) و بویژه اشعاری که در بیان واقعه و اهداف نهضت جهانی حضرت سیدالشهدا(ع) و یاران باوفای آن حضرت باشد.

آیت‌الله علوی گرگانی نیز در پیامی به پنجمین سوگواره ملی علمدار کربلا گفت: ملاحظه شخصیت اصحاب امام حسین(ع) درسی برای انتخاب سبک زندگی و مبارزه با ظالمان است و می‌تواند راهنمای جوانان در فتنه‌ها و صحنه‌های پرتلاطم زندگی باشد.

این مرجع تقلید در پیام خود افزوده است: انتخاب عکس و اشعار حماسی و درس‌آموز می‌تواند برای بسیاری از مردم به طور ناخودآگاه چراغی در تعیین منش زندگی و سبک آن باشد و لازم است جوانان مستعد و باذوق را در این زمینه تشویق کرد.

آیت‌الله جوادی آملی:

حق جویان باید خون‌بهای سیدالشهدا(ع) را بگیرند

رسا: آیت‌الله جوادی آملی گفت: جریان حسین‌بن‌علی(ع) جریان حق و عدل و مبارزه با باطل است که در همه اعصار وجود دارد.

استاد برجسته درس خارج حوزه علمیه قم در دیدار جمعی از اعضای مؤسسه وارث انبیا وابسته به عتبه حسینی(ع)، با اشاره به ایام اربعین حسینی، اظهار داشت: شعار رسمی ما در ایام محرم و صفر این دعاست که به محضر خداوند عرض می‌کنیم «أَعْظَمَ اللَّهُ اجورنا بمصابنا بالحسین علیه‌السّلام، و جعلنا و إیّاکم من الطالبین بثاره»؛ بخش اول این دعا برای ثواب بردن است اما بخش دوم این دعا، رسالتی را که بر عهده ماست، نشان می‌دهد، که از خداوند می‌خواهیم به ما آن توفیق را بدهد که خون‌بهای حسین بن علی(ع) را بگیریم.

وی ادامه داد: در اینجا چند نکته مطرح می‌شود؛ اول اینکه خون‌بهای هر کسی را اولیای او باید بگیرند و کس دیگری حق این کار را ندارد، دوم اینکه کسی از قاتلان سیدالشهدا(ع) زنده نمانده تا خون‌بهای حضرت را از او بگیریم. معلوم می‌شود جریان حسین‌بن‌علی(ع) جریان حق، عدل و مبارزه با باطل است که در همه اعصار وجود دارد، کسانی که در هر زمانی با حق و عدل مخالفت کردند، باید مورد قصاص قرار بگیرند و کسانی که در پی حق هستند باید خون‌بهای حسین(ع) را بگیرند. از طرف دیگر وجود مبارک پیامبر(ص) فرمود: «أَنَا وَ عَلِیٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّة»؛ بیایید فرزندان ما باشید و ما پذیرفتیم، حالا که ما فرزندی عترت را قبول کرده‌ایم و فرزندان ائمه(ع) شدیم، در نتیجه آن‌ها پدر ما را کشتند بنابراین، این وظیفه ماست که خون‌بهای سیدالشهدا(ع) را مطالبه کنیم.

درنگ

موکب تایلندی‌ها در جاده نجف – کربلا

حمدان فتانی ۲۷ ساله از کشور تایلند است. او می‌گوید: شهر من آیوتایا در تایلند است. ۸۰ درصد مسلمانند. آشنایی با کربلا در تایلند ۵۰۰ سال پیش شروع شد. کسی که این مسئله را تبلیغ کرد، آقای شیخ احمد قمی بود. ایشان به عنوان تاجر رفت آنجا و خیلی مورد پسند و محبت پادشاه بود. ایشان اولین مفتی مسلمان در تایلند بود.

تایلند تقریباً ۱۵ هزار شیعه دارد. ما در آنجا هم مجلس برای عزاداری و امام حسین(ع) داریم. قدیمی‌ها فقط عزاداری می‌کردند، اما حالا برنامه‌های دیگر هم داریم. مثلاً جوانان را جمع کردیم، گروهی درست کردیم که روزهای عاشورا و اربعین توی خیابان می‌ایستند و آب پخش می‌کنند بین مردم. بعد روی آب می‌نویسند: (who is Hussein?) حسین کیست؟

خیلی از مردمی که تایلند رفته‌اند، از دیدن ما و موکب‌مان تعجب می‌کنند و می‌گویند: توی آن فضا شماها چطور این قدر مؤمن مانده‌اید؟ می‌گویم این بستگی دارد به تربیت خانواده.

من برای خواندن درس دین و آشنایی بیشتر با شیعه به قم آمدم. از همان جا بود که پایمان به زیارت اربعین باز شد. پنج سال قبل بنده با چند تا از دوستانم، تایلندی‌هایی که اینجا درس می‌خوانند توی نجف، با هم جمع شدیم و از جاده کوفه از کنار شط فرات راه افتادیم برای کربلا. آنجا داشتیم فکر می‌کردیم بابا این امام حسین نه برای عراقی‌هاست نه برای

ایرانی‌ها؛ برای همه شیعه‌هاست. پس برای ما هم هست. پس چرا اینجا نباشیم؟ این طوری شد که به فکر زدن موکب افتادیم... سال اول موکب خیلی کوچک بود، خیلی کوچک. فقط آب و چایی می‌دادیم به مردم ولی اکنون سال پنجم است، که شما می‌بینید خیلی بزرگ است. ما هر سال که بر می‌گردیم تایلند یک صندوق کوچک می‌دهیم به هر خانه شیعه. آن‌ها هر روز پول می‌ریزند و تا یک سال پول جمع می‌کنند. آن پول را می‌آوریم برای خدمت به زوار امام حسین(ع). مردم که می‌آیند بخصوص مردم ایران، می‌پرسند: آقا چه عجیب! تایلند کجاست؟ این موکب کجاست؟

امروز امام حسین(ع) ما را جمع کرده در اینجا. آینده ان‌شاءالله امام زمان(عج) همه بشر را جمع خواهد کرد. این اتفاق حتماً ارتباط دارد با ظهور امام زمان(عج). اینجا سبب می‌شود مردم بیشتر به یاد امامشان باشند. سبب می‌شود مردم دنیا حساس بشوند که شیعه کیست؟ امام کیست؟ باعث می‌شود دشمنان شیعه هول و ترس پیدا کنند.

منبع: برگرفته از کتاب پادشاهان پیاده (خرده روایت‌هایی از زیارت اربعین)

طب الرضا

بهداشت مسافران در طب الرضا

قدس آنلاین: امام رضا(ع) در کتاب طب‌الرضا به چگونگی آداب، رفتار و بهداشت مسافران در سفر پرداخته‌اند.

علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) در رساله ذهبیه بیان داشته‌اند: همانا که شخص مسافر در هنگام حرکت باید از شرایط آب و هوایی اطلاع داشته باشد، اگر مسافر در گرمای طاقت‌فرسا مجبور به سفر شد، در زمان حرکت غذای سبک مصرف کرده، اعتدال در خوردن را رعایت کند. در هوای گرم غذاهای سرد و مرطوب مصرف شود و خوردن گوشت تازه، هلام (گوشت بدون چربی)، سرکه، روغن زیتون و آب غوره توصیه می‌شود و در هوای گرم، پیاده‌روی برای افراد لاغر بویژه زمانی که غذا نخورده باشند بسیار مضر، ولی در بدن‌های چاق و فربه سودمند است.

صلاح حال مسافر و حفظ او از بیماری‌ها این است که آب شهر جدید را نخورد مگر اینکه آب آن شهر با آب شهر خودش مخلوط شده باشد (جلوگیری از به اصطلاح آب به آب شدن). از آب‌های شور پرهیز کنید، که دارای حجم سنگین است و سبب یبوست مزاج می‌شوند؛ آب برف و یخ مطلقاً فاسد و برای بدن آدمی تولید فساد می‌کنند، اما آب باران، سبک و گوارا و مفید است؛ منتها با این شرط که در گودال‌ها زیاد نمانده باشد.

لازم است که مسافر از وطن خود و از آن جایی که در آن متولد شده، به هنگام سفر مقداری خاک به همراه خود بردارد تا زمانی که به هر منزلی وارد می‌شود کمی از آن خاک را با آب خود مخلوط کند، خوب آن را هم زده و صبر کند تا گل آب کاملاً رسوب کند تا آب صاف و قابل مصرف شود.

یادداشت

کنار قدم‌های جابر

مهدی شاهی: اربعین به نام و نشانی فراگیر و همه فهم تبدیل شده است، عمق مصیبت شهادت حضرت اباعبدالله(ع) با شنیدن نام اربعین بیشتر درک و فهمیده می‌شود و دل‌ها را به مهم‌ترین وقایع سال ۶۱هجری می‌برد، به همان حال و هوای جابربن عبدالله انصاری.

اهمیت این مسئله از جایی مشخص می‌شود که متوجه می‌شویم جابر، این سفر طولانی را با حالت نابینایی و تکیه بر بازوی غلام خود طی کرده است تا امام خود را زیارت کند.

این حرکت جابر نه تنها به فراموشی سپرده نشد که در طول تاریخ ماندگار شده و تبدیل به سنتی دیرین در حرکت اجتماعی عظیم و متحد مسلمانان شد، از این جهت وحدت و اجتماع همگانی ۲۰میلیونی مسلمانان در هر سال را می‌توان نخستین آثار این راهپیمایی جهانی توصیف کرد.

در این اجتماع باشکوه، افزون بر شیعیان، برادران اهل‌سنت از سراسر دنیا شرکت کرده و پا به پای شیعیان مسیر راهپیمایی را به سوی نماد وحدت و استکبارستیزی جهان می‌پیمایند.

جذابیت، شکوه و عظمت این گردهمایی بزرگ به اندازه‌ای است که غیر از مسلمانان، افراد متعددی از اهل کتاب جهان نیز در این گردهمایی حسینی شرکت کرده و در برابر اجتماع و اتحاد مردمی در مسیر اربعین دچار تحیر می‌شوند.

یکی دیگر از برکات این همایش عظیم حسینی، آمرزش گناهان و تجدید بیعت با امامی است که احیاگر امر به معروف و نهی از منکر است، چرا که هر قدمی به منظور زیارت اباعبدالله(ع)، مغفرتی عظیم برای ما محسوب می‌شود و نیاز ما به استغفار، نیازی همیشگی است، بنابراین زیارت کربلا بخصوص با پای پیاده در ایام اربعین، فرصتی استثنایی جهت کسب مغفرت الهی است.

زمانی که شیعیان انسان تکامل یافته را دیدار کنند، در حقیقت نسبت به مقام شامخ ایشان معرفت پیدا کرده و تلاش می‌کنند خود را شبیه حضرت و متمایل به ایشان کنند.

فردی که سختی و رنج سفر اربعین را به جان و دل می‌خرد، خود را در محضر امام خویش می‌بیند و تمام تلاش خود را برای شباهت با حضرت می‌کند، حقیقتاً خود را از ورطه پلشتی‌ها خارج کرده است و این سبب قبولی توبه از سوی پروردگار خواهد بود.

سازمان‌دهی پیاده‌روی اربعین خود یک الگوی هدف‌دار است، زیرا تمام برنامه‌ریزی این همایش بین‌المللی، توسط خود مردم انجام می‌شود.

یکی دیگر از آثار زیارت اربعین، کسب عزت نفس و خودباوری است، انسان وقتی خود را در محضر امام و حجتی می‌بیند که قابلیت خلیفه‌اللهی را در خود به منصه ظهور رسانده، امکان خلیفه‌الله شدن خود را نیز باور کرده و یقیناً این عزت نفس و خودباوری، او را در مراحل زندگی اجتماعی و فردی رشد داده و سبب حُسن خلق و رشد اجتماعی او خواهد شد.

امام صادق(ع) خطاب به «معاویه بن وهب» فرمودند: «زیارت کربلا را از خوف احدی ترک نکن، هر کس از روی ترس، زیارت قبر امام حسین(ع) را ترک کند، بعدها آن‌قدر حسرت خواهد خورد که آرزوی مرگ خواهد کرد، آیا دوست نداری که خداوند تو را در میان گروهی ببیند که رسول خدا(ص) برای آن‌ها دعا می‌کند؟ آیا دوست نداری جزو کسانی باشی که فردای (قیامت) هیچ گناهی نداشته باشی که از او حساب کشیده شود؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که پیغمبر اکرم(ص) با او مصافحه می‌کند»؟

یکی از شگفتی‌های اربعین، رشد قابل توجه و تحلیل نشدنی این حرکت بزرگ است که با وجود کینه‌توزی دشمنان و کشورهای استکباری به منظور جلوگیری از رشد همه جانبه این راهپیمایی، روز به روز با افزایش چشمگیری همراه بوده است و تعجب تمام مردم جهان را برانگیخته است.

رهبر انقلاب اسلامی دلیل این رشد فزاینده را تحلیل نشدنی دانسته و فرمودند: «بحمدالله این فکر مبارزه و مجاهدت، با همین شهادت‌ها و با همین فداکاری‌ها توسعه پیدا کرد، رواج پیدا کرد؛ هم در داخل مجموعه کشور خودمان، هم در میان مسلمان‌ها. امروز شما ملاحظه کنید، روح مبارزه، روح مجاهدت، روح آمادگی برای شهادت، در همه دنیای اسلام به‌نحوی گسترده است؛ یک جاهایی شدیدتر است، یک جاهایی کمتر است. یک نمونه همین راهپیمایی عظیمِ اربعین است؛ این واقعاً یک پدیده است، یک پدیده الهی است، یک پدیده معنوی است. حقیقتاً قابل توصیف نیست؛ مثل خیلی از این پدیده‌های مهم الهی، درست قابل تفسیر هم نیست؛ یعنی نمی‌شود این حادثه را تحلیل کرد. این‌جور این جمعیتِ عظیمِ میلیونی راه بیفتند، در ظرف چند سال این تحقق پیدا کند، شکل پیدا کند».

بی‌تردید از دیگر آثار فرهنگ حسینی، اجتماع مردمی اربعین، پیوند مردمی ایران و عراق و ثمرات تمدن‌سازی آن است، چراکه با اتصال دو جامعه ایران و عراق و ارتباط راهبردی این دو کشور با یکدیگر می‌توان قدم‌های بزرگ تمدن نوین اسلامی را برداشت.

اهمیت اتحاد دو ملت ایران و عراق به اندازه‌ای است که دشمنان اسلام به هر شیوه و حیله‌ای همچون شایعه‌سازی و تحریک رگ غیرت شیعیان متوسل می‌شوند تا طناب این ارتباط را پاره کرده و از بین ببرند، اما دریغ از اینکه پیوند بین این دو امت گسستنی نیست و حتی نیرنگ‌های دشمنان استکباری سبب استحکام همبستگی عراقی‌ها و ایرانی‌ها می‌شود.

از این رو تلاش‌های دشمنان برای ایجاد تفرقه بین ملت‌های اسلامی چندین برابر گذشته شده و آخرین تیرهای در ترکش خود را به سوی اهداف اسلامی پرتاب می‌کنند تا بلکه بتوانند از معرکه‌ای که هیچ راه گریزی جز ایجاد دودستگی در جبهه اسلام ندارد، جان سالم به در ببرند، بنابراین تنها راه پیمودن قدم‌های نهایی برای تحقق تمدن نوین اسلامی، حفظ یکپارچگی بین ملل اسلامی است.

پرسمان اربعین

پاسخ رهبر انقلاب به چند استفتا در مورد اربعین (۲)

حکم زیارت اربعین

سؤال: با توجه به مسائل روز، آیا زیارت اربعین در این برهه از زمان واجب است؟

جواب: زیارت اربعین مستحب است.

سؤال: حکم اخذ روادید برای زیارت اربعین چیست؟

جواب: در هر صورت رعایت قوانین و مقررات لازم است.

سؤال: دیده شده در ایام اربعین یا غیر آن، زائران اقدام به خرید ارز از صرافی‌های غیرمجاز می‌کنند، آیا خرید از صرافی‌های غیرمجاز حرام است؟

جواب: تابع قوانین مربوط است.

سؤال: آیا سفر زیارت اربعین برای طلاب و دانشجویان در ایام تحصیلی اشکال دارد؟

جواب: تابع قوانین و مقررات مربوط است.

استراحت بیرانوند در روز تمرین نوراللهی

ورزش: تمرین دیروز تیم فوتبال پرسپولیس در حالی برگزار شد که ۲ بازیکن ملی پوش این تیم در این تمرین حضور پیدا کردند.
احمد نوراللهی با بازگشت از اردوی تیم ملی در تمرین پرسپولیس حاضر شد و همراه با سایر بازیکنان تمرین حاضر شد این در حالی است که علیرضا بیرانوند که در لیست تیمش برای بازی مقابل نود ارومیه نیست با لباس شخصی در ورزشگاه شهید کاظمی حاضر شد و با بازیکنان و مربیان دیدار کرد.

همام: بازی کردن برای نیروی هوایی عراق حرفه‌ای نبود

ورزش: طارق همام بازیکن عراقی و ۲۲ ساله تیم فوتبال استقلال به نسبت سایر بازیکنان خارجی این تیم، عملکرد بهتری داشته است، اما تعطیلی اخیر لیگ برتر و حضور در بازی تدارکاتی تیم سایفش یعنی نیروی هوایی عراق، حواشی زیادی ایجاد کرد. وی در این باره به سایت نود گفت: این یک بازی درون تیمی بود و دوستانه نبود، اما حرفه‌ای نیست وقتی با تیمی قرارداد دارید، برای یک تیم دیگر بازی کنید. قبول دارم کار اشتباهی کردم، حتی اگر تمرین ساده بود. روز قبل از آن هم، بشار تمرین کرده بود، اما فکر کنم کار درستی نبود.

در آغاز هفته نهم «پدیده» به دنبال تثبیت صدرنشینی است

دوئل دایی و شفر در تختی

حمیدرضا خداشناس: هفته نهم لیگ برتر فوتبال پس از وقفه ای کوتاه عصر امروز با یک دیدار در ورزشگاه امام رضا مشهد آغاز می شود و ادامه دیدار های این هفته فردا و پس فردا برگزار خواهد شد. البته دیدار پرسپولیس و پیکان به جهت برگزاری دیدار این تیم در جام حذفی مقابل نود ارومیه و همچنین دیدار حسابی هفته آینده شاگردان برانکو در برابر برگشت نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا در زمانی دیگر برگزار خواهد شد.

پدیده - فولاد: تکراری ولی جذاب

اولین دیدار هفته نهم لیگ برتر عصر امروز از ساعت ۱۵ در ورزشگاه مدرن امام رضا(ع) با قضاوت رضا مهدوی بین دو تیم پدیده مشهد و فولاد خوزستان برگزار خواهد شد. شاگردان یحیی گل محمدی که دو هفته پیش موفق شدند فولاد را در همین ورزشگاه شکست دهند بعد

از دو تساوی در هفته های گذشته در لیگ برتر درصدد پیروزی برابر شاگردان ایلیا استان و ادامه صدرنشینی شان در لیگ برتر هستند. پدیده اگرچه هنوز مشکلات مالی اش حل نشده و بار دیگر کسر ۶ امتیاز آن ها را تهدید می کند، اما در طول هفته های گذشته نشان داده اند که برای دل مردم مشهد بازی می کنند و این مهم را همه در بازی برابر فولاد در جام حذفی شاهد بودند. فولاد هم که شرایطش با پدیده کاملاً متفاوت است و هفته هاست طعم پیروزی را نچشیده بی شک در این بازی به دنبال پیروزی است و همین روحیه پیروزی در تفکر دو مربی باعث زیبایی این بازی خواهد شد.

سایپا - استقلال در تختی

اما در حساس ترین دیدار هفته نهم لیگ برتر آبی پوشان تهرانی عصر فردا در ورزشگاه تختی میهمان سایپا خواهند بود. این دیدار را که محمد حسین بنیادی فرد سوت خواهد زد، دومین تقابل علی دایی و وینفرد شفر در فوتبال ایران خواهد بود و این دو بازید چند هفته دیگر در جام حذفی سومین دوئل خود را نیز برگزار کنند. در اولین تقابل این دو سرمربی، شفر در ورزشگاه آزادی میزبان نارنجی پوشان سایپا با امید از دو تساوی در مقابل پرسپولیس در جام حذفی در هفته گذشته به این روند می رسد تبدیل کرد: ۷۴دوئل پدیده آگرچه در ارایان گیگز اسطوره مدیریت نوبتند که صدمین مسابقه به خوبی آن را رقم زدند، اما در همین زمان شاگردان یحیی گل محمدی که دو هفته پیش موفق شدند فولاد را در همین ورزشگاه شکست دهند بعد از دو تساوی در جام حذفی مقابل فولاد خوزستان در جمع خبرنگاران، گفت: این بازی سیار مهم است. با توجه به اینکه دو هفته قبل با فولاد بازی کردیم شناخت خوبی از حریفمان داریم. فولاد در این مدت وقت داشته روی نقاط قوت و ضعفش کار کند. امیدوارم بازی فنی مشاهده کنیم. کسب ۳امتیاز برایمان خیلی مهم است تا جایگاهمان تثبیت شود. اما دغدغه مالی داشتیم که هنوز حل نشده است. امیدوارم این دغدغه‌ها برای این در دومین دوئل می تواند به جذابیت های این بازی بیفزاید.

شش امتیاز

وی در مورد اینکه گفته می شود پدیده به خاطر بدهی و به پراهیج در آستانه کسر ۶ امتیاز قرار دارد و آیا اقدامی در این راستا شده است، اظهار داشت: خبرهایی که من هم شنیدم همین است. اگر طی امروز و فردا این مبلغ که حدود ۲۰ هزار دلار است جور شود، این مشکل حل می شود. فکر می کنم تا الان منبعی برای تامین این پول پیدا نشده است و احتمالا این اتفاق بزودی برای پدیده می افتد. این موضوع باید دغدغه مسئولان باشد. ما و بازیکنان در این مدت با تمام وجود برای مردم شهر تمرین و بازی کردیم. با سختی زیاد و به خاطر غیرت و شرف برای مردم شهر چیزی کم نگذاشتیم. الان دیگر نوبت مسئولان است. امیدوارم مسئولان از خواب خود که شاید هم خودشان را به خواب زده‌اند بیدار شوند.

شعار یس

وی ادامه داد: اگر مسئولان دغدغه خدمت دارند الان جای خدمت کردن است. باید با پیش بگذارند تا این مشکل حل شود. تیم ما امسال توانسته هواداران زیادی به ورزشگاه بیاورد. دلخوشی این مردم در این وضعیت اقتصادی و اجتماعی تیم فوتبال پدیده است. اگر این تیم از بین برود دیگر برای مردم چیزی باقی نمی ماند. باید مسئولان فکری کنند. امیدوارم خیلی سریع راهکاری مشخص شود. نباید این همه شور و شوق مردم مشهد که در کنار این تیم به وجود آمده را راحت از دست داد. شعار دیگر پس است و باید به فکر مردم مشهد باشیم.

بدنام بودن پدیده

سرمربی پدیده در مورد اینکه شاید برخی از مشکلاتی که وجود دارد به خاطر نام تیم است و اگر نام تیم تغییر کند شاید برخی برای حمایت پیش بیایند، گفت: نمی دانم چه باید در این مورد بگویم؟ مشکلاتی که این شرکت دارد مثل داشتن ده ها هزار طلبکار این وضعیت را پیش آورده است. شاید یکی از دلایلی که کسی این تیم را نمی گیرد همین بدنام بودن این نام است. با مسئولان که صحبت داشتیم یکی از موضوعات همین بحث بود. این اسم روی تیم است و این اسم آوازه خوبی در این شهر ندارد.

اسپانسرهای یحیی

گل‌محمدی در پاسخ به این سوال که گفته می‌شود او خودش با جذب اسپانسر را بزنی کرده تا مشکلات حل شود، گفت: با شهردار صحبت کردم و با چند اسپانسر هم در تهران صحبت کردیم‌من به عنوان سرمربی تیم نباید به تهران بروم و دنبال اسپانسر تیمی در مشهد باشم مسئولان باید کاری کنند. من خودم خجالت می کشم و با اکراه در مورد این مشکلات صحبت می کنم. با ۷-۸ میلیارد مشکلات این تیم برای یک سال برطرف می‌شود. این پول در مقابل هزینه‌هایی که در مشهد می‌شود چیزی نیست. به خاطر این پول نباید رو به تهرانی‌ها بزنیم.

تیم های مشهد

گل محمدی با ناراحتی از اوضاع موجود ادامه داد: مثل یک تیم یتیم شده ایم. شرکت پدیده مثل یک پدر برای ما است و انگار بچه او را کس دیگری بزرگ می کند. به نظر من غیرت ندارند. اگر یک جو غیرت داشتند اجازه نمی‌دادند بچه خود به شهر دیگری رو بزند. امیدوارم این مشکلات هر چه سریع تر به خاطر مردم حل شود. ما با بازیکنان قرارداد داریم و در نهایت شکایت می کنیم و بولمان را می گیریم اما این همه اشتغالی که در شهر مشهد به وجود آمده را از بین نبریم. اگر به فکر مردم هستند جلو بیایند.

گل‌محمدی در مورد اینکه خبری در مورد استعفای او مطرح شده است، خاطرنشان کرد: اصلا جایی صحبت نکردم و نمی‌دانم این مسئله از کجا مطرح شده است.

گل‌محمدی: شش امتیاز کم شود دیگر انگیزه‌ای نداریم، نوبت مسئولان است

تیم یتیم یحیی!

تیم‌های پایه باشگاه پدیده به‌دلیل منحل می‌شوند

فارس: به دلیل مشکلات مالی، مسئولان باشگاه پدیده تصمیم گرفتند تیم‌های پایه این باشگاه را منحل کنند. در حالی که باشگاه پدیده بازهم دچار مشکلات مالی و بی‌پولی شده حالا از این باشگاه خبر می‌رسد که مدیران این باشگاه جلوی فعالیت تیم‌های پایه خود را گرفتند و قصد دارند آنها را منحل کنند. تیم جوانان پدیده فردا باید به مصاف نساجی مازندران می‌رفت اما به دلیل همین مشکلات مالی از سفر آنها جلوگیری شد.

رتبه نخست آسیا حفظ شد

صعود ایران به رده ۳۰ فیفا

ورزش: رده بندی ماه اکتبر فیفا قرار است پنجشنبه هفته آینده اعلام شود. بر اساس نتایج کسب شده تیم‌های ملی، رده بندی ماه اکتبر فوتبال جهان مشخص شد و بر این اساس تیم ملی فوتبال ایران با سه پله صعود نسبت به ماه گذشته به رده ۳۰ جهان راه یافت. شاگردان کی‌روش در این ماه تنها برابر بولیوی به میدان رفتند و موفق شدند حریف خود را با نتیجه ۲ بر یک شکست دهند تا همچنان رده نخست آسیا حفظ شود. همچنین بلژیک توانست در رده نخست رده بندی فیفا قرار گیرد و فرانسه به رده دوم سقوط کرد. این دو تیم در ماه گذشته به طور مشترک در رده نخست رده بندی فیفا قرار داشتند.

سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی:

قولی برای کسب طلا و رفتن روی سکو ندادم

ورزش سه: سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی گفت: همه فرنگی کاران با این تفکر به مسابقات اعزام می شوند که روی سکو بروند و کسی قرار نیست زنگ تفریح جریانشان شود.
اشکانی در ادامه گفت: تمرینات نهایی خود را در تهران سپری می کنیم و دوشنبه هفته آینده اعزام خواهیم شد. خدا را شکر می کنم که در نهایت قرار است تیم ما به صورت کامل اعزام شود و امیدوارم کارها به صورت خوبی در روزهای آینده هم طی شود.

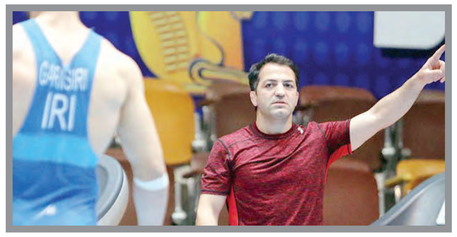

کشتی گیران به فکر تمرین هستند و دیگر زمان پرداختن به حاشیه نیست.
وی گفت: ما از سال قبل که کارمان را بعد از المپیک آغاز کردیم، خیلی از کشتی گیران تجربه اول خود را سپری می کردند. همین محمدعلی گرایی و حسین نوری که حالا برای خودشان مدعی هستند، در اولین تجربه شان به مدال رسیدند. در واقع همچنان می توانم بگویم به غیر از سعید عبدولی سایر نفرات تیم تجربه و حتی بی تجربه هستند.
وی گفت: من وعده ای برای اینکه حتما روی سکو برویم یا اینکه چند مدال بگیریم، ندادم. به هر حال اعضای شورای فنی خودشان در کار کار بودند و از شرایط باخبر هستند. نباید مسابقات جهانی را دست کم گرفت چون همه کشورها به بهترین

مربی تیم ملی کاراته: بدون حاشیه تمرین می کنیم

فارس: مربی تیم ملی کاراته گفت: تیم ملی مردان از شرایط بسیار خوبی برخوردار است و تیم بدون حاشیه و در آرامش تمرینات خود را انجام می‌دهد تلاش ما این است که کاراته مثل مسابقات جهانی آلمان و اتریش نتایج خوبی را کسب کند. حسین روحانی گفت: بچه‌ها در مبارزات داخل اردویی تمرین می کنند تا شرایط خوبی را پیش از اعزام به مادرید داشته باشند. شرایط بدنی و روحی و روانی بسیار خوبی را نیز دارند. مرحله آخر ما وصل به اعزام است به همین دلیل این دو مرحله بسیار حساس و پراهمیت است چه از لحاظ بدنی و چه از لحاظ روحی و روانی چون وقتی ما چند ماه تمرین می کنیم تا به آمادگی برسیم و این مراحل آخر بسیار مهم است باید مراقب باشیم تا ملی پوشان در این روزهای باقیمانده مصدوم نشوند و از نظر روحی و روانی باید آنها را در شرایط بالایی نگه داریم. وی گفت: خوشحتانه تیم ملی مردان از شرایط بسیار خوبی برخوردار است و تیم بدون حاشیه و در آرامش تمرینات خود را انجام می‌دهد تلاش ما این است که کاراته مثل مسابقات جهانی آلمان و اتریش نتایج خوبی را کسب کند. تمام این اتفاقات زمانی رخ می‌دهد که تیم به دور از حاشیه باشد.

ضد حمله

فردا و با میزبانی

تربیت بدنی آستان قدس رضوی انجام می شود

گلریزان در فینال جام رسانه و مهربانی

ورزش: مسابقات چهارجانبه فوتبال جام رسانه و مهربانی به مناسبت هفته تربیت بدنی و با هدف خیرخواهانه صبح دیروز با حضور دکتر هاشمی جواهری، مدیر عامل تربیت بدنی آستان قدس رضوی و جمعی از مسئولین شهری و پیشکسوتان عرصه رسانه شروع شد. این مسابقات به همت انجمن خبرنگاران و عکاسان ورزشی مشهد و مساعدت تربیت بدنی آستان قدس رضوی و شهرداری با حضور چهار تیم با نام های پیشکسوتان استاد خزاعی،استاد قنبری، استاد عبداحد و سازمان ارتباطات و رسانه آستانه قدس در مجموعه ورزشی آستان قدس رضوی در حال برگزاری است.
در روز نخست این مسابقات که صبح دیروز برگزارشد تیم استاد قنبری موفق شد با نتیجه نزدیک ۵ بر ۴ از سد یاران استاد خزاعی عبور کند و راهی فینال شود و در دومین بازی نیز سازمان ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی با برتری ۷ بر ۳ برابر تیم استاد عبداحد به دیدار پایانی راه یافت.
شایان ذکر بازی های رده بندی و فینال و مراسم گلریزان این دوره از مسابقات فردا صبح از ساعت ۹ در مجموعه ورزشی آستان قدس رضوی با حضور مسئولان و پیشکسوتان ورزشی و رسانه استان و با قضاوت محسن قهرمانی و محسن ترکی برگزار خواهد شد.

سرمربی نود ارومیه:

می خواهیم دیده شویم

ورزش: وحید بیاتلو ، سرمربی نود ارومیه در نشست خبری پیش از بازی با پرسپولیس در مرحله یک شانزدهم جام حذفی گفت: از حالا به تیم پرسپولیس تبریک می گویم که نتایج خوبی گرفتند و با شرایط سختی که داشتند امیدوارم این تیم به فینال آسیا راه پیدا کند. وحید بیاتلو در مورد اینکه هدف شما از بازی مقابل پرسپولیس چیست، گفت: باشگاه نود از سال ۱۳۹۰ با یک مدرسه فوتبال و اکادمی کارش را آغاز کرد. ۱۰ بازیکن ما محصول همان باشگاه هستند. هدف‌مان دیده شدن این نفرات است.

برانکو در نشست خبری:

قهرمانی در هر سه جام را می خواهیم

ورزش: برانکو در نشست خبری پیش از دیدار تیمش مقابل ۹۰ ارومیه، گفت: بعد از استراحتی کوتاه باز هم به مسابقات برگشتیم. پنجشنبه اولین بازی جام حذفی ما مقابل ۹۰ ارومیه انجام می‌شود.البته نمی‌توانیم از این واقعیت فرار کنیم که روز سه‌شنبه بازی حساسی مقابل النصر قطر در لیگ قهرمانان آسیا داریم.
سرمربی تیم پرسپولیس ادامه داد: تجربه تلخی در جام حذفی داریم فلاملاند قشقایی شیراز باخته‌ایم، پارسال هم در تهران با پنالتی حذف شدیم، هیچ تیمی را دست کم نمی‌گیریم اما کنمان نمی‌کنیم که بهتر از تیم ۹۰ ارومیه هستیم. در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا هم بازی داریم.
برانکو تصریح کرد: در ابتدای فصل گفتم کسب بیشترین قهرمانی‌ها هدف ما است و این به معنای آن است که می‌خواهیم در جام حذفی، لیگ برتر، سوپرجام و لیگ قهرمانان آسیا قهرمان شویم. ۹۰ ارومیه تیمی است که فصل را بد شروع کرده اما در ۲ بازی اخیر به طور فاحل توجهی پیشرفت کرده است.

اسامی محرومان هفته نهم لیگ برتر اعلام شد

از شفر تا مرزبان

ورزش: کمیته مسابقات اسامی محرومان هفته نهم لیگ برتر فوتبال را اعلام کرد.به نقل از سایت سازمان لیگ فوتبال ایران، اسامی محرومان به شرح زیر است:
استقلال : میلاد زکی پور، وینفرد شفر (سرمربی)
فولاد: سجاد سلیمان ، موسی کولیبالی، روح الله بهمنی (سرپرست)، علیرضا مرزبان (سرمربی)
ذوب آهن اصفهان: امیرمحمد ابراهیم زاده
فولاد خوزستان : سیلوا نارنا، حسن بیت سعید
پارس جنوبی جم: امیرهادی میرجوان
پدیده: ساکت الهامی (مربی)

من آگهی مزایده

آگهی مزایده اموال غیر منقول پرونده اجرایی کلاسه ۰۲۷۴-۸۵۰-۲۱۱۵ث
سوم غربی تحت پلاک ۳۳۶۱۳ قرعی از ۱۶۳ اصلی واقع در تفکیکی بمساحت ۷۶/۹۸ متر مربع باضمام پارکینگ قطعه ۵ به مساحت ۱۲/۵۰ متر مربع واقع در طبقه همکف و انباری قطعه ۵ به مساحت ۲/۴۳ متر مربع واقع در طبقه همکف بقلقدرالسمیه از عرصه و سایر مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمانها و آیین نامه اجرایی آن ذیل ثبت صفحه ۳۲۰ در دفتر ۲۱۴۶ شماره ۳۱۱۵ پلاک فوق به نام غلامرضا آقائی ثبت و سند به شماره چاپی ۱۹۷۹۰۹۷ صادر گردیده است لذا شناسائی پلاک مذکور بموجب شماره ۱۷۲۴۳۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴ دفترخانه ۶ شهرری در رهن بانک تجارت قرار گرفته است.
حدود اربعه: شمالاً: یک درب به قسمت که قسمت دوم غربی است دیوار و پنجره است به فضای حیاط خلوت مشاعی می رود به قسمت که قسمت اول شرقی و قسمت دوم به طور پخ است درب و دیوار است به راه پله مشاعی شرقاً: یک در سه قسمت که قسمت دوم شمالی است دیوار مشترک است با دیوار شماره شش دوم در سه قسمت که قسمت اول جنوبی و قسمت سوم شمالی است دیوار و پنجره است به نورگیر مشاعی سوم جنوبی است با واحد ۶ جنوبا: به طور شکسته در شش قسمت دیوار و پنجره و لبه نرده تراس است به فضای حیاط مشاعی غربا: به طور مورب دیوارست به فضای قطعه ۳۳۸ تفکیکی سابق که با سقف شماره ۳ و سقف با پشت بام مشاعی مشترک است.
حدود انباری: شمالاً: دیوار مشترک با انباری شماره ۶ جنوبا: سه دیوارست به محوطه مشاعی شرقاً: دیوار مشترک با انباری شماره ۶ جنوبا: درب و دیوارست به محوطه مشاعی غربا: دیوار به دیوار قطعه ۳۳۸ تفکیکی سابق که روی قسمت پر عرصه سقف با کف واحد شماره ۱ مشترک است.
حدود پارکینگ: شمالاً: خط مستقیم و مفروض به محوطه مشاع شرقاً: به خط مستقیم بین واحد ۱ به دیوار قطعه ۵ تفکیکی سابق جنوبا: خط مستقیم و مفروض به محوطه مشاعی غربا: به خط مستقیم مفروض به محوطه مشاعی کف روی قسمت پر عرصه و سقف با واحد شماره ۱ مشترک است.
حدود انباری: شمالاً: دیوار مشترک با انباری شماره ۶ جنوبا: دیوار مشترک با انباری شماره ۶ شرقاً: به خط مستقیم مفروض به محوطه مشاعی کف روی قسمت پر عرصه و سقف با قسمتی از کف واحد شماره ۲ مشترک است.
محل وقوع به نشانی: ((گـرح- فـردیس- کنال غربی- خیابان قریشـی- خیابان خـام- کوچه شهریار- نن بست ایو سمت راسـت- پلاک ۶-۶، واحد۵)) که توسط کارشناس رسمی دادگستری کرج به مبلغ ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردید.
توصیف اجمالی ملک: ساختمانی که مورد ارزیابی در آن قرار دارد از سازه فلزی و نمای آجر سه دانه ساخته شده و مشتمل بر طبقات همکف مشاعی و سه طبقه مسکونی بالای آن است در هر طبقه دو واحد مسکونی و مجموعا شش واحد مسکونی در این ساختمان وجود دارد، واحد مسکونی مشتمل بر دو اتاق خواب، هال نشیمن سرویس کامل و انشعاب برق مستقل و آب و گاز مشترک می باشد، کف واحد سرامیک و دیوارها و سقف دارای اندود گچی و آشپزخانه این و سرویس ها دارای دیوارهای کاشیکاری می باشد. پلاک فوق واقع در سامان ۲ کاوه شماره مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۸ در اداره اجرای ثبت کرج واقع در میدان آزادگان ابتدای ع مطهری از طریق مزایده به فروش می رسد. مزایده شنبداگاه پلاک ثبتی فوق ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته می شود. لازم به ذکر است پرداخت بدهی های مربوط به آب، برق، گاز اعم از اشتعاب و یا حق انشترک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی های مالیاتی عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم نشده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مسارات، وجوه پرداختی بابت هزینه های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقدا وصول می گردد تضمین چنانچه رونو مزایده تعطیل رسمی گردد، مزایده روز رسمی کاری بعدی همانجا در همان ساعت مگر مقرر برگزار خواهد شد. پلاک فوق برابر اعلام بانک تا تاریخ ۹۸/۰۶/۰۱ ۱۳۹۶/۰۶/۰۱ ۱۳۹۷ بدون پیشه است.
ضمناً: (خریداران جهت شرکت در مزایده با ارائه چک تضمینی بانک ملی در وجه حامل به مبلغ یا مبلغ مزایده الزامی می باشد.)
۹۷۱۱۴۵۶
معاون اجرای اسناد رسمی کرج قاسمی

روشوت آگهی حصر وارثت

آقای سید مصطفی روز بادی دارای شناسنامه ۲۹۱۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۷-۲۹۸/۱۲/۹۷ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان احمد روز بادی بشناسنامه شماره ۲۴۲۴۳ در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته، ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصراست به:
۱- آسیه حافظی تاریخ تولد ۱۳۱۷/۳/۹ شماره شناسنامه ۱۹۳۶ فرزند ابوالحسن نسبت همسری
۲- سید مصطفی دارای تولد ۱۳۴۴/۸/۴ شماره شناسنامه ۲۹۱۳ فرزند احمد نسبت پسرمتوفی
۳- سید حمید تبار تولد ۱۳۴۶/۳/۲۹ شماره شناسنامه ۱۳۸۵ فرزند احمد نسبت پسر متوفی
۴- سید عباس نیاری تولد ۱۳۴۹/۱۱/۱۵ شماره شناسنامه ۴۰۴۹۹ فرزند احمد نسبت پسر متوفی
۵- منیر تاریخ تولد ۱۳۳۸/۲/۵ شماره شناسنامه ۸۳۹ فرزند احمد نسبت دختر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را فریک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یاوصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.
۹۷/۱۵۵۹۴ /آ
رئیس شعبه شورای حل اختلاف کرج

هفته دوم مسابقات هندبال باشگاههای برتر کشور امروز آغاز می شود

سبزواری ها در کارزار با کازرون

محمد رضا خزاعی: هفته دوم مسابقات هندبال باشگاههای برتر کشور، امروز و فردا با انجام پنج بازی در شهرهای بجنگ ،آباد، گرمسار، اصفهان اراک و کازرون برگزار می شود.

اثر دیاز نیروی زمینی

سربداران سبزوار به میهمانی کازرونی ها می رود تا با نیروی زمینی این شهر دیدار کند. نیروی زمینی که همانند حریف سبزواری هفته نخست را با شکست پشت سر گذاشتند، در حضور خیل تماشاگران پرشور خود، به دنبال کسب امتیاز کامل است. اما شاگردان شعبانیور هم بیدی نیستند که به این یادها بلرزند و مصمم به کازرون روند تا امتیاز کامل بازی را برای طرفداران خود به ارمغان بیاورند.علی شعبانپور، سرمربی تیم هندبال سربداران می گوید: برای عملکرد خوب در ادامه رقابت ها بدو مقابل تیم نیروی زمینی کازرون تیمی باانگیز و جوان است که با چنین بازیکنان کازرونی می کارآسانی نیست.
تیم هندبال سربداران سبزوار همچنین دیدارش در چارچوب رقابت های لیگ برتر مقابل ممس کرمان با نتیجه ۲۵ بر ۲۲ شکست خورد و نیروی کازرون هم ۲۵ بر ۲۰ بازی را به راگرس اسلام اباد واگذار کرد.

رونمایی از فولاد مبارکه سیاهان

شعبانپور می گوید: در دیدار با نیروی زمینی کازرون هیچ بازیکن محروم و مصدومی نداریم و تلاش می کنیم در مقابل آن تیم با کار تیمی و رفع اشتباهات بیگیری می شود.

اثر دیاز نیروی زمینی

سربداران سبزوار به میهمانی کازرونی ها می رود تا با نیروی زمینی این شهر دیدار کند. نیروی زمینی که همانند حریف سبزواری هفته نخست را با شکست پشت سر گذاشتند، در حضور خیل تماشاگران پرشور خود، به دنبال کسب امتیاز کامل است. اما شاگردان شعبانپور هم بیدی نیستند که به این یادها بلرزند و مصمم به کازرون روند تا امتیاز کامل بازی را برای طرفداران خود به ارمغان بیاورند.علی شعبانپور، سرمربی تیم هندبال سربداران می گوید: برای عملکرد خوب در ادامه رقابت ها بدو مقابل تیم نیروی زمینی کازرون تیمی باانگیز و جوان است که با چنین بازیکنان کازرونی می کارآسانی نیست.
تیم هندبال سربداران سبزوار همچنین دیدارش در چارچوب رقابت های لیگ برتر مقابل ممس کرمان با نتیجه ۲۵ بر ۲۲ شکست

ستاره اسپانیایی رأس ورود به کتاب رکوردها را می‌داند

دومین ورود نام «فابرگاس» به «گینس»

امیرمحمد سلطانپور: سسک فابرگاس در دوران فوتبالی خود افتخار کم نداشت، او قهرمان جام جهانی و قهرمان دو دوره رقابت های لیگ برتر انگلیس است، اما اکنون می تواند فضای جدیدی را در قصه افتخارآفرین برای عنوان جذاب دیگری بازی کند. نام او اکنون در نسخه سال ۲۰۱۹ کتاب رکوردهای گینس نیز وارد خواهد شد. این اسپانیایی ۳۱ ساله اکنون عکس های خود که با افتخار تابلوهای گینس را در دست دارد منتشر کرد و نوشت: رکوردی که به عنوان بازیکنی که ۱۰۰ بازی لگ را در سریعترین زمان ممکن در لیگ برتر انگلیس داده ثبت شده است. فابرگاس می گوید:
«شاید من سریعترین، قدرتمندترین یا با انعطاف ترین بازیکن نباشم و نتوانم مانند برخی بازیکنان دیگر انگونه بلند پرش کنم، اما ثبت چنین رکوردی در دوران فوتبالم یکی از پرافتخارترین لحظات فوتبالم را ساخته است چون این کار یعنی سالی گل دادن کاری هست که من باید در زمین مسابقه به خوبی آن را انجام دهم».
البته رسیدن به این رکورد در آخرین روز سال ۲۰۱۶ میلادی اتفاق افتاد جایی که بازیکن سابق بارسلونا و آرسنال موفق شد صدمین بازی گل خود در لیگ برتر انگلیس را در دویست و نود و سومین بازی اش بدهد. این بازی گل به ویلیان که باعث پیروزی ۳-۲ چلسی

مقابل استوک سیتی شد، فابرگاس را به سریعترین بازیکنی که به این رکورد می رسد تبدیل کرد: ۷۲بازی زودتر از رایان گیگز اسطوره مدیریت نوبتند که صدمین گل (۱۰۶) و بیشترین پیروزی (۳۲)، بیشترین گل (۱۰۶) و بیشترین بردهای پیاپی نامش در کتاب رکوردهای ۲۰۱۹ قرار خواهد داشت.
البته قرار گرفتن فابرگاس در کتاب رکوردهای گینس برای او چیز جدیدی نیست، او اولین ثبت رکورد خود در کتاب گینس را در خارج از زمین فوتبال رقم زد، جایی که موفق شد در تورنمنت تفریحی - نمایشی «فقط در سطح خودشان» در سال ۲۰۱۷، بیشترین تعداد پاس سر خرب موفق در مدت ۴۰ ثانیه را با رقم ۱۵ پاس موفق ثبت کند و برای اولین بار به کتاب رکوردها بود.
بازیکنان دیگری که در جدیدترین نسخه کتاب گینس در سال ۲۰۱۹ نامشان ثبت خواهد شد محمد صلاح است با ۳۳ گل بیشتر بهترین رکورد گل های نام برده رسیده در یک فصل لیگ برتر و همینطور با ۴۲ بازی بیشترین تعداد بازی که یک بازیکن در لیگ برتر گل زده است، همینطور هری کین نیز به خاطر ۳۴ گل زده در یک سال میلادی و بیشترین تعداد هت تریک (۶) در یک سال تقویم میلادی نامش به کتاب رکوردها وارد شد. باشگاه منچستریتی نیز با کسب بیشترین امتیاز در یک فصل لیگ برتر (۹۳) و بیشترین برد پیاپی (۱۸) و بیشترین پیروزی (۳۲)، بیشترین گل (۱۰۶) و بیشترین بردهای پیاپی نامش در کتاب رکوردهای ۲۰۱۹ قرار خواهد داشت.

مهدوی کیا در تیم دایی و کریمی

موشک ایرانی بهترین مدافع تاریخ جام ملت‌های آسیا

ورزش: از روزی که مهدی مهدوی کیا جایزه مرد سال ۲۰۰۳ فوتبال آسیا را گرفت، ۱۵ سال می گذرد و حالا با رای قاطع به عنوان بهترین مدافع تاریخ جام ملت‌های آسیا انتخاب می شود. البته مهدوی کیا در رسیدن به این عنوان تازه رقیابی داشت که فرسنگ‌ها از او فاصله داشتند. نمونه‌اش یوجی ناکازاوا از ژاپن، هونگ میونگ سو از کره جنوبی، زنگ زی از چین، سالح الاسمیه از عربستان، جمال مبارک از کویت، سو چین اون از مالزی و لوکاس نیل از استرالیا که در مجموع به اندازه نیمی از آرای سازمان سابق فوتبال ایران هم برای نیاورده‌اند.
انچه موضوع را جالب‌تر می کند این است که بدانیم مهدوی کیا در جریان اجرای بازی های جام ملت‌ها در پستی غیر از مدافع به میدان رفته و زننده گل‌های سرنوشت‌ساز و حساسی برای تیم‌های ایران بوده است. درخشش ابتدایی او به جام ملت‌های ۱۹۹۶ امارات برمی گردد که محمد مایلی کهن سرمربی تیم‌های بود و با تیم تحول ایران سوم شد. مایلی سال مهدوی کیا جوان اول فوتبال آسیا لقب گرفت و هشت سال بعد در جام ملت‌های ۲۰۰۴ درخشان تر ظاهر شد و به لطف همین درخشش از فوتبال آلمان سر در آورد. مهدوی کیا در جام ملت‌ها به میدان رفت و حتی بازوبند کاپیتانی تیم‌ملی را به بازو می‌بست . موشک ایرانی ماهورک دیروز با کسب ۷۹ درصد آرا به عنوان بهترین مدافع انتخاب شد تا جمع ستاره های ما در این منتخب جام ملتها جمع شود. در همین دوسه هفته گذشته علی دایی و علی کریمی با آرای کاربران سایت ای‌افسی به عنوان بهترین مهاجم و بهترین انسان‌های آسیا برگزیده شدند. دایی ۵۹ درصد آرا را به خود اختصاص داده بود و کریمی ۹۱ درصد. به نظر می رسد استقبال کاربران ایرانی از این نظرسنجی بیانگر شانس خوب تا برگشتشیم و بازیکنان تیم سیدوارتان با آمادگی کامل عزم خود را برای برد نماینده کازرون جزم کرده اند.

سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی: قولی برای کسب طلا و رفتن روی سکو ندادم

دبیر فدراسیون وزنه برداری: صحبت از تکرار قهرمانی جهان سخت است

ورزش: مسابقات جهانی وزنه برداری ۲۰۱۸ از ۱۰ آبان ماه به میزبانی عشق‌آباد ترکمنستان در شرایطی برگزار می شود که این رقابت برای دفاع از عنوان قهرمانی خود تلاش کند. سال قبل که محسن بیرانوند هدایت این تیم را بر عهده داشت، در غیاب برخی قدرت های جهان همچون روسیه، چین و فرانسه، ایران برای نخستین بار به مقام جهان ایستاد.
وی گفت: تیم ملی امسال از ۴ بخش نفرات بانخبره و جوان تشکیل می شود. بخشی نفراتی مثل سهراب مرادی، علی هاشمی و محمدرضا براری هستند که از آنها انتظار کسب مدال داریم. بخشی دیگر نفرات جوان مثل علی داوودی هستند که انتظار داریم بهترین رکوردهای خود را در مسابقات جهانی ثبت کنند تا امتیازات خوبی از نظر تیمی برای ایران به دست بیاورند ولی در عین حال صحبت از تکرار قهرمانی جهان سخت است.

دفاع تمام قد فردین معصومی از پلنگ چوبیار

ورزش: علی بوش سابق کشتی آزاد ایران از رضا یردانی در قبال انتقادهای مط

نگاهی به نقش ادبیات در ترسیم تمدن آینده به بهانه فراخوان رهبری درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

جای خالی رمان ۱۴۴۴

ادب و هنر / علی داودی | به رغم اینکه افلاطون شاعران را در آرمانشهر خیالی خود راه نداد ساختن آرمانشهر سخت به شاعران نیازمند است چه خود ایده آرمانشهر با هر مختصاتی که باشد ایده‌ای سخت شاعرانه است. شهری که طراحی آن از نهادی خلاق و خلاقیت شاعرانه برمی آید که فلک را سقف می‌شکافد و طرحی نو در می‌اندازد. شهری دیگر (آرمانشهر) ایده‌ای است که به دفعات و اشکال گوناگون در آثار شاعران و نویسندگان ادوار مختلف به آن اشاره رفته است.

اندیشه جهان برتر از گذشته تا امروز دامنگیر ادبیات و هنر بوده مثلاً همان حافظی که فرمود: حافظ از مشرب قسمت گله بی‌انصافی است و خطا بر قلم صنع نرفت، گفته است: آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست و عالمی دیگر بباید ساخت و ز نو آدمی! در این روزگاران وقتی سهراب سپهری از شهری پشت دریاها حرف می‌زند و برای رفتن به آنجا می‌خواهد قایقی بسازد تا فروغ که خواب می‌بیند کسی بزرگ‌تر از آقا سید جواد می‌آید تا پیسی را تقسیم کند و یا شاملویی که آرزومند است تا روزی دوباره کبوترهایمان را پیدا کنیم و قیصر امین‌پور که با یقین از روز ناگزیر می‌سراید که در آن ورود گردن کج ممنوع است؛ همه و همه از این خواست ذاتی انسان پرده بر می‌دارد؛ بر خلاف باور بسیاری از تحلیلگران این آرزو و انتظار هیچ ربطی به دین و ایمان ندارد چرا که اساساً انسان موجودی است منتظر!

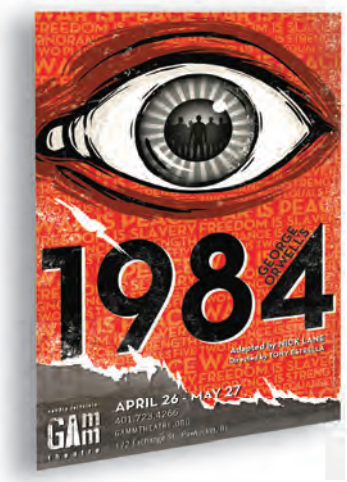

مصر و عراق و شام نیست بسنده می‌کنیم و چیزی از جزئیات این طرح عظیم نمی‌دانیم که مثلاً به فرض وقوع شکل آن شهر معماری و شهرداری و فرمانداری و مقررات و لباس و وسائل و... در آن به چه صورت باید باشد فقط اشاره‌ای کلی و در حد یک سخن داریم اما متقابلاً در حوزه ادبیات داستانی که مجال گسترده تری در اختیار دارید که همین خواست و نگاه آرمانشهری را دقیق‌تر و با کنکاش بیشتری دنبال کنند. این ویژگی و امتیاز داستان است که به جزئیات و عینیات بپردازد و زوایای مغفول را بررسی کند.

آرمانشهر ایده‌ای کاملاً انسانی است

حالا عده‌ای آن شهر را آن سوی آب می‌بینند (تفکر آن ور آبی) و عده‌ای اما معتقدند که چنین شهری را باید ساخت و به صورت حاضر و آماده و خداساز و بشر وجود ندارد که بتوان به آنجا هجرت کرد و پناهنده شد. آرمانشهر ایده‌ای کاملاً انسانی و اومانیستی است و در این باره کسی از خدا طلبکار نیست این رسالتی است که آگاهی انسان بر دوش وی نهاده است. انسان با اتکا به این دنیا می‌خواهد دنیای دیگری که متناسب با خواسته خودش باشد بسازد و این همان مبنای آفرینش و فلسفه هنر است که انسان را از محدوده دنیا فراتر می‌برد و با خلق دنیای دیگر آلام او را مرهم نسبی می‌نهد.

ما که دنیا و مافیهایمان در شعر ترسیم و تصویر شده نگاهی اجمالی و برخوردی گذرا با این مسئله عمیق داریم و صرفاً به گفتن همین که جانم به تنگ آمد و یا آن وطن محدود به ادبیات نیست اما از هر نوع و در هر حوزه‌ای که باشد اندیشیدن به آن و طرح آن حاصل تخیل است و مگر تفکر مسیر دیگری جز تخیل دارد؟

برای تکمله بحث این تأثیر و تاثرات شاهد مثال دیگری بیاورم:

فیلم ساعت‌ها ساخته استیون دالدری؛ این فیلم بر اساس رمانی است به نام ساعت‌ها از مایکل کانینگهام که آن رمان هم برداشتی از رمان مشهور ویرجینیا وولف یعنی خانم دالاوی است. در «ساعت‌ها» زندگی سه زن در سه برهه از زمان به تصویر کشیده می‌شود:

ویرجینیا وولف که در انگلستان دهه ۱۹۲۰ زندگی می‌کند.

لارا براون، زنی میانسال و خانه دار در لس آنجلس که در سال‌های ۱۹۵۰ زندگی می‌کند. پسری چهار پنج ساله به نام ریچارد دارد.

کلاریسا وان، زنی پنجاه ساله در نیویورک سال ۲۰۰۱ زندگی می‌کند و رابطه عاشقانه با ریچارد (پسر لارا) دارد.

این سه زن از طریق رمان وولف به یکدیگر متصل می‌گردند و گرچه به لحاظ زمانی ارتباط چندانی به هم ندارند اما به مرور حلقه‌ای قوی آن‌ها را به هم مربوط ساخته سرنوشت هایشان را به یکدیگر گره می‌زند.

ویرجینیا وولف رمان «خانم دالاوی» را می‌نویسد، لارا براون (مادر ریچارد) تحت تأثیر آن رمان قرار می‌گیرد و کلاریسا وان آن رمان را زندگی می‌کند. از ۱۹۲۰ تا ۲۰۱۰ فرصت مناسبی است برای تولد و تربیت و شخصیت پذیری چند نسل.

ادبیات، زادگاه تمدن جدید است

به نظر با این چند مثال جایی برای توضیح بیشتر نیست یک نکته را می‌توان به سادگی دریافت کرد و آن ترسیم جهان آینده توسط ادبیات است. ما به طور طبیعی رو به افق می‌رویم و هرچه بخواهیم اراده و فکر کنیم در آن ساخته می‌شود، لذا انسان آرمانی را باید در همین شعرها جست و شهر آرمانی را باید در همین داستان بنا کرد.

افلاطون جایی برای شاعران (با توسع نگاه رمان نویسان امروز) اختصاص نداد از آنجا که نظام فرهنگی و ادبی ما قرن‌های قرن متاثر از نگاه افلاطونی بوده این برخورد همچنان ادامه دارد فلذا شاعران و نویسندگان چندان نقشی در سیاست‌گذاری‌ها ندارند. سیاستمداران، شعر (و بالتبع داستان) را همواره زیر مجموعه خواست‌ها و اولویت‌های دیگری دانسته‌اند اولویت‌هایی که ادبیات را مبلغ دستگاه فکری دیگران می‌داند نه جریانی مولف و تعیین کننده.

اگر گاهی بر جنبه تمدن سازی و تأثیر فرهنگی ادبیات اشاره شده و حمایت‌هایی صورت گرفته نوعاً تکیه بر جنبه ابزاری و امکانات ترویجی و رسانه‌ای و تکنیکی آن بوده نه ادبیات به معنای شهود یا جنبه خلاق که می‌تواند جهان دیگری و انسان دیگری خلق کند. چنین است که ما شعر پیشرو نداشته‌ایم. ما شاعران چنان تربیت شده‌ایم که همیشه منتظر سفارش و تاکید بیرونی یا شکل گیری موضوع و وقوع حادثه‌ای باشیم و زیباشناسی چنان تعریف شده که صرفاً در بردارنده تبلیغات باشد و حتما و لزوما طبق قواعد اعمال شود یعنی تکرار و تکرار و تکرار و بی‌نسبت با نیاز زندگی!

ذهن مخاطب نیز که آشنا و مانوس این فرم شده تازگی و نوآوری را برنمی‌تابد و ادبیات ناگزیر باید پاسخگوی سلیقه مخاطب نیز بماند. افلاطونیان که ادبیات را از مدینه فاضله خود می‌رانند نه اینکه صرفاً از قدرت شعر بی خبر باشند بلکه بعضاً بر آن واقفاند اما بنا ندارند شعر و داستان قدرت تعیین کننده باشد. کمترین عرصه ظهور و مانور این قدرت، زادگاه انسان آینده است. ما اگر در پی دیدار و سنجش انسان فردا هستیم تا حسن و عیبش را دریابیم و او را متناسب با روزگارش مسلح کنیم باید به بهترین آزمایشگاه یعنی ادبیات امروز رجوع کنیم،آن را دریابیم و در حد امکانش بهره بگیریم.

اما همه این مطلب مقدمه‌ای بود بر تأکید این که ما نیازمند ادبیاتیم. اینجا منظورم از ما، گفتمان انقلاب اسلامی است که باید در عرصه مدیریت و سیاست‌گذاری ادبیات را در اولویت قرار دهد بویژه اینکه انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی است. در فرهنگی که مدعی سخنی نو و تعریفی نو و بسیاری بازتعریف هاست، این ادعا صورت نمی‌بندد الا به تعریف انسان آرمانی و ایده آلش. توقع می‌رود ادبیات که محل تولد و تولید انسان پیش نمونه آرمانی هر مکتبی از جمله مکتب انقلاب است در اولویت قرار گیرد.

ما اگر در پی دیدار و سنجش انسان فردا هستیم تا حسن و عیبش را دریابیم و او را متناسب با روزگار پیچیده‌اش مسلح کنیم باید به بهترین آزمایشگاه انسان سازی یعنی ادبیات امروز رجوع کنیم، ادبیات انقلاب را دریابیم و در حد امکانش بهره بگیریم.

آنچه می‌خوانید

اگر گاهی بر جنبه تمدن سازی و تأثیر فرهنگی ادبیات اشاره شده و حمایت‌هایی صورت گرفته نوعاً تکیه بر جنبه ابزاری و امکانات ترویجی و رسانه‌ای و تکنیکی آن بوده نه ادبیات به معنای شهود یا جنبه خلاق که می‌تواند جهان دیگری و انسان دیگری خلق کند

آثار ژول‌ورن، الهام بخش اختراعات بشر

پیشگویی‌های ژول ورن در داستان هایش بسیار مشهور است. تخیلات ژول ورن‌ای بسا بنیان و الهام بخش بسیاری از اختراعات علمی شده است. حال آنکه وی دانش آموخته فلسفه بود ولی اینجا میدان را به نفع شاعران و ادبیات و علیه افلاطون خالی کرد و به تخیل روی آورد و حاصلش شد آنچه شد.

مثالی دیگر: رمان جورج اورول است به نام ۱۹۸۴ که در سال ۱۹۴۶ نوشته شد اما در بردارنده مسائلی است که بعدها به وقوع پیوست و برملا شد و کلیدهایی برای تحلیل جهان مابعد می‌دهد.

یا می‌توان کوره‌های آدمسوزی کافکا را مثال زد که سال‌ها پیش از آمدن هیتلر از آن‌ها سخن گفته بود.

البته این پیش بینی‌ها و پیشگویی‌ها صرفاً

خبر

با شعار «ایران و العراق لا یمکن الفراق»

مسابقه عکاسی اربعین برگزار می‌شود

باشگاه خبرنگاران: دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مسابقه عکاسی اربعین حسینی را با شعار «ایران و العراق لا یمکن الفراق» برگزار می‌کند.زائران اربعین حضرت اباعبدالله الحسین(ع) می‌توانند عکس‌های خود را با موضوع وحدت و همدلی بین مردم ایران و عراق در موضوعات پیشنهادی چون «سلفی با مردم و موکب‌داران عراقی»، «ثبت لحظات کمک و خدمت‌رسانی موکب‌داران عراق به مردم ایران»، « ثبت ارتباط کودکان عراقی و ایرانی» و... ثبت و ارسال کنند.هر عکاس می‌تواند پنج قطعه عکس با کیفیت مناسب خود را به همراه مشخصات فردی به آدرس پست الکترونیکی ammaryar.intl@gmail.com یا آیدی تلگرامی Arbaeen_ax @ ارسال کند.

به همت دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سیدمهدی زرقانی

تصحیح جدید «حدیقه‌الحقیقه» سنایی منتشر شد

باشگاه خبرنگاران: تصحیح جدیدی از «حدیقه الحقیقه» اثر ارزشمند سنایی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی، استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد از سوی نشر سخن روانه بازار کتاب شد.

در معرفی این اثر آمده است:... اینک تصحیح جدید متن ۱۰ هزار و ۸۰۰ بیتی حدیقه سنایی براساس نسخه منچستر که کهن‌ترین نسخه متن تفصیلی حدیقه است، با مقایسه با پنج نسخه کهن دیگر و ضبط‌ها و تفاوت‌های ویژه با چاپ‌های قبلی و شرح و تعلیقات و فهارس، به محضر ارباب فضل عرضه می‌شود.یاحقی پیش‌تر در گفت‌وگو با تسنیم درباره این اثر از سنایی گفته است: سنایی، نخستین شاعری است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درآمیخت.

آگهی

بدینوسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای سیدعبدالله حسینی فعلاً مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست آقای حمیدرضا محبی تبار علیه شما بخواسته مطالبه وجه سفته به موجب حکم شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۰۹۱۰۰۹۹۱ در پرونده کلاسه ۹۷۰۵۴۳ به حکم بر محکومیت خوانده (سیدعبداله حسین‌آبادی عاشق‌آبادی) به پرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ یک میلیون و سیصد و پانزده هزار ریال بابت خسارت وارده به سبب دادرسی در حق خواهان حمیدرضا محبی تبار صادر و اعلام می‌دارد محکوم شده‌اید مراتب بدینوسیله در روزنامه درج میگردد رأی صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی واخواهی در این شورا است.
آ- ۹۷۱۱۳۹۶ م.الف ۲۸۴۳۰
مسئول دفتر شورای حل اختلاف شعبه ۲۵۲

آگهی

خواهان علیرضا نظری امیرآبادی فرزند غلام حسن دادخواستی به طرفیت خوانده سیدابوالقاسم حسینی سوم فرزند سیدمحمد
به خواسته مطالبه وجه چک تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد واقع در مشهد- میدان میرزا کوچک خان مجتمع شماره ۵ رسالت ارجاع و به کلاسه ۹۷۰۹۹۸۷۵۰۹۲۰۰۸۸۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۳ ساعت ۰۸ صبح تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. ا- ۹۷۱۱۳۹۷ م.الف ۲۸۴۳۱
متصدی امور دفتری شعبه ۲۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج شهرستان مشهد-
بی بی مریم وزیری کنگ علیائی

آگهی

بدینوسیله پیرو آگهی‌های قبلی به آقای رسول محبی قلعه‌زو فعلاً مجهول‌المکان ابلاغ می‌شود در مورد دادخواست آقای رضا حاجی باقری علیه شما بخواسته مطالبه وجه به موجب حکم شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۰۹۲۰۱۰۵۳ محکوم به پرداخت مبلغ هشت میلیون و پانصد هزار ریال بابت اصل خواسته و مبلغ چهارصد و چهل و چهار هزار و دویست و پنجاه ریال بابت هزینه دادرسی در حق خواهان شده‌اید. مراتب بدینوسیله در روزنامه درج می‌گردد رأی صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی واخواهی در این شورا است.
آ- ۹۷۱۱۳۹۸ م.الف ۲۸۴۳۲
متصدی امور دفتری شعبه ۲۵۳ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج شهرستان مشهد-
مریم شیری

آگهی

خواهان صفی‌الله صفدری دادخواستی به طرفیت خوانده ندا جعفری
به خواسته مطالبه وجه تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲۵۲ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ شهرستان مشهد واقع در مشهد- میدان میرزاکوچک خان و به کلاسه ۹۷۰۸۶۷ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۳ ساعت ۹ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.
آ- ۹۷۱۱۳۹۹ م.الف ۲۸۴۳۳
متصدی امور دفتری دادگاه شعبه ۲۵۲ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج شهرستان مشهد- رقیه مهدی‌زاده

آگهی

پیرو آگهی‌های منتشره در جراید بدینوسیله به محکوم علیه آقایان احسان یزدانی‌راد- سمن گل‌فری- مهدی- نیما- نسرین شهرت همگی دهقانی که مجهول‌المکان می‌باشد ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۶۷۰۹۹۷۷۵۰۹۱۰۰۶۱۱ صادره از شعبه ۲۵۲/۹۷۰۲۳۴ در پرونده شماره ۹۷۰۲۳۴ محکوم به خواندگان ورثه مرحوم محمود دهقانی به اسامی سمن گل فری مهدی و نیما و نسرین همگی دهقانی را محکوم به تنظیم سند یک دستگاه خودروی سواری پژو ۴۰۵ مدل ۸۵ به شماره پلاک قدیم ۸۴- ۵۱۷ ج ۶۷ شماره پلاک جدید ۷۹۷ ص ۹۹ ایران ۳۶ را در یکی از دفاتر اسناد رسمی بنام خواهان صادر و خوانده ردیف اول احسان یزدانی‌راد را محکوم به پرداخت مبلغ ۲ میلیون و سی و چهار هزار و هفتصد و پنجاه ریال بابت هزینه دادرسی و چهارصد و پنجاه هزار ریال بابت روزنامه در حق خواهان صادر و نسبت به خوانده ردیف اول احسان یزدانی راد چون انتقال سند از ناحیه ایشان به نوعی دعوی متوجه آنان نمی‌باشد مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد. در حق محکوم له آقای/خانم علی بونه خاک و نیم عشر دولتی شده‌اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر اینصورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. آ- ۹۷۱۱۴۰۰ م.الف ۲۸۴۳۴
منشی شعبه ۲۵۰ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد

آگهی

خواهان/خواهان‌ها علی خموشی دادخواستی به طرفیت خوانده/خواندگان سیدمحمود میری به خواسته مطالبه وجه تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان مشهد نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲۴۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۵ شهرستان مشهد واقع در مشهد- میدان میرزا کوچک خان ارجاع و به کلاسه ۹۷۰۸۵۴ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹۷/۹/۵ ساعت ۰۸/۰۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.
ا- ۹۷۱۱۴۰۱ م.الف ۲۸۴۳۵
منشی شعبه ۲۴۱ شورای حل اختلاف مجتمع شماره یک شهرستان مشهد

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای داوود پورعباسی تبادکان دارای شناسنامه شماره ۲۷۲۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۷۰۶۸۴ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباسعلی پورعباس تبادکان به شناسنامه ۲۲ در تاریخ ۸۵/۴/۱۶ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- معصومه دلیلی‌فر فرزند محمدحسین ش‌ش ۱۶۷۰ متولد ۱۳۴۰ صادره از مشهد همسر متوفی
۲- مجتبی پورعباس تبادکان فرزند عباسعلی ش‌ش ۱۸۲۵۹ متولد ۱۳۵۶ صادره از مشهد فرزند متوفی
۳- داود پورعباس تبادکان فرزند عباسعلی ش‌ش ۲۷۲۱ متولد ۱۳۵۹ صادره از مشهد فرزند متوفی
۴- مصطفی پورعباس تبادکان فرزند عباسعلی ش‌ش ۳۰۴۶ متولد ۱۳۶۱ صادره از مشهد فرزند متوفی
۵- مرتضی پورعباس تبادکان فرزند عباسعلی ش‌ش ۱۴۷۲۵ متولد ۱۳۶۶ صادره از مشهد فرزند متوفی
۶- فاطمه پورعباس تبادکان فرزند عباسعلی ش‌ش ۴۷۸۱ متولد ۱۳۶۳ صادره از مشهد فرزند متوفی
مرحوم ورثه دیگری ندارد
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ- ۹۷۱۱۴۰۲ م.الف ۲۸۴۳۶
قاضی شورا- شعبه ۹۰ شورای حل اختلاف شهرستان مشهد

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم فاطمه بهلول دارای شناسنامه شماره ۲۶ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۷۰۶۵۳ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبداله علیشاهی باغبان به شناسنامه ۱۸۲۸ در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- فاطمه بهلول فرزند عبدالصمد به ش‌ش ۲۶ متولد ۱۳۴۴ صادره از مشهد همسر متوفی
۲- النار علیشاهی باغبان فرزند عبداله به ش‌ش ۰۹۲۴۷۲۱۶۱۸ متولد ۱۳۷۷ صادره از مشهد فرزند متوفی
۳- نازنین علیشاهی باغبان فرزند عبداله به ش‌ش ۰۹۲۵۷۴۴۹۹۹ متولد ۱۳۸۰ صادره از مشهد فرزند متوفی
مرحوم ورثه دیگری ندارد
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ- ۹۷۱۱۴۰۳ م.الف ۲۸۴۳۷
رئیس شورا- شعبه ۹۰ شورای حل اختلاف شهرستان مشهد

آگهی مزایده اموال منقول مرحله اول

به موجب پرونده کلاسه ۹۷۰۲۵۷ شعبه اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف شهرستان طرقبه شاندیز محکوم علیه گروه کارخانجات بیکران محکوم است به مبلغ ۸۶/۱۲۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و کلیه خسارات دادرسی در حق محکوم له سعید پرانیده و ۴/۳۰۰/۰۰۰ ریال نیم عشر دولتی می‌باشد که اموال ذیل توقیف و توسط کارشناس فرشاد قندهاری و مقرر گردید در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۱۴ از ساعت ۸ الی ۸/۳۰ صبح در محل دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری طرقبه شاندیز با حضور نماینده دادستان محترم به فروش برسد مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و به بالاترین مبلغ پیشنهادی فروخته خواهد شد و حداقل ده درصد از بهای آن نقداً و فی المجلس و مابقی حداکثر ظرف یکماه از برنده مزایده وصول میگردد طالبین به خرید میتوانند ظرف پنج روز قبل از موعد مزایده به این اجرا مراجعه تا نسبت به بازدید آنان از اموال مورد مزایده اقدام گردد. ضمنا در مرحله دوم اموال بیست درصد زیر قیمت کارشناسی به فروش می‌رسد.
مشخصات ملک مورد مزایده:
یک دستگاه وکیوم چهار قالبه ساخت شرکت نوشین یک دارای کنترلر مرکزی و کنترل دما مستعمل که به ارزش ۹۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است.
محل نگهداری شهرک صنعتی توس بلوار تلاش جنوبی سمت راست حاشیه بلوار شرکت محصولات بیکران می‌باشد. آ- ۹۷۱۱۲۰۷ م.الف ۲۸۰۶۱
مدیر دفتر اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف طرقبه شاندیز- مسعودی

آگهی مزایده اموال (مرحله دوم)

به موجب پرونده اجرائی کلاسه شماره ۵۲/۹۶۱۹۶۴ صادره از حوزه شماره ۲۵۲ شورای حل اختلاف مشهد محکوم علیه آقای/خانم حسین اخلاقی جمعاً به پرداخت مبلغ ۳۶/۹۶۸/۱۴۵ ریال بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه در حق محکوم له آقای/خانم مرضیه شیرآل محمد محکوم گردیده است و چون تاکنون نسبت به پرداخت دیونش هیچگونه اقدامی ننموده حسب تقاضای طلبکار اموال مشروحه ذیل در قبال محکوم به توقیف و توسط کارشناس دادگستری ارزیابی و مقرر گردیده در تاریخ ۹۷/۸/۱۳ از ساعت ۱۲ الی ۱۳ صبح در محل اجرای احکام مدنی شوراهای حل اختلاف مشهد واقع در اجرای احکام شورا مجتمع ۵ از طریق مزایده حضوری به فروش برسد مزایده از قیمت پایه شروع و به کسانی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نمایند واگذار خواهد شد طالبین به خرید می‌توانند ظرف پنج روز قبل از برگزاری مزایده مراجعه تا ترتیب بازدید آنان از اموال داده شود، ضمناً حداقل ده درصد از بهای فروش مورد مزایده نقداً و فی المجلس از برنده وصول خواهد شد.
اموال مورد مزایده عبارت است از:
اموال مورد مزایده ۱- پارچه گروپاف ۴ طاقه خارزده شده به رنگ خاکستری به مقدار ۵۳/۹ کیلوگرم قیمت واحد ۹۵/۰۰۰ ریال جمع کل ۵/۱۲۰/۵۰۰ ریال ۲- پیراهن مردانه نیم دوز بدون آستین و دکمه و... ۹۶ ثوب قیمت واحد ۵۵/۰۰۰ جمع کل ۵/۲۸۰/۰۰۰ ۳- شلوار بچه‌گانه در سه سایز ۱۴۳ ثوب قیمت واحد ۷۵/۰۰۰ ریال مبلغ ۱۰/۷۲۵/۰۰۰ ۴- چرخ خیاطی ژانومه مستعمل ۱ دستگاه ۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال که طبق نظر کارشناسی اموال فوق جمعاً مبلغ ۲۳/۶۲۵/۵۰۰ ریال برآورد گردیده است. آ- ۹۷۱۱۲۱۹ م.الف ۲۸۰۵۳
دادورز اجرای احکام مدنی شوراهای حل اختلاف مشهد مقدس- مهدی محیسن آئیدی

آگهی مزایده اموال

به موجب پرونده اجرائی کلاسه شماره فوق (۵۲/۹۷۲۹۹۷) صادره از حوزه شماره ۲۶۶ شورای حل اختلاف مشهد محکوم علیه آقای/خانم محمداسماعیل ابراهیمی جمعاً به پرداخت مبلغ ۱۳۰/۹۲۱/۶۴۱ ریال بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه در حق محکوم له آقای/خانم علی آقائی یزدی محکوم گردیده است و چون تاکنون نسبت به پرداخت دیونش هیچگونه اقدامی ننموده حسب تقاضای طلبکار اموال مشروحه ذیل در قبال محکوم به توقیف و توسط کارشناس دادگستری ارزیابی و مقرر گردیده در تاریخ ۹۷/۸/۱۳ از ساعت ۱۲ الی ۱۳ صبح در محل اجرای احکام مدنی شوراهای حل اختلاف مشهد واقع در اجرای احکام شورا مجتمع ۵ از طریق مزایده حضوری به فروش برسد مزایده از قیمت پایه شروع و به کسانی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نمایند واگذار خواهد شد طالبین به خرید می‌توانند ظرف پنج روز قبل از برگزاری مزایده مراجعه تا ترتیب بازدید آنان از اموال داده شود، ضمناً حداقل ده درصد از بهای فروش مورد مزایده نقداً و فی المجلس از برنده وصول خواهد شد.
اموال مورد مزایده عبارت است از:
لیست اقلام مورد مزایده ۱- لامپ کم مصرف ۵۷ عدد ۱۴۵/۰۰۰ تومان ۲- فیوز برق شوآن ۱۸۰ عدد ۵۶/۰۰۰ تومان ۳- آنتن پهباد ۷ عدد ۱۰۵/۰۰۰ ۴- آنتن دنا و پوپان ۳ و ۱۵ عدد جمعاً ۲۱۰/۰۰۰ تومان ۵- جعبه فیوز ۱۱ عدد ۳۵/۰۰۰ ۶- هواکشی ۱۲ عدد ۱۴۵/۰۰۰ ۷- بست دوپا ۶۰ عدد ۷/۷۰۰ ۸- آنتن جی دی سی ۳ عدد آنتن الیا گردان ۳ عدد آنتن سیما باخ ۱ عدد آنتن هانی ۱ عدد جمعاً به مبلغ ۷۴۵/۰۰۰ ۹- کلید کولر ۵۰ عدد ۱۳/۵۰۰ ۱۰- استارت مهتابی ۴۰۰ عدد ۲/۲۰۰ ۱۱- گیرنده دیجیتال ۱ عدد ۶۵۰/۰۰۰ ۱۲- لامپ ۲۰ وات ۳ عدد ۱۳۵/۰۰۰ ۱۳- هواکش نسیم ۷ عدد ۱۳۹/۰۰۰ ۱۴- لامپ بارس ۹ عدد ۱۹۵/۰۰۰ ریال ۱۵- لامپ ۴۰ وات ۳ عدد ۲۸۷/۰۰۰ تومان ۱۶- دم دری صوتی ۱۳ عدد ۱۴۴/۰۰۰ ۱۷- گوشی صوتی ۱۰ عدد ۱۳۵/۰۰۰ ۱۸- منبع تغذیه ۹ عدد ۱۹۲/۰۵۰ ۱۹- پاترم ثانی ۱۰۰ عدد ۶/۷۰۰ ۲۰- سه راهی آلیسا و لیلیا ۱۷ عدد ۹۰/۰۰۰ ۲۱- محافظ میکرو ۳ عدد ۱۸۵/۰۰۰ ۲۲- سه راهی فرید ۱۰ عدد ۹۵/۰۰۰ ۲۳- لامپ ۳۰ وات ۴ عدد ۲۳۵/۰۰۰ تومان ۲۴- قفل پیک ۱ عدد ۱۵۵/۰۰۰ تومان ۲۵- مادگی بارت ۱۰ عدد ۱۵/۵۰۰ ۲۶- فازمتر کولاک ۲۴ عدد ۱۱/۵۰۰ ۲۷- خانه برق سیا ۴ عدد ۸۵/۰۰۰ ۲۸- ۳۴ کارتن پیریز ۲۱/۵۰۰ ۲۹- کابل الماس ۱۰ متری ۱ عدد ۹۸۵/۰۰۰ ۳۰- لام ال ای دی ۷۹ عدد ۴۴/۰۰۰ کابل ۱/۵ در ۲ آریا ۱۰۰ متری ۱ عدد ۷۲۵/۰۰۰ ۳۱- تیغه ال ای دی ۳۰ عدد ۳۵/۰۰۰ ۳۲- پمپ آب کولر ۴۱ عدد ۱۴۵/۰۰۰ ۳۳- لامپ ۳۰ وات و لامپ ۳ ال ای دی ۱ عدد و ۱۷۵ عدد ۱۵/۵۰۰ و ۲۵۵/۰۰۰ ۳۴- پاترم میله‌دار ۹۳ عدد ۷/۵۰۰۰ ۳۵- سیم نایلون ۲ در ۱ ۱۰۰ متر ۱ عدد ۵۶۵/۰۰۰ ۳۶- بخاری برقی ۳ عدد ۵۴۵/۰۰۰ تومان جمعاً به مبلغ ۸۰/۷۷۸/۹۵۰ ریال توسط کارشناس برآورد گردیده است.
آ- ۹۷۱۱۲۲۳ م.الف ۲۸۰۵۴
دادورز اجرای احکام مدنی شوراهای حل اختلاف مشهد مقدس- مهدی محیسن آئیدی

آگهی مزایده اموال (مرحله اول)

به موجب پرونده اجرائی کلاسه شماره ۵۱/۹۷۴۱۳۳ صادره از حوزه شماره ۲۵۵ شورای حل اختلاف مشهد محکوم علیه آقای/خانم محمد مرادی جمعاً به پرداخت مبلغ ۱۸۶/۹۵۰/۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه در حق محکوم له آقای/خانم امیر تجف‌زاده مقدم محکوم گردیده است و چون تاکنون نسبت به پرداخت دیونش هیچگونه اقدامی ننموده حسب تقاضای طلبکار اموال مشروحه ذیل در قبال محکوم به توقیف و توسط کارشناس دادگستری ارزیابی و مقرر گردیده در تاریخ

قدس زندگی
سیما و سینما
۱۵ پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۷
۸ صفر ۱۴۴۰ | ۱۸ اکتبر ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۰۹

پرونده‌ای درباره فیلم «عرق سرد» که مدعی دفاع از حقوق زنان است

گل به خودی...

سیما و سینما/ معین عارفی | «عرق سرد» دومین ساخته سینمایی سهیل بیرقی در کارنامه هنری‌اش یک گام رو به عقب است. هم در فرم و هم در مسئله. در مسئله آزار دهنده‌تر. فیلم بدیهیات تکنیکی را رعایت نمی‌کند، آدم‌های قصه‌اش را نمی‌سازد و اما ادعا دارد و تظاهر. بیشتر شبیه به یک بیانیه ایدئولوژیک است تا یک فیلم سینمایی! از آن فیلم‌هایی که حتی ارزش نقدی جدی هم ندارند و نوشتن در مورد ضعف‌هایشان سخت است و آزاردهنده.

چند نمای اولیه فیلم از حریم خصوصی بازیگر نقش افروز در رختکن شروع می‌شود، نماهایی از انگشتان پا! چسب زدن روی خالکوبی‌ها و بعد لباس پوشیدن تا به رختکن تیم می‌رسیم. نماهای اولیه چه می‌خواهد بگوید و برای فیلم چه بسازد؟ آیا کارگردان اینجا می‌خواهد بگوید افروز زنانگی و حریم شخصی‌اش را به جبر باید بپوشاند تا وارد جمع شود، این شروع با حرف فیلم که ادعای فیلمساز که به رسمیت شناختن حقوق زن فارغ از جنسیت است در تضاد نیست وقتی خود چنین نگاه جنسی به زن دارد!

افروز که کاپیتان تیم است از همه بی‌نظم‌تر است در رختکن، دیرتر از همه آمده، هیچ ارتباط جدی به‌عنوان کاپیتان با دیگر بازیکنان نمی‌گیرد، اما درعین حال مشغول ارتباط گیری با فالوئرهای اینستاگرامش است! کاپیتانی ما نمی‌بینیم! سرپرست تیم شبیه رهبر رقاصه‌های دختر فیلم‌های هالیوودی است با یک ماسک مذهبی، انگار تیم را برای رقص آماده می‌کند تا یک بازی مهم بین‌المللی! فقط تفاوتش در اینجا بیان دیالوگ‌هایی از لزوم پوشاندن مو و نماهایی از فوت کردن در هوا می‌بینیم! چه می‌خواهد بگوید؟ آیا سرپرست تیم یک خشک مذهبی است، که نیست نه در گریم و نه در لحن بازیگر! کارگردان حتی موفق به ساخت یک تیپ هم نمی‌شود پس ما خواهیم خندید، خنده‌هایی از سر تمسخر کارگردان که در فیلم تکرار می‌شوند! یک فیلم به ظاهر ملودرام اجتماعی که در بسیاری از سکانس‌ها یک کمیک اروتیک دست چندم تین ایجری می‌نماید!

سکانس شروع بازی در زمین وحشتناک است، زوایای دوربین بد و تدوین بدتر! اصلاً بازی درنمی‌آید شلوغ است درهم! باز اینجا افروز را می‌بینیم که به جای آنکه حتی درست بازی کند، باز شیطنت می‌کند، شاید ما شیفته شیطنت‌هایش شویم نه شخصیتش! انتخاب باران کوثری برای این نقش بسیار بد است. نه فیزیک بدنش به یک بازیکن‌تر و فرز فوتسال می‌خورد و حتی در زمین از عهده بازی درست در حد گل‌کوچکی ساده بر نمی‌آید!

بخواهم ادامه دهم سکانس به سکانس می‌توان دید و نوشت. از نابلدی و تظاهرهای متوالی فیلمساز. بدون آنکه گذشت زمان را متوجه باشیم به سکانس فرودگاه می‌رسیم. افروز تابه‌حال رفتارش شبیه یک دختر دبیرستانی بود ناگهان متوجه می‌شویم در آستانه بازی مهمی ممنوع‌الخروج شده است. آن‌هم از طرف شوهرش! شما بعد از شنیدن شوکی به این سنگینی ردی از استیصال در او پیدا نخواهید کرد! و در تیم نیز چنین! انگار همه‌چیز بازی است! فیلمساز تماشاگر را نیز به بازی می‌گیرد تا آخر قصه!

اولین سکانسی که از شوهر در فیلم می‌بینیم، حضورش با کنشی نامعقول است، سکانس ماشین‌بازی و تعقیب و گریز! معرفی‌ای که تصویری از یک روانی در ذهن ما می‌سازد و تصویری که در سکانس بعد مدفون می‌شود و تمام!

به اولین سکانس استودیو می‌رسیم، فوق‌العاده کمیک و مضحک. کدام مجری تلویزیونی به این بدی است، آن‌هم مجری که هر شب برنامه ثابت دارد و طبق ادعای دیالوگ‌های فیلم مجری سرشناسی است. کارگردان به‌عمد می‌خواهد او بد باشد، می‌خواهد خنده بگیرد از تماشاگر؟ توجیه‌اش چیست؟ آن سکانس اولیه و این سکانس از شوهر برای ما چه می‌سازد، به نیمه‌های فیلم نزدیک می‌شویم و هنوز مسئله گم است. آن سرپرست تیم، تیم را رها کرده و او نیز مانده است، برای کمک به افروز؟ در سکانس‌های ادامه فیلم هم به غیر از دو به هم زنی و ایجاد بدبینی کاری نمی‌کند. چرا؟ با افروز مشکل شخصی دارد؟ نمی‌دانیم. وکیل افروز را داریم که دوستدار تظاهر است حتی شده اگر پای بی‌بی‌سی و صدای آمریکا را وسط بکشد! او هم مرضش مشخص نیست! دفاع از حقوق زن یا خوش رقصی برای خودنمایی!

برش

فیلم نه موفق به ساختن شخصیت افروز می‌شود و نه همراه کردن ما با مسئله‌اش. شخصیت‌ها همه در ظاهر می‌مانند و در خدمت تظاهر فیلمساز. اگر چند دیالوگ بیانیه مانند را از فیلم بگیریم، فیلم تقریباً هیچ‌چیز برای عرضه ندارد و از این نظر یک پسرفت بزرگ برای سازنده‌اش است

اگر دومی است چرا کارگردان دلش می‌خواهد این‌قدر افروز را تنها بگذارد، ببخشید حتی افروز هم به فکر خودش نیست و ما این را نه می‌فهمیم و نه می‌بینیم.

یک سکانس مهم داریم از کوتاه آمدن افروز در برابر شوهر! احتمالاً خالی کردن عقده‌های جنسی‌اش. نماهای اروتیک این را نشان می‌دهد. مشکل افروز و شوهرش مشکل جنسی است؟ مشکل خلقی است؟ مشکلی دارند اصلاً؟! ظاهر پاسخ به این سؤال‌ها برای کارگردان اثر مهم نیست، برای او مهم سکانس‌های دادگاه و بعد هم زیرزمین صداوسیماست تا افروز بدبخت! تا در آنجا از زبان آقای بیرقی برای ما بیانیه دفاع از حقوق زن بخواند! اگر قرار به این بیانیه خواندن‌ها بود جایش در یکی از ستون‌های نشریات شبه روشنفکری بود و نه بر پرده سینما! بیرقی فراموش کرده که باید قصه‌اش را به زبان تصویر برای ما تعریف کند، اما تصاویر در فیلم انگار هیچ اهمیتی ندارند و کارگردان حتی در بسیاری از سکانس‌ها از دکوپاژی ساده امتناع کرده است. مانند صحنه بیرون ریختن اساس منزل افروز توسط شوهرش یا سکانس بی حس و حال دادگاه.

فیلم نه موفق به ساختن شخصیت افروز می‌شود و نه همراه کردن ما با مسئله‌اش. شخصیت‌ها همه در ظاهر می‌مانند و در خدمت تظاهر فیلمساز. اگر چند دیالوگ بیانیه مانند را از فیلم بگیریم، فیلم تقریباً هیچ‌چیز برای عرضه ندارد و از این نظر یک پسرفت بزرگ برای سازنده‌اش است.

نگاه فیلمساز چه در فیلم اولش «من» و چه در این فیلم بشدت ضد زن است، او زن را در چارچوب خانواده، تعهد و رفتار لطیف زنانه سرکوب‌شده و ناتوان به تصویر می‌کشد و زن از نگاه او هنگامی شخصیتی در شأن پیدا می‌کند که نه‌تنها در نوع کارها که در خلق‌وخو و رفتار نیز ظاهری مردانه داشته باشد.

تفکر منسوخ و کهنه‌ای که حتی امروز غرب نیز از آن گذر کرده، اما شبه روشنفکران غربزده گریبان برای آن چاک می‌دهند! اما قطعاً آن نیز برایشان مسئله نیست و تاختن به حاکمیت دینی و ارزش‌های مذهبی همواره برایشان از هر چیزی مقدم‌تر بوده است! گویی هدف ساخت فیلم عرض‌اندام فیلمساز در جشنواره‌های سیاسی و شبه‌هنری بین‌المللی است که مشتاقانه انتظار چنین آثاری را می‌کشند، جشنواره‌هایی که بیانیه‌های فیلمساز از ارزش هنری اثر برایشان اهمیت بیشتری دارد و به راحتی هنر فیلمساز در آن‌ها نادیده گرفته می‌شود.

بیرقی قبلاً در فیلم سیاه و ضد ملی «یک خانواده محترم» دستیار کارگردان بوده است و کنار عوامل آن فیلم بیشتر از آموختن سینما نگاه سیاه و بدبینانه به جامعه و ساخت فیلمی به‌تناسب جشنواره‌های سیاسی را آموخته است، و از این نگاه انتخاب کوثری برای بازی نقش افروز، با توجه به موضع‌گیری‌های تند سیاسی‌اش و همچنین ترجمه انگلیسی جمله آخری که بر پرده نقش می‌بندد بهتر مشخص می‌شود. گویی در این فیلم سینما بهانه است و...

بهتراست کارگردان جوان ما به جای خالی کردن عقده‌های سیاسی یا توهمات شخصی خود در قالب بیانیه خواندن در فیلم، کمی سینما یاد بگیرد، قصه خلق کند، آدم بسازد و یک اثر قابل دیدن و تأمل بیافریند نه یک فیلم ضعیف و شعاری مانند «عرق سرد». پرمدعا و بی‌مایه. سیاه و کثیف!

گزارش

بررسی فیلم «عرق سرد» از نگاه یک مشاور خانواده و یک خانم ورزشکار

زندگی مشترک یا زندگی حرفه‌ای؟!

سیما و سینما/ زهره کهندل: «عرق سرد» فیلمی به کارگردانی و نویسندگی سهیل بیرقی و تهیه‌کنندگی مهدی داوری محصول سال ۱۳۹۶ است. این فیلم با تأسی از ماجرای واقعی ممنوع الخروج شدن کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان ایران توسط همسرش که در آستانه برگزاری جام ملت‌های آسیا سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد و درنهایت نیلوفر اردلان با مجوز دادستان از کشور خارج شد، ساخته شده است. این فیلم قصه زندگی افروز اردستانی، بازیکن تیم ملی فوتسال بانوان را روایت می‌کند که به دلیل مشکلات خانوادگی، شوهرش او را ممنوع الخروج کرده و مانع از حضور او در فینال بازی‌های آسیایی می‌شود. این فیلم که در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر برای اولین بار اکران شد، در گیشه چندان موفق نبوده و در هفته سوم اکرانش هنوز به مرز یک میلیارد تومان فروش هم نرسیده است.

در این گزارش، قرار نیست درباره ساختار و تکنیک ساخت این فیلم (که در جای خود بااهمیت است) سخنی گفته شود، بلکه بناست نگاهی جامعه شناسی به محتوای قصه داشته باشیم؛ اینکه آیا حق افروز توسط همسرش، یاسر که خود مجری شناخته شده تلویزیون است، ضایع شده است؟ آیا افروز می‌توانست مدیریت بهتر و انعطاف بیشتری در زندگی مشترکش داشته باشد؟ آیا مرد می‌تواند به دلیل مشکلات شخصی و خانوادگی، این حق را از تیم ملی بگیرد که یک بازیکن اصلی را از ترکیب کنار بگذارند؟ این حق را می‌توان به مرد داد که چنین تصمیمی‌بگیرد؟

دکتر حمید حبشی، روان‌شناس و مشاور خانواده در این باره به خبرنگار ما می‌گوید: دو موضوع وجود دارد؛ یکی اینکه زن فارغ از زندگی حرفه‌ای اش، در بیان مقاصد و اهدافش تبیین درستی در زمان ازدواج نکرده باشد و با همسرش وارد چالش می‌شود. زمانی که زن در انتخاب و تبیین برنامه‌ها درست عمل نکرده باشد در زندگی مشترک، دچار این چالش‌ها می‌شود، اما بخش دوم این است که اگر زن، همسرش را برمبنای گرایشات حرفه‌ای‌اش انتخاب کرده و تبیین درست و کاملی هم داشته است درواقع به او شرح داده که قرار است به ورزش به شکلی حرفه‌ای بپردازد و این موضوع چه آثاری در زندگی مشترکشان دارد و مرد هم با آگاهی از این مسائل، با او ازدواج کرده است و نه از سر احساسات و شور جوانی.

الزاماً مرد مقصر نیست

این روان‌شناس معتقد است: مردانی هستند که از میدان زندگی، همه آن را طالب نیستند و امور منزل، اولویت اولشان نیست، بلکه از همسری، دنبال همکاری هستند که این موضوع در حرفه‌های ورزشی و هنری، زیاد رخ می‌دهد. آن‌ها آثار این موضوع را یا خواسته‌اند یا پذیرفته‌اند و هیچ شکایتی هم ندارند.

دکتر حمید حبشی
مشاور خانواده

مردانی هستند که از میدان زندگی، همه آن را طالب نیستند و امور منزل، اولویت اولشان نیست، بلکه از همسری، دنبال همکاری هستند که این موضوع در حرفه‌های ورزشی و هنری، زیاد رخ می‌دهد. آن‌ها آثار این موضوع را یا خواسته‌اند یا پذیرفته‌اند و هیچ شکایتی هم ندارند

حبشی ادامه می‌دهد: اینکه خانمی با هدف زندگی مشترک با مردی ازدواج کند و بعد گرایشات حرفه‌ای پیدا کند، یعنی وقتی وارد زندگی مشترک شده، یک ورزشکار ساده بوده و الآن می‌خواهد این ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال کند در حالی که مزاحم زندگی‌اش است، بدون استثنا زندگی‌ها را ملتهب می‌کند چون زندگی مشترک، کارکردهایی دارد و فعالیت‌های حرفه‌ای، کارکردهای دیگری که این‌ها همسو با یکدیگر نیستند. اینکه برخی می‌گویند که هردو هنرمند هستیم یا هر دو ورزشکاریم و از زندگی در کنار هم لذت می‌بریم، این سخنان یا از گروه آگاه و آشنا به مسائل هستند و یا به علت پذیرش شرایط، وانمود می‌کنند که مسئله‌ای وجود ندارد.

او با بیان اینکه زنانی که زندگی حرفه‌ای دارند در مورد فرزندآوری با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند، خاطرنشان می‌کند: کودک تا دو سال از نظر روانی به آغوش مستمر مادر نیاز دارد و اگر در این مدت مادر به صورت مستمر در کنار فرزند نباشد، برای فرزند مشکلات عاطفی ایجاد می‌شود، بنابراین شاهد دو نقش متعارض با هم هستیم. تأکید می‌کنم که منظورم از این حرف، مخالفت با فعالیت اجتماعی زنان نیست، اما باید به تفاوت و تعارض کارکردها قائل بود.

سیده زهرا هاشمی
ملی‌پوش تیراندازی

من سعی کردم که برای زندگی‌ام، برنامه داشته باشم تا بتوانم از فرصت‌های اندکم نیز برای ایفای همسرداری و خانه داری استفاده کنم. یک زن ورزشکار اگر برنامه داشته باشد، هم می‌تواند همسر خوبی باشد، هم مادر خوبی و هم اینکه در سطح حرفه‌ای ورزشی بدرخشد

این روان شناس درباره رفتار شوهر ورزشکار زنی که وی را ممنوع الخروج کرده، از منظر دیگری وارد ماجرا می‌شود و توضیح می‌دهد: در این مورد الزاماً همسر زن ورزشکار دچار خطایی نشده است، بلکه مرد می‌خواسته که زندگی مشترکش را داشته باشد، اما کارکرد فعالیت حرفه‌ای زن، معارض با کارکرد نقش همسری او بوده است. البته روحیه طرفین هم در موضع گیری‌ها می‌تواند مؤثر باشد، درحال حاضر چند مورد روابط زناشویی را دچار تلاطم کرده است که ادامه تحصیل، اشتغال و فعالیت حرفه‌ای ورزشی و هنری ازجمله این‌هاست.

تصمیمی که منطقی نیست

سیده زهرا هاشمی، ملی پوش تیراندازی کشورمان که همسرش عضو تیم ملی دوچرخه سواری است، در این باره به خبرنگار ما می‌گوید: زمانی که متأهل شدیم، من توانستم به ورزش حرفه‌ای خودم ادامه بدهم، ولی برخی دوستانم نتوانستند چون ورزش در سطح حرفه‌ای اردوهای طولانی مدت دارد که در تهران برگزار می‌شود و برای کسی که قرار است از شهر دیگری بیاید، دشوار است.

او می‌افزاید: هرچقدر هم همسر ورزشکاری، روشنفکر باشد به هرحال شاید چند ماه این دوری را دوام بیاورد، ولی ورزش حرفه‌ای قرار است برای یک عمر باشد، به نظرم برای زنی که ورزش حرفه‌ای انجام می‌دهد، سخت است که همسرش ورزشکار نباشد چون درک شرایطش دشوار است.

دارنده مدال نقره قهرمانی جهان یادآور می‌شود: همسر من ورزشکار حرفه‌ای است و در مسیر ورزشی‌ام بسیار مرا همراهی می‌کند. من بیشتر اوقات سال اردونشین هستم. شرایط برای ورزشکاران متأهل بسیار دشوار است. در بسیاری از ماه‌ها همسرم تنها بوده، اما خوشبختانه همیشه پشتیبان من بوده است.

او داشتن یک برنامه زمانبندی شده را برای مدیریت زندگی مشترک بسیار بااهمیت دانسته و خاطرنشان می‌کند: من سعی کردم که برای زندگی‌ام، برنامه داشته باشم تا بتوانم از فرصت‌های اندکم نیز برای ایفای همسرداری و خانه داری استفاده کنم. یک زن ورزشکار اگر برنامه داشته باشد، هم می‌تواند همسر خوبی باشد، هم مادر خوبی و هم اینکه در سطح حرفه‌ای ورزشی بدرخشد. با مدیریت زمانبندی شده می‌توان تمام کارهای روزمره را انجام داد.

به باور او در زندگی زنان ورزشکار، نقش شوهر بسیار اهمیت دارد.

هاشمی می‌گوید: قرار است که با ازدواج کنار هم کامل شویم؛ نه اینکه با ایجاد محدودیت، مانع پیشرفت هم شویم. مردان هم باید خودشان را جای زنان بگذارند، مردان باید با شرایط همسرشان کنار بیایند و زنان هم باید وظایف همسری خودشان را انجام دهند و کنار هم باعث پیشرفت یکدیگر شوند. در این مورد سیاست‌های زنانه برای مدیریت زندگی بسیار اهمیت دارد.

این ورزشکار با اشاره به ماجرای ممنوع الخروج شدن کاپیتان سابق تیم ملی فوتسال زنان کشورمان تأکید می‌کند: من به هیچ وجه نگاه ضد مرد ندارم، اما معتقدم در شرایط خاص باید انعطاف وجود داشته باشد. ممنوع‌الخروج کردن یک زن ورزشکار توسط همسرش، کار درستی نیست چون او یک ورزشکار ملی است و قوانین حمایتی از این زنان باید وجود داشته باشد.

او ادامه می‌دهد: یک ورزشکار برای مسابقات بین‌المللی، زحمت زیادی می‌کشد و زمان می‌گذارد، چطور می‌توان آرزوی یک نفر را زیر پا گذاشت؟ باید خودمان را جای هم بگذاریم. حتی بر فرض وجود مشکلات شخصی در زندگی آن ورزشکار، ممنوع الخروجی برای یک زن ورزشکار اصلاً منطقی نیست چون آن ورزشکار، سرمایه ملی است و براساس تصمیمات شخصی افراد نمی‌توان با سرنوشت یک ورزشکار حرفه‌ای بازی کرد.

یادداشت

«عرق سرد» روی پیشانی سینما

آرش شفاعی: حرفی را که آخر یادداشت می‌خواهم بزنم، همین اول می‌گویم: «عرق‌سرد» فیلم خوبی نیست، بلکه شاید بشود گفت اصلاً سینما نیست، بازسازی یک داستان اتفاق افتاده در بیرون است با کمترین تلاش برای ساختن جهانی درون متنی با استفاده از دخالت در روایت آدم‌هایی که ما به ازای بیرونی دارند.

یک داستان داریم که درعالم واقع اتفاق افتاده است، یک مرد که مجری یک برنامه تلویزیونی است (که از عوامل اقتدارزایی نظیر مردانگی، شهرت و جاذبه بهره‌مند است) همسرش را که یک بازیگر مشهور فوتسال است (و به واسطهٔ زن بودن در یک نظام زن ستیز باید به اقتدار مردانه گردن نهد، اما ازسوی دیگر او هم مشهور و محبوب است؛ پس رقیب همسرش هم هست) ممنوع‌الخروج می‌کند.

این روایت اصلی داستان فیلم هم هست، کارگردان هم سعی کرده است همه پیش زمینه‌های ذهنی معمول و دوگانه‌هایی را که معمولاً به ذهن می‌رسد، در فیلم ایجاد کند؛ دوگانه زن- مرد و مفاهیمی که حول و حوش آن ساخته می‌شود: مردسالاری، زن ستیزی، ستاره سالاری، اقتدار جنسیتی و... هیچ فراورویی از این مفاهیم که احتمالاً باید در کلاس‌های جامعه شناسی تدریس شوند، در این متن هنری نیست. انگار وظیفهٔ کارگردان این بوده است که از روی جزوهٔ درسی یک استاد جامعه‌شناسی در دهه ۷۰ فیلم بسازد. اشتباه نکنید؛ مسئله من با فیلم این نیست که کارگردان از نظرات و مفاهیم جامعه شناسان بهره برده است، مسئله من با فیلم این است که کارگردان چرا از محدودهٔ این مفاهیم عبور نکرده و به روایت داستانی ویژه خود دست نیافته است.

مجری تلویزیون و خانم مسئول در فدراسیون، یک سویه و یک جانبه در فیلم نشان داده می‌شوند، همه کارهایش خباثت آمیز، چندش آور و درراستای تفکر مردسالارانه‌ای است که فیلم قرار است آن را محکوم کند. تنها روایتی که اجازه بروز و ظهور پیدا می‌کند، روایت «افروز» با بازی باران کوثری است.

دوربین همه جا به دنبال اوست، اوست که خودش را در همه جا به همه ثابت می‌کند، دیگران به دنبال او می‌دوند، در زمین فوتسال، در رفاقت، در زناشویی و در روابط اجتماعی اما آخر از همه اوست که همیشه زخمی‌است چراکه زن است و زن در یک نظام مردسالار همیشه زخمی‌قانون و روابط اجتماعی است. همه حرف فیلم همین است. این حرف را می‌شد در یک ربع هم گفت، نیازی به این همه کرشمه و اشارات و استعارات جنسی هم نبود.

بعد از اینکه فیلم این حرفش را زد، دیگر دستش خالی است؛ چرا؟ چون کارگردان دست خود را بسته است. یک شخصیت در داستان دارد، بقیه همه سایه‌هایی از یک شخصیت‌اند.

نویسنده و کارگردان هم هیچ نقشه‌ای برای شکستن این بن بست مفهومی در داستانش ندارد. برای همین به ساده دلانه‌ترین و دم‌دست‌ترین شیوه، فیلمش را به پیش می‌برد، تکرار همان حرف‌های قبل خودش بدون تمهیدی برای غافلگیر کردن مخاطب، ایجاد یک نقطه عطف تازه و شکستن ذهنیت بیننده نسبت به داستانی که از پیش برایش آشناست.

شاید اگر سهیل بیرقی جسارت تغییر ژانر فیلم را در میانه آن داشت، شاید اگر می‌توانست به شخصیت‌های دیگر داستان (یاسر، خانم نوری و دوست افروز) اجازه می‌داد، صدای بلندتری در داستان داشته باشند و اگر به جای ایجاد و پررنگ کردن تقابل‌های مفهومی، به پررنگ کردن ابهامات داستان و کنش و واکنش‌های شخصیت‌ها می‌پرداخت، فیلمی‌با این بازی‌های خوب و ریتم قابل دفاع، چنین ناامیدکننده از آب در نمی‌آمد.

همچنانکه در ابتدای این نوشته گفتم، بیرقی نتوانسته است جهانی درون متنی در این فیلم بیافریند. جهانی که برپایه کنش و واکنش شخصیت‌ها، شخصیت منحصر به فرد آنان و منطق‌روایی خاص این داستان آفریده شده باشد. جهانی که در آن مجری تلویزیون را فقط با کلیشه‌هایی از پیش تعیین شده چون «مرد/ مشهور/ جذاب/ مقتدر» نشناسیم، بلکه او اجازه داشته باشد چهره‌ای از خود ارائه دهد که وجهی تازه از شخصیتش را نشان دهد؛ وجهی تازه که فصلی تازه را در داستان ایجاد می‌کند.

در جهان درون متن «عرق سرد» فراروی چندانی با کلیشه‌های ذهنی ما از «عالم واقع» ندارند، پس چرا باید یک بازسازی بی‌دلیل از کلیشه‌های ذهنی خود از جهان را دوباره روی پرده سینما ببینیم؟

قدس زندگی
روزنامه صبح ایران
ایستگاه
۱۶ پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۷
۸ صفر ۱۴۴۰ | ۱۸ اکتبر ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۰۹

کلیدها

روزنوشته‌های علی‌محمد مؤدب

نقص ما سبک ما نیست!

میزعسلی اتاقم که شکست، برخوردها متفاوت بود. یکی می‌گفت زیر شیشه کتاب بچینیم درست می‌شود و شروع هم کرد به کتاب چیدن که به عنوان یک راه حل موقت راه بدی نبود. دیگری به پیشنهاد خودم دور شکستگی نوارچسب پیچید تا وقتی از کنار میز رد می‌شوند پای کسی بریده نشود. بعد که این راه‌حل‌های به نظر من موقت را پذیرفتم، دیدم که به راحتی رفقا و همکارانم این را به عنوان تعریف جدید میز عسلی پذیرفته‌اند و دارند نقص را به عنوان سبک قبول می‌کنند، به همین راحتی!

این بود که یکی از رفقا را صدا زدم و بعد هم شیشه بری و بعد هم تعویض شیشه و خلاص! متأسفانه بسیارند نقایصی که با راه حل‌های موقت تبدیل به سبک می‌شوند. «نیچه» جایی چیزی شبیه این نوشته است که: کسی را که آویزان است پرت کنید! قطعاً منظورش این نیست که یک آدم را نفله کنیم. بحث، همین بحث شیرین میز عسلی اتاق من است! باید تصمیم گرفت و اصلاح کرد، راه حل موقت هم باید زمان داشته باشد، وگرنه به راحتی استعداد این را دارد که به سبک و مشخصه تبدیل شود و همه با آن کنار بیایند.

نگذاریم عیب‌های اخلاقی و رفتاری و مهارتی ما تبدیل به سبک ما شوند! راه‌حل‌های موقت و کمک‌ها می‌توانند برای کوتاه مدت خوب باشند اما ما نباید به کاستی‌هایمان عادت کنیم! بسیارند آدم‌هایی که در مقابل انتقاد می‌گویند، خب من این جوریم! این جواب همان بلایی است که عرض کردم! یعنی عیب را به عنوان صفت خودش پذیرفته است! متأسفانه اطرافیان هم زود خو می‌کنند و رعایت عیوب ما را می‌کنند. مثلاً یک آدمی زود عصبانی می‌شود و همه ملاحظه‌اش را می‌کنند. اما روزی که این آدم در کوچه‌ای غریب به خاطر اخلاق غلطش کتک بخورد متوجه می‌شود که اطرافیانش در حق او بد کرده‌اند! مردم حوصله اصلاح ما را ندارند، خودمان باید خودمان را از این جهت بازرسی کنیم! به همدیگر رحم کنیم. اگر یکدیگر را دوست داریم، نگذاریم اتفاقِ کتک خوردن برای دوستمان بیفتد. در خانواده هم مراقب باشیم! بسیاری از بچه‌ها این طور بزرگ می‌شوند و در بزرگسالی به همین خاطر بسیار صدمه می‌بینند. یادمان نرود که عیب نمی‌تواند ویژگی باشد!

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

پادشاهی خون

هفته‌نامه اسپکتیتر در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای ویژه به سراغ قتل جمال خاشقجی رفته که به احتمال بسیار زیاد توسط سران سعودی کشته شده و به انتقاد از این حکومت پرداخته است. این نشریه با انتخاب تیتر «پادشاهی خون» حقایق جدیدی را در مورد جمال خاشقجی و عربستان سعودی منتشر کرده که می‌تواند دید تازه‌ای به خوانندگانش در مورد آن‌ها بدهد. اسپکتیتر همچنین آخرین شرایط کشور ایرلند در راه تصمیم برای خروج از اتحادیه اروپا مانند بریتانیا یا ماندن در آن را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

خوشتیپ خانواده‌دوست

ماهنامه جی کیو در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای ویژه به سراغ یکی از محبوب‌ترین بازیگران این روزهای سینمای جهان یعنی کریس همسوورث و خصوصیات اخلاقی متفاوتش نسبت به دیگر سلبریتی‌ها رفته است. این نشریه می‌گوید همسوورثِ خوش چهره با موهای طلایی جذابیت خاصی برای همه مخاطبان دارد، جذابیتی که می‌تواند برای بسیاری از بازیگران خطرناک باشد، اما وی توانسته خود را از لحاظ اخلاقی از سلبریتی‌های خوش‌چهره دیگر متمایز کرده و به عنوان یک الگوی مناسب در زمینه اخلاقی و تمرکز بر خانواده مطرح کند.

وقت کنار گذاشتن قانون جاذبه

نشریه آل ابوت اسپیس (همه چیز در مورد فضا) در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی تأکید می‌کند که قانون جاذبه از چندین جهت مشکل دارد و حتی برای جایگزین آن نیز گزینه جدیدی را پیشنهاد کرده است. این نشریه همچنین در مقاله‌ای با عنوان «ستاره غیر ممکن» یک ستاره و ۱۰ شی عجیب فضایی دیگر را معرفی کرده که می‌تواند عالم را به شکلی جدید تعریف کند. آل ابوت اسپیس ۱۵ راهنمایی نیز به علاقه‌مندان نجوم برای تبدیل شدن به منجمان بهتر منتشر کرده است.

گزارش از شخص

خودکشی پس از «ایران گیت»

«رابرت مک فارلین» و پرونده‌های سیاسی‌اش را چقدر می‌شناسید؟

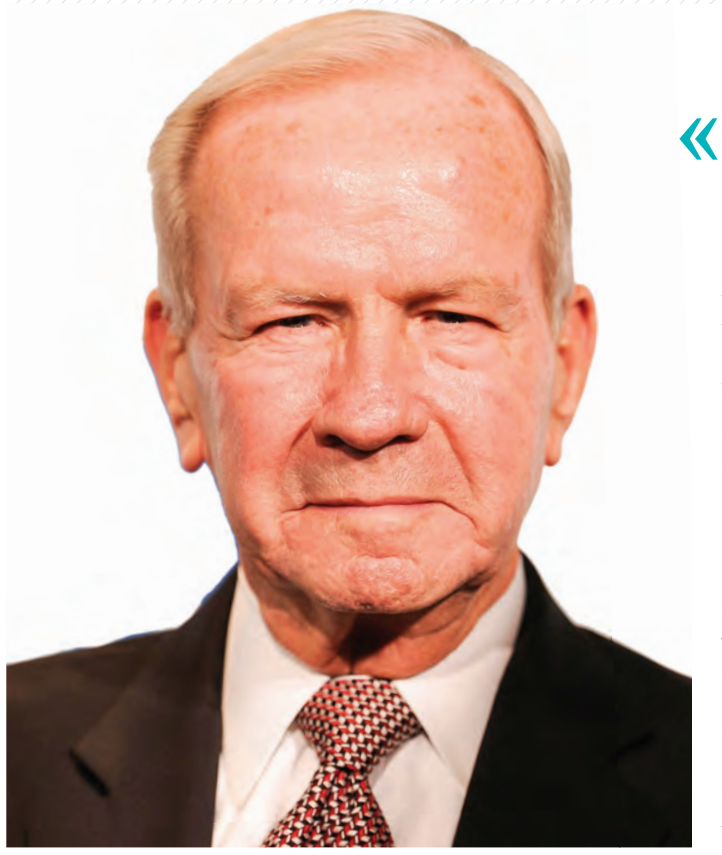

ایستگاه/ مجید تربت زاده

سال ۱۹۸۳ یا همان ۱۳۶۲ خودمان، سیاستمداران بخش سیاست خارجی آمریکا مانند همیشه سرشان خیلی شلوغ بود. اوضاع در همه جای جهان از خاورمیانه بگیرید تا آمریکای جنوبی، قمر در عقرب شده بود! آمریکایی‌ها احساس می‌کردند برای دستیابی به وضعیت جدید در خاورمیانه به آدم‌های جدیدی نیاز دارند. شاید به همین دلیل روز ۲۶ مهرماه سال ۱۳۶۲ مشاور امنیت ملی و دیپلمات کهنه کار خودشان یعنی «فیلیپ حبیب» را که مدتی هم سفیر آمریکا در لبنان و نماینده ویژه رئیس جمهور در خاورمیانه بود، کنار گذاشتند... ممکن است از ما و خودتان بپرسید، سیاست خارجی دولت آمریکا و عزل و نصب دیپلمات‌های آمریکایی چه ربطی به گزارش از شخص دارد؟ شاید بهتر بود مطلب را به جای این مقدمه، با سوژه اصلی گزارش یعنی «مک فارلین» شروع می‌کردیم. ۳۵ سال پیش مثل امروز، «مک فارلین» جای فیلیپ حبیب را گرفت و مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا یعنی ریگان شد. با آمدن نام «مک فارلین» دیگر نمی‌شود پرسید این جابه‌جایی دیپلمات‌ها در آمریکا چه ربطی به ایران دارد!

سه تفنگدار

مانند خیلی از سیاستمداران و دیپلمات‌های دیروز و امروز آمریکا «رابرت مک فارلین» نیز یک نظامی بود. تفنگدار سابق نیروی دریایی آمریکا سال ۱۹۳۷ به دنیا آمده و در ۲۲ سالگی وارد آکادمی نیروی دریایی شد. تفنگدار شدن انگار آرزوی جوانان خاندان « مک فارلین» بود چون «رابرت» سومین نفر از این خاندان بود که پس از عمو و برادرش - بیل - وارد نیروی دریایی شد تا این خانواده هم برای خودشان سه تفنگدار داشته باشند. چهار سال بعد فارغ التحصیل شد و با درجه ستوان دومی به عنوان افسر توپخانه خدمتش را ادامه داد. «مک فارلین» بعدها علاوه بر نظامی‌گری، تحصیلاتش را هم ادامه می‌دهد و در رشته مطالعات استراتژیک کارشناسی ارشدش را می‌گیرد. البته مدرک دکترایش را که از «مؤسسه سیاست جهانی واشنگتن» دریافت کرد، نمی توان به حساب تحصیلات تکمیلی گذاشت چون مسئولان مؤسسه مذکور این مدرک را به صورت افتخاری در ۷۷ سالگی‌اش به او اهدا کردند. «مک فارلین» و توپخانه‌اش، سابقه دو بار حضور در جنگ ویتنام را هم دارند. البته در مرتبه دوم حضورش در جنگ مسئولیت مهم هدایت و حمایت آتشبارهای آمریکایی را در عملیات تهاجمی به عهده دارد و لابد چون در این مأموریت خوب درخشیده، مدال افتخار و ستاره برنزی ارتش آمریکا را نیز دریافت کرده است.

مطالعات استراتژیک

همین که با وجود نظامی‌گری و تفنگدار بودن، دنبال تحصیل در رشته مطالعات استراتژیک آن هم در مؤسسه معتبر «مطالعات بین‌المللی سوئیس» رفت، نشان می‌داد که «مک فارلین» در ارتش ماندگار نخواهد شد. اگرچه در لباس نظامی به معاونت اجرایی عملیات نیروی دریایی هم رسید و مدتی هم در ستاد مشترک ارتش به فعالیت پرداخت اما در نهایت راهش را به سمت سیاست و سیاستمداری کج کرد تا روزی به پست مهم مشاور امنیت ملی آمریکا دست پیدا کند. سال ۱۹۷۱ که به کاخ سفید راه پیدا کرد و مسئولیت جایی به نام اداره امور قانون‌گذاری به او واگذار شد، نخستین فردی بود که از نیروی دریایی به این سمت گمارده می‌شد. مدتی بعد به شورای عالی امنیت ملی راه پیدا کرد و دستیار نظامی « هنری کسینجر» شد تا در ماجرای سفر کسینجر به چین و تنظیم روابط دو کشور حضور داشته باشد. حضور آقای تفنگدار و ایده هایش، در این دوره، در بسیاری از جنبه‌های سیاست خارجی آمریکا از جمله خاورمیانه دیده می‌شود. پیشرفت «مک فارلین» در مسائل و روابط بین‌الملل و امور دیپلماتیک قابل توجه است و در دوره‌ای نیز به عنوان دستیار ویژه رئیس جمهور- جرالد فورد - در مسائل مربوط به امنیت ملی انتخاب می‌شود. علاوه بر این، او با سایر جنبه‌های سیاست خارجی، از جمله خاورمیانه، روابط با اتحاد جماهیر شوروی و کنترل تسلیحات نیز سر و کار دارد. مک فارلین در سال ۱۹۷۶ توسط رئیس جمهور جرالد فورد به عنوان دستیار ویژه در امور امنیت ملی منصوب شد در حالی که سرهنگ دوم و دارای مدال خدمات برجسته نیروی دریایی هم بود.

معمار دفاع استراتژیک

اینکه نامش با ماجرای «ایران گیت» و رسوایی آمریکایی‌ها در دهه ۸۰ میلادی گره خورده و کاخ سفید مجبور شده در دوره‌ای او را مقصر این رسوایی معرفی کند، سبب نشود فکر کنید «مک فارلین» در دَم و دستگاه کاخ سفید آدم کوچک و یا کم اهمیتی به شمار می‌آمده است. منظورم تنها سوابق جنگ ویتنام، مدال‌هایی که گرفته و یا حضور در کنار شخصیتی چون «کسینجر» و «جرالد فورد» نیست. تفنگدار سیاستمدار، به جز این‌ها تا پیش از ماجرای «ایران گیت» ستاره درخشان آسمان دیپلماسی آمریکایی‌ها به شمار می‌رفت. ممکن است من و شما اصطلاح «ابتکار دفاع استراتژیک» را نشنیده باشیم اما این عنوان برای آمریکایی‌ها و دیگر سیاستمداران دهه ۷۰ و ۸۰ جهان چیز ناشناخته‌ای نیست. ابتکار دفاع استراتژیک در واقع طرح و نقشه بزرگ آمریکایی‌ها برای مقابله با حمله احتمالی موشکی شوروی سابق بود که در زمان خودش به پروژه «جنگ ستارگان» نیز معروف شد. دولت «ریگان» به این طرح خیلی می‌بالید چون آمریکایی‌ها قرار بود حساب موشک‌های روسی را خارج از جو و آن هم با لیزر و پرتوهای بنیادی و... برسند. اگرچه رئیس جمهور آمریکا در آن دوره همه جذابیت‌ها و سر و صدای تبلیغاتی، سیاسی و نظامی این ماجرا را به پای خودش نوشت، اما اسناد و مدارک نشان می‌دهند طراح اصلی پروژه «جنگ ستارگان» کسی جز «مک فارلین» نیست و خود آمریکایی‌ها او را به عنوان «معمار دفاع استراتژیک» می‌شناسند.

ارزان‌تر بخریم

حالا که «مک فارلین» را بیشتر شناخته‌اید، برویم سراغ اصل ماجرا. افتضاح یا رسوایی «ایران گیت» اگرچه در آبان ۱۳۶۵ صدایش در آمد اما اصل داستان به چند ماه پیش برمی گشت. ایران توانسته بود در جبهه‌های جنگ به چند پیروزی مهم دست پیدا کند. آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که از تنور تحریم و جنگ نمی‌توانند نانِ سرنگونی حکومت ایران را بخورند. از طرف دیگر آن‌ها در لبنان نیز تعدادی از اتباعشان به گروگان گرفته شده بود و نفوذ ایران می‌توانست به دادشان برسد. مقابله نظامی با ایران دشوار شده بود، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک بود و آزادی گروگان‌ها می‌توانست برگ برنده جمهوریخواهان باشد. ایران نیز با وجود پیروزهای جنگی به سلاح و تجهیزات جنگی نیازمند بود. آمریکایی‌ها این را می‌دانستند. برای همین پیغام فرستاده بودند که حاضرند در قبال تلاش ایران برای آزادی گروگان هایشان در لبنان، بر خلاف تحریم‌ها، مخفیانه به ایران سلاح و تجهیزات بفروشند! البته مرحوم «هاشمی رفسنجانی» در کتاب «بی پرده با هاشمی» در این باره گفته است: «آمریکایی‌ها پیش از این‌ها به این نتیجه رسیده بودند و برخی معاملات پنهانی و خرید تجهیزات آمریکایی صورت گرفته بود که ایران در فاو از آن‌ها استفاده کرده بود». زمینه‌های این ماجرا را هم یک دلال اسلحه به نام «منوچهر قربانی‌فر» از پیش فراهم کرده بود. از نگاه آمریکایی‌ها همه چیز برای انجام یک توافق بزرگ و سودمند و البته محرمانه فراهم بود و اوضاع خوب پیش می‌رفت. ایران هم ترجیح می‌داد به جای خرید سلاح و تجهیزات نظامی آمریکایی از بازار سیاه و با چند برابر قیمت، آن‌ها را ارزان‌تر از خود آمریکایی‌ها بخرد.

کلید طلایی

در این مدت، آمریکایی‌ها مقداری از تجهیزات را به صورت غیرمستقیم به ایران فروختند. ایران هم تلاش‌هایی برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان انجام داد. در چنین شرایطی، خبر رسید یک هیئت آمریکایی برای مذاکره به ایران می‌آید. قرار بود یک هواپیمای باری پُر از نیازهای درخواستی ایران نیز همزمان با آن‌ها برسد. چهارم خرداد ۱۳۶۵ هواپیمای آمریکایی در ایران به زمین نشست. کسی باور نمی‌کرد رابرت مک فارلین (مشاور امنیت ملی آمریکا) و الیور نورث (عضو شورای امنیت ملی آمریکا) مسافران این هواپیما باشند. مرحوم هاشمی رفسنجانی در قسمت دیگری از کتاب بی‌پرده با هاشمی می‌نویسد: «کنگرلو خبر ورود هواپیمای حامل قطعات گران‌قیمت آمریکایی را که با پاسپورت ایرلندی آمده‌اند، داد. من نیز به دکتر روحانی گفتم تا برای کنترل قطعات و اداره مسائل سیاسی و مذاکرات همکاری کنند... قرار شد هدیه را نپذیریم و ملاقات ندهیم و مذاکره را در سطح دکتر هادی، روحانی و مهدی‌نژاد مخفی نگه داریم و مذاکرات محدود به مسئله گروگان‌های آمریکایی و دادن قطعات موشک هاگ و چند قلم دیگر اسلحه باشد... آمریکایی‌ها به‌عنوان هدیه، کیکی به نشانه دوستی، یک کلید طلایی به‌مثابه نشانه‌ای برای گشایش روابط و نیز یک قبضه تپانچه و یک جلد انجیل مقدس با امضای یادگاری رونالد ریگان به همراه خود آورده بودند. اصل قضیه این بود که ما و امام خمینی(ره) در جریان سفر هیئت آمریکایی و نه شخص مک فارلین بودیم؛ افرادی مثل دکتر هادی نجف‌آبادی، دکتر روحانی و وردی‌نژاد که مذاکره می‌کردند، مطلع بودند».

قربانی اصلی

«مک فارلین» هم باورش نمی‌شود که پس از ورود به ایران به او فقط اجازه دیدار و مذاکره با چند دیپلمات داده شود. او برای دیدار با مقام‌های ارشد ایرانی خیلی تلاش می‌کند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. مرحوم رفسنجانی که روز ۱۳ آبان سال ۶۵ به دستور امام(ره) در این باره افشاگری می‌کند، در سخنانش می‌گوید: «مک فارلین از درهای بسته مذاکره، متعجب می‌شود و اظهار می‌کند من اگر رفته بودم روسیه پوست بخرم، گورباچف روزی سه بار با من ملاقات می‌کرد. شما چه‌جور آدم‌هایی هستید...». پس از سخنان مرحوم هاشمی، مک فارلین و سایر مقام‌های آمریکایی، ماجرا را از اصل و اساس تکذیب کردند! مدتی طول کشید تا فشار رسانه‌های داخلی و خارجی آن‌ها را وادار کند، کم‌کم به واقعیت اعتراف کنند.

این دیدار، مذاکره و معامله پنهانی بعدها به یک رسوایی بزرگ برای مقامات آمریکایی تبدیل شد و به قول رسانه‌های خودشان پس از «واترگیت»، دومین رسوایی بزرگ سیاسی-تاریخی آمریکا «ایران گیت» بود. رسانه‌های آمریکایی نوشتند و گفتند: «این مأموریت یک تراژدی-کمیک بود و باعث بی‌آبرویی آمریکاییان شد. معامله با ایران معامله «موشک در ازای گروگان» بود؛ معامله‌ای یکطرفه، چرا که ایرانیان موشک‌ها را دریافت کردند، ولی فقط سه تن از گروگان‌ها آزاد شدند». افتضاح بعدی ماجرا این بود که آمریکایی‌ها پول فروش اسلحه به ایران را خرج کمک به شورشیان در نیکاراگوئه کرده بودند. آیا طراح و معمار این افتضاح دیپلماتیک هم «مک فارلین» بود یا کاخ سفید داشت او را قربانی سیاست‌های خودش می‌کرد؟ معمار جنگ ستارگان پس از این ماجرا و استعفایش، بازخواست و محاکمه شد. او که احساس می‌کرد در این واقعه همه شهرت و اعتبار و سوابقش مورد سوء استفاده قرار گرفته، دچار افسردگی شد و دو سال بعد با خوردن قرص والیوم خودکشی کرد. خودکشی‌اش هم البته مثل طرح معامله با ایران ناموفق از کار در آمد!

طرح روز / اسلام آمریکایی - سعودی

طرح/ مسعود شجاعی طباطبایی

مسعود شجاعی طباطبایی، کاریکاتوریست با سابقه کشورمان در تازه ترین اثر خود به همداستانی آل‌سعود و آمریکایی ها در ماجرای قتل « خاشقجی» پرداخته است.

دانشگاه‌نوشت

دانشجوی ۷۰ ساله

ایستگاه / امید ظرافتی

... آدم‌های توی پارک، اتوبوس و مترو، اغلب ته گفت‌وگوهای دوستانه می‌گفتند: «شما جوونا توی جامعه هستین... دانشگاه می‌رین... می‌دونین توی مغز همسن و سالاتون چه می‌گذره... حرف دل مردم رو بهتر می‌فهمین... کاش می‌فهمیدیم توی مغز شماها چی می‌گذره».

این شد که شروع کردم به نوشتن «دانشگاه‌نوشت» تا شاید آن‌ها که می‌خواهند بدانند توی دانشگاه‌ها و توی سرِ دانشجوهایش چه می‌گذرد، به مقصودشان برسند.

اول ترم که آمد توی کلاس، همه فکر کردند استاد است و جلوی پایش بلند شدند. وقتی نشست بین دانشجوها، بغل دستی‌ام سُقُلمه زد توی پهلویم و گف: مگه استاد نیست؟! ابروهایم را انداختم بالا. ۷۰ سال را حداقل داشت. پچ پچ بین بچه‌ها بالا گرفته بود و یک عده هم با انگشت نشانش می‌دادند و می‌خندیدند. بی‌تفاوت به پچ پچ‌ها و خنده‌ها سرش را کرده بود توی روزنامه و لبخندی عمیق صورتش را پوشانده بود. سرانجام استاد آمد. اما نگاه‌ها هنوز روی پیرمرد بود. استاد که اسمم را خواند، پیرمرد برگشت سمتم و باز لبخند زد. بعد از کلاس آمد، دستی روی شانه‌ام زد و گفت: نوشته‌هاتو گاهی توی روزنامه می‌خونم... خیلی دلم می‌خواست بپرسم توی دانشگاه چکار می‌کند با این سن و سال؟ می‌خواستم بگویم: حاج آقا دم پیری و معرکه‌گیری؟ که حرفم را خوردم. نیم ساعتی همکلام شدیم. از جوانی‌اش گفت. از خانواده‌اش و از اینکه هرچه پا به زمین کوبیده اجازه ندادند برود دانشگاه. از مشکلاتی که توی جوانی داشته و اینکه همه کار کرده برای رسیدن به آرزویش و درنهایت هم به آن رسیده و آمده دانشگاه. غبطه خوردم به انگیزه‌اش، به شور و شوقی که داشت، به تلاشی که برای رسیدن به هدف و آرزویش کرده بود، به دل جوانش!

قبل از خداحافظی گفت: می‌خواستم به خودم ثابت کنم که عرضه دارم برسم به آرزوهام. پیش وجدانم سربلندم حداقل. ارزش این خنده‌ها و پچ پچ‌ها رو داره. تو چه کار کردی برای آرزوهات؟

دانشجوهای جدید آمده بودند سر کلاس و به من و پیرمرد نگاه می‌کردند. پچ‌پچ‌ها و خنده‌ها باز بالا گرفته بود.

مجاز آباد

دختر انقلاب

ایستگاه/«گلاره ناظمی»، داور بین‌المللی فوتسال کشورمان با قضاوت‌های خود در المپیک جوانان شهرت زیادی در جامعه فوتبال ایران پیدا کرده است و حتی خیلی‌ها او را همتراز با «علیرضا فغانی» می‌دانند. ناظمی با قضاوت‌های موفقش به عنوان یکی از نامزدهای سوت زدن در بازی فینال المپیک جوانان برگزیده شد و حالا این افتخار بزرگ را با رأی کمیته برگزاری رقابت فوتسال المپیک جوانان به دست آورده است. کاربران فضای مجازی هم بلافاصله بعد از انتشار این خبر، به سبک خودشان این افتخار را به داور کشورمان تبریک گفتند. یکی از کاربران با انتشار هشتگ #دختر_انقلاب در توییتر نوشت: «گلاره ناظمی همون داوریه که از داوری بازی دانشجویان اسرائیل-کانادا انصراف داد».

اشتباه شد

ایستگاه / صبح دیروز روزنامه «وطن امروز» درحالی به صورت وسیع منتشر شد که تاریخ چاپ آن به ۲۵ مرداد ماه سال جاری بازمی‌گشت! این اتفاق واکنش‌های زیادی را در فضای مجازی به دنبال داشت و سرانجام مسئولان این روزنامه اعلام کردند که چاپ موردنظر برای اواسط تابستان ۹۷ است و این اشتباه ازسوی چاپخانه رواق که کار چاپ این روزنامه را برعهده دارد، سرزده است. پس از این اتفاق چاپخانه رواق متنی را منتشر و بابت اشتباه رخ داده، عذرخواهی کرد. در ادامه نیز نسخه جدید و صحیح روزنامه وطن امروز چاپ و منتشر شد. همچنین روزنامه وطن امروز نیز در این خصوص از خوانندگان خود عذرخواهی کرد.

روزهای سخت ادامه دارد

ایستگاه / سید محمود رضوی، تهیه کننده سینما، این روزها درگیر پروژه سینمایی جدیدش یعنی فیلم «رد خون» است. این فیلم ادامه فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز» محسوب می‌شود و قرار است تا چند وقت دیگر در سینماهای کشور اکران شود. محمود رضوی با انتشار تصویری جالب از خودش در اینستاگرام، از سختی‌های این پروژه گفته است. رضوی در اینستاگرام نوشته است: «از روزی که فیلمبرداری شروع شده، هر روز آن سخت و طاقت فرسا بوده و هست، اما ۱۸ روز اخیر سخت‌ترین روزهای پروژه بود که به لطف خدا خوب پیش رفت. البته روزهای سخت ما همچنان ادامه دارد و ما تا دو ماه دیگر باهم هستیم، اما این روزها چیز دیگری بود».